

دنیا

۶

شهریور ۱۳۵۵

در این شماره :

- ایجاد جبهه بدد یکتاتوری مبرمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است (۲)
- "اونیتا" درباره پیام حزب توده ایران برای ایجاد جبهه ضد استبداد شاه (۷)
- کنفرانس اسزاب کمونیست و کارگری اروپا در راه صلح ، امنیت ، همطاری و ترقی اجتماعی (۹)
- پشتیبانی حزب توده ایران از زمین پرستان لبنان و جنبش آزاد پیچتر فلسطین (۱۵)
- پیش‌های ایدئولوژیک زماعداران ایران (۱۹)
- نثری به بررسی مانوئل دیاگاسا پراتید انقلابی (۱۹)
- راه خطرناک - (۲۳)
- کارگران و تانک‌دار (۲۶)
- به دیدار صد وورغون (۴۹)
- صنعت مالیاتی و مملکت آن (۵۲)
- معلول ، یتیم ، بیمار ، فاحشه ، محتاد - چنین است میراث دولیات امپراتوری اوزامپریالیسم دروینتام (۵۸)
- د حتمینی ای نامه های ایران (۶۰)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری

مهمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است

استبداد سلطنتی محمد رضا شاه که با قیام و اقدام علیه مشروطیت و بر انداختن حکومت قانونی دکتر مصدق، بدست سازمان جاسوسی " سیا " خود را بر کشور تحمیل نموده پس از بیست و سه سال سیر در قهقرای دیکتاتوری و ارتجاعی بجائی رسیده که سرنگون شدن آن، به اولین شرط مهم هرگونه ترقی و تکامل واقعی جامعه ایران مبدل گردیده است.

رژیم کودتائی شاه که سال بسال از مردم دورتر و با منافع اراده وی در تضادی هر چه عمیقتر قرار گرفته از نخستین روزهای پس از ۲۸ مرداد از سوئی به شدیدترین ترورها در داخل ایران توسل جسته و از سوی دیگر بعلت هراس و عدم اطمینان از مردم ایران هر چه بیشتر در خارج از ایران، یعنی در جهان امپریالیستی در تکاپوی یافتن پایگاه و پناهاگه بوده است. در نتیجه سیر منطقی یک چنین سیاست ضد خلقی، امروز با رژیم سر و کار داریم که از سوئی بر دانشنه خونین سازمان امنیت و از سوی دیگر بر اسلحه دهها هزار ریزین بیگانه و استراتژی تجار و زرگرس سیاسی - نظامی آمریکا متکی است. رژیم استبدادی در محیط رعب و خفقانیکه طی سالیان دراز با ترور و حبس و شکنجه و اعدامهای بی دریی ایجاد نموده عمده ترین مواضع کلیدی اقتصاد، سیاست و نیروهای مسلح ایرا را در اختیار انحصارها و مأموران امپریالیستی قرار داده تا اگر روزی مردم ایران برای کسب آزادی به پا خاست کلیه نیروهای امپریالیستی جهان بخاطر منافع رتگرنانیکه شاه در ایران به آنها اعطاس کرده در مقابل با مردم ایران به پشتیبانی از وی برخیزند. یعنی وثیقه موجودیت و بقای استبداد سلطنتی محمد رضا شاه عبارت است از نقض استقلال ایران، سرکوب جنبش‌رهای بخش مردم ایران و تبدیل کشور به زائده نو استعماری امپریالیسم.

علیرغم منظره رشد " و زرق و برق " جامعه مصرفی " که به حساب درآمد نفت و پاشیدن دلارهای نفتی در جلو قشرهای دست اندرکار ایجاد شده، اقتصاد کشور ما بوضعی بسیار ناسالم و مخاطره انگیز دچار است. نفت که سر تا سر سیستم اقتصادی و مالی کشور بدان وابسته است کما لسان در دست انحصارهای امپریالیستی قرار دارد و درآمدهای حاصله از آن از راه بازرگانی ناسرابسو و خرید اسلحه به جیب انحصارهای امپریالیستی باز میگردد و عملا در اختیار ایران نیست و به سود ایران خرج نمیشود. عمده ترین مؤسسات صنعتی، بازرگانی، مالی، خدماتی و تعداد قابل توجهی از مؤسسات کشاورزی کشور در دست سرمایه های مختلط خارجی و ایرانی و گاهی صرفا خارجی است. عملکرد بازرگانی خارجی ایران باختصار، در سال گذشته عبارتست از ۹۰ میلیارد تومان واردات در مقابل ۳ میلیارد صادرات یعنی ۸۷ میلیارد تومان کسری. بیلان مالی رژیم عبارتست از قریب ۴ میلیارد دلار کسر بودجه علیرغم سالی قریب ۱۰ میلیارد دلار درآمد رسمی نفت !! نتیجه ایکه عملا از اصلاحات ارضی بدست آمده عبارتست از مستاصل شدن صدها هزار دهقان زحمتکش و خرده مالک از طرفی، بحران کشاورزی، کمبود خوراک و سالی معادل ۳ میلیارد دلار واردات محصولات کشاورزی از سوی دیگر (که طی ۱۵ سال آینده از مرز ۳۱ میلیارد دلار تجاوز خواهد کرد) افزایش سرسام آور هزینه های غیر تولیدی و به ویژه بودجه نظامی و منار - دستگاه عدلیم بوروکراتیک دولتی سربت مملکتی است بر نرخ واقعی ریال و بار کمر شکنی است بر اقتصاد و سیاست کشور. تورم گرانی که از مجموع

سیاست دولت ناشی میشود در نتیجه وابستگی به اقتصاد مریض و پسران زده امپریالیستی حاکمیت
 مزمین یافته هر سال شدیدتر میشود. فاصله ثروت از فقر و عقب شکاف طبقاتی در جامعه ایران بسا
 سرعتی سرسام آور در تزايد است و نمودار آن عبارتست از میلیونها توده محروم و محتاج در یک سو
 و یک مشت میلیونر و میلیاردر " وطنی " و در رأس آنها خاندان سلطنتی در سوی دیگر که بقول
 معروف " پول پارو میکنند " .

تضاد يك چنین رژیمی با جامعه ایران به درجه ای رسید که نه تنها احزاب ملی و مترقی ،
 حتی احزاب دستوری " ایران نوین " و " مردم " را هم نتوانست تحمل کند و به شیوه فاشیستی
 حزب " رستاخیز " را بنام " حزب برگزیده ملت " تاسیس کرد تا در چارچوب آن تضادهای طبقاتی
 جامعه را نفی نموده معترضین را سرکوب نماید .

شاه چنانکه در نطق اخیر خود در نوشهر گفته ، از دهها هزار زندانی سیاسی منسوب به
 وسیع ترین طبقات و قشرها به وجود فقط " سه هزار تن ، پنج هزار تن " زندانی سیاسی اعتراف
 میکند و بلافاصله می افزاید که اینها " زندانی سیاسی نیستند " ، بلکه " مارکسیست و تروریست"
 هستند . نمونه يك چنین طرز تفکر مافوق ارتجاعی را فقط در رژیمهای هیتلر و فرانکو و سا لازار و
 پینوشه میتوان پیدا کرد . در کشوری که ادعا میشود از " ثبات " و " قانون " برخوردار است هر چند
 يك بار مأموران مسلح دولتی منطقه ای را در محاصره نظامی قرار داده بدون رأی دادگاه و مجوز
 قانونی عده ای را بقتل میرسانند .

گسیختگی از مردم و منابله سرسختانه علیه اراده و منافع مردم و در نتیجه تعایل هر چه بیشتر
 به افراطی ترین محافل امپریالیستی رژیم استبدادی شاه را به منشاء خطر جدی برای ایران و سر
 تا سر منطقه تبدیل کرده است . شاه و زاندارم امپریالیسم تا کنون به صورت آشکار و نهان علیه ممالک
 یگان و حتی کشورهای دوردست به منظور اجرای سیاست امپریالیسم و حفظ نیروهای ارتجاعی دست
 به تجاوز و مداخله مسلحانه زده است . در شرایطیکه تنش زدایی و تحکیم صلح به گرایش عده زندگی
 بین المللی مبدل میگردد ، ایران در سراسر دنیا از کشورهای انگشت شماری است که سران دولتش
 هنوز با مقوله های " جنگ سرد " می اندیشند . شاه در سخنانش گاه و بیگاه مطالبی از قبیل " سیا
 فاجعه اتمی و یا ویت نامهای دیگر " ، " اشغال ایران و مبدل گشتن ۳۴ میلیون ایرانی به تروان " و
 تبدیل ایران به " خاک سوخته " را تکرار میکند ، مطالبی که بعد از نشان آشکار با واقعیت و
 تناقض با روح اصلی زمان ما باید تراوش يك دماغ معیوب و یا بازتاب روح شریر يك حادثه ساز جنگ
 افروز محسوب گردد .

در محیطی که چنین کرد و خاکی بپا شده سیل مدرن ترین سلاحهای آمریکائی و انگلیسی و
 کاروان مستشاران نظامی و کارشناسان تسلیحاتی آنان به سوی ایران در تزايد است . پیش بینی میشود
 که تا سال ۱۹۸۰ در جنب ارتش ۳۰۰ هزار نفری ایران يك عده ۶۰ تا ۸۰ هزار نفری نظامیان
 آمریکائی در ایران مستقر گردد . یعنی طبق توافق شاه و آمریکا تا ۴ سال دیگر در کشور مسلح
 واقع يك ارتش مستعمراتی تقریباً ۴۰۰ هزار نفری وجود خواهد داشت که قریب يك پنجم آن نظامیان
 آمریکا خواهند بود که کلیه مراکز حساس نیروهای مسلح ایران و عده ترین سلاحها و اختیار استعمال
 آنها را در دست خود قبضه خواهند کرد . خلاصه اینکه سیاست نظامیگری شاه کشور ما را به لاسب
 پرترگاه میکشاند .

در چنین وضعی فقط مسئله نان روزانه کارگران و دهقانان و یا حقوق بخور و نمیر کارمندان
 و مستخدمین و یا کمبود مدرسه و دانشگاه و منزل و پزشک و درمان مطرح نیست ، بلکه به موازات آنها
 مسئله مرك و زندگی ۳۴ میلیون سکنه ایران و نه فقط ایران ، مطرح است که رژیم دیکتاتوری با سیاست
 ماجراجویانه خود هستی آنها را در معرض خطر جدی قرار میدهد . مسئله ای مطرح است که به همه

مسرمد ایران و حتی به امنیت جهانی مربوط است و هیچ فردی نمیتواند نسبت به آن بیطرف و لاقید باشد .

حزب توده ایران با تحلیل علمی جامعه کشور مدتهاست شعار سرنگون کردن استبداد سلطنت محمد رضا شاه را مطرح نموده است . در عین حال حزب مابا انتخاب واقعه بینانه و سحر نیرو های مخالف رژیم بر این عقیده است که هیچ يك از این نیروها به تنهایی قادر به سرنگون کردن دیکتاتوری نیست و در آینده نزدیک نیز به تنهایی چنین امکانی را نخواهد داشت . لذا حزب توده ایران پیشنهاد میکند که مخالفان رژیم در یک جبهه ضد دیکتاتوری دست بدست هم دهند و با نیروی متحد و مبارزه مشترک و همگانی استبداد را سرنگون کنند .

در بی طرح چنین مسئله ای خود بخود این سؤال پیر میاید که آیا شرایط در سمت مساعد شدن وضع جهت سرنگون کردن رژیم استبدادی محمد رضا شاه سیر میکند ؟

برای دادن پاسخ باین سؤال باید قبل از هر چیز نفرت توده های مردم از رژیم و مبارزه فعال آنها را در نظر آوریم . اعتمبات کارگران ، جنبش دانشجویی و جوانان ، ناخرسندی قشرهای وسیعی از کارمندان و روشنفکران و اصناف و کسبه و دهقانان محروم و مستاصل و اعتراض روحانیون میهن پرست کشور نموداری از خشم مردم است که علیرغم سد ترور و اختناق در گوشه و کنار ایران خود را نمایان میسازد . روحیه اعتراض و عدم رضایت مردم در داخل ارتش نیز منعکس میگردد . حتی گروههایی از طبقه حاکم که تا چندی قبل پشتیبان رژیم بودند اکنون با احساس فشار و به ویژه عواقب وخیم سیاست ماجراجویانه رژیم حساب خود را از محمد رضا شاه جدا میکنند .

شرایط بین المللی و تناسب نیروها در جهان نیز به سود جنبش ضد دیکتاتوری در ایران سیر میکند . روند اصلی جهان به سوی صلح و دموکراسی و سوسیالیسم است . جهان سوسیالیسم و در مرکز آن اتحاد شوروی به مثابه تکیه گاه و نیرو عده اول و آزادی در جهان روز بروز قسدرت و اعتبار بیشتری کسب میکند . در این شرایط تریبه ویتنام ، رومانی و لائوس نشان داد که اگر اختلاف همه نیروی خود را بسیج کند و از با بجنبید دیکتاتوری ضد مللی متکی بر سلاح و مستشار و حتی ارتش آمریکا سرنگون شدنی است . حبسسه به کشورهای هم نوع خود خاطر نشان نمود کسه امپراطوری هائیکه طی چندین هزار سال اندیشه ابد مدت بودن خود را به خورد نسلها داده اند در مقابل سیل تاریخ امروز خاشاکی بیش نیستند و افغانستان همسایه ما به روشنی اثبات کرد که در دوران کنونی عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی کشور نمیتواند دلیل بقای رژیمها ، فزون و سفائی باشد آنگولا نشان داد که ویتنام جرئت قدری سابق را از امپریالیسم آمریکا و همدستانش سلب نموده . در جهان امروز بیش از ۸۰ کشور غیر متعهد وجود دارد که با برخورداری از پشتیبانی کشورهای سو سالیستی علیه امپریالیسم و استعمار و نژاد پرستی ، در راه الخای پیمانهای نظامی ، ایجاد سیستم های امنیت جمعی ، خلع سلاح ، تحکیم صلح و همکاری مبارزه میکنند .

در برتری این واقعیتها آشکار میشود که رژیم دیکتاتوری شاه با مجموع سیاست ضد ملی و ماجراجویانه اش با روند و روح زمان در تضاد عین فرار گرفته و در ردیف رژیم تیسوها ، لئون تولها ، کسان یاتنوها ، فرانکوها ، سرهنگان سیاه ، یان اسمیتها ، پینوشه ها و دیگر مرتجعین افراطی و رژیمهای فاشیستی جا دارد .

گرچه شاه میگوید يك دقیقه به خود اجازه نمیدهد در باره حمایت آمریکا از وی تردید به خود راه دهد ، ولی واقعیت اینستکه با یگانه رژیم ماجراجو و میلیتاریستی شاه در خارج کشور در جهان امپریالیستی نیز با دگرگونیهای مواجه گردیده و بخشی از رجال سیاسی آمریکا در حمایت از ششاه دچار تردید و نگرانی گردیده اند . گزارشی که چندی پیش در کنگره آمریکا در باره ایران مطرح گردید بیان کننده نظرات آن محافل از مقامات حاکمه ایالات متحده آمریکا است که به حق معتقدند که سیاست

ماجراجویانه شاه ایران میتواند آمریکا را که همین دیروز با نیم میلیون ارتش به طرز مفتضحانه ای از ویست نام رانده شده با ماجراهای افتضاح آمیز جدیدی مواجه سازد. آنها از خود سؤال میکنند که آیا وقت آن نرسیده است که آمریکا از پشتیبانی بی چون و چرای رژیم ماجراجوی شاه ایران دست بردارد؟

گرچه شرایط در سمت مساعد شدن وضع جهت سرنگونی رژیم استبدادی شاه سیر میکند، ولی نهایت تأسف با یاد بگوئیم که یک شرط بسیار مهم برای رسیدن به این هدف وجود ندارد که آنهم وحدت عمل و همکاری مخالفان دیکتاتوری است. در نتیجه شرایط موجود بلا استفاده میماند. نیروهای مخالف دیکتاتوری جدا از هم عمل میکنند. اسف انگیزترین حال اینستکه اکثریت مخالفان دیکتاتوری دشمن مشترک را عیلاً به هدف درجه دوم مبدل نموده و به عوض آن به جان یکدیگر افتاده اند و متقابلاً قوای همدیگر را به هدر میدهند. رژیم شاه و سازمان امنیت او و همچنین دستگاههای جاسوسی امپریالیستی بوسیله عوامل مرئی و نامرئی خود برای ادامه این تفرقه و تشدید تضاد در میان مخالفان رژیم با تمام قوا و وسایل در تک و تازند. اسف انگیزتر اینکه حزب توده ایران منادی وحدت و مبارزه و پیروزی هدف مرکزی لویه تهاجمات و لجن مالیها قرار داده میشود.

توده های مبارز خلق که طبعاً بر حسب تمایلات طبقاتی خویش در پشت سر سازمانها و گروههای مختلف ضد رژیم قرار دارند گرچه با پوست و گوشت خود ضرورت وحدت عمل همه مخالفان دیکتاتوری را احساس میکنند ولی در نتیجه تفرقه سازمانهای رهبری کننده نمیتوانند متفقاً وارد میدان عمل شوند. عدم وحدت عمل و همکاری میان مخالفان رژیم نه تنها برای آمدن نیروهای بالقوه خلق به میدان مبارزه عملی انگیزه ای ایجاد نمیکند، بلکه همچنین نیروهای بالفعل موجود را نیز دچار سردرگمی کرده است. تفرقه سازمانها و گروههای مخالف رژیم نیروهای خلق را فلج نموده است.

آن روحیات سکتاریستی که دست و پای نیروهای مخالف رژیم را می بندد و آنها را از قدرت تحرك و ابتکار ساقط میکند، آن شیوه برخورد جزئی که اغلب در قالب "اصول انقلابی" عریضه میشود و در عمل برای جنبش، جز حادته جوئی و سترونی نتیجه ای ندارد. امروز یکی از دشمنان عمده جنبش رهایی بخش ایرانست. تاکنون احترام مسرانه از وحدت عمل علیه رژیم دیکتاتوری نمونه بارز همین روحیه و شیوه برخورد بوده و هست.

مردم ایران این واقعیتها را به خوبی درک میکنند و با قاطعیتی هرچه تمامتر از نیروهای ملی و مترقی کشور میطلبند به این وضع زبان بخش و اسارتزدا خاتمه داده با عمل مشترک خود به اراده آنها جامعه عمل ببوشانند. حزب توده ایران با درک وضع اسفبار میهن و علل آن و با اتکا به اراده همه طبقه و قشرهای میهن و همه خلقهای ایران در این امر بزرگ پیشگام گردیده ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری را به کلیه مخالفان رژیم پیشنهاد کرده است. ما اطمینان داریم که این پیشنهاد از طرف طبقات و قشرهای ملی و مترقی کشور و خلقهای میهن ما به گرمی مورد تأیید و پشتیبانی قرار گرفته و در دل توده های اسیر مردم که سالهای متعادی است در حسرت آزادی روز میسمرانند چرا امید بر افروخته است.

حزب توده ایران برای جبهه ضد دیکتاتوری وسیعترین ابعاد را قائل است و لذا شرکت در آن فقط به یک شرط مشروط نموده است. راه ورود به این جبهه برای همه مخالفان واقعی رژیم دیکتاتوری باز خواهد بود. شرکت کنندگان در این جبهه نه تنها استقلال سازمانی، ایدئولوژیک و سیاسی خود را حفظ خواهند کرد، بلکه همچنین شرکت آنها در چنین جبهه ای مستلزم آن نخواهد بود که حتی یک گره هم از مواضع اصولی و هدف گیری سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت خویش را از دست بدهند و یا در ارزیابیهای اجتماعی خود تجدید نظر کنند و یا اینکه بخواهند هدفهای سیاسی و شیوه های مبارزه خود را به دیگر شرکت کنندگان تحمیل نمایند. لذا در پیشنهاد حزب توده ایسران گفته میشود که یگانه شرط برای شرکت در جبهه ضد دیکتاتوری "آمادگی برای مبارزه فعال در راه بر

انداختن رژیم استبدادی است .”

حزب توده ایران برای کمک بایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری آماده است کلیه امکانات و وسائل خود را به کار بندد . حزب توده ایران که اندیشه تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری و اصول اساسی آنرا پیشنهاد و مطرح نموده ، طبیعی است که برای بررسی پیشنهادها و نظرات هر یک از نیروهای راستین مخالف رژیم آماده نامی دارد .

هر میهن پرست واقعی که در متن جهان خروشان امروز ایران تحقیر شده و سرکوب گشته ما را اسیر جنگال دیکتاتوری می بیند نمیتواند متاثر و متاک نشود . با احساس غرور در باره پیوه بیروزمندانۀ خانواده بشری خود به سوی آزادی و در نهایت مسرت مشاهده میثیم ده حتی در اعجاز جنگلهای آفریقا که تا دیروز قاره بردگان نامیده میشد خلقها بپاخاسته اند ، استعمارگران را رانده و پسرچم دمکراسی و حتی سوسیالیسم را برافراشته اند . ولی نیروهای ملی و دمکراتیک ایران که ۷۰ سال قبل یکی از پیشگامان بیداری آسیا بودند هنوز نتوانسته اند نخستین گام را در راه سرو سامان دادن میهن خویش بردارند! در یک چنین شرایطی است که محمد رضا شاه نه تنها خود را سوار دائمی برگردۀ خلق میسرد ، بلکه از حالا اعلام مینماید که گویا پس از دوازده سال دیگر به دست خود تاج بر سر شاه آینده خواهد نهاد!

با درک عمیق وضع پر ابدار میهن خویش ، همه میهن پرستان واقعی ایران را مورد خطاب قرار داده میگوئیم : دوستان ! باید جنبش را از طلسمی که در آن گرفتار است نجات داد و با ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری حردت متفق و متحد را آغاز نمود . به خاطر میهن و مردم خویش باید شجاعت و توانائی بر داشتن نخستین گام را در خود بیناییم .

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه
واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور
و اختناق ، تشدید اشکال مختلف و ثمر بخش
مبارزه انقلابی ، چنین است مقدمات ضرور برای
پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

در باره پیام حزب توده ایران

برای ایجاد جبهه ضد استبداد شاه

روزنامه " اونیٹا " ، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا در شماره ۱۶ ژوئیه خود تحت عنوان " دعوت برای تشکیل جبهه وسیع متحد علیه استبداد شاه " بخش‌هایی از پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران را به همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کتونی برای ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری بمنظور برانداختن استبداد محمد رضا شاه منتشر کرده است که ما ترجمه این نوشته را همراه با کلیشه ای از آن در اینجا درج میکنیم .

lunedì 19 luglio 1976 / l'Unità

Lancato dal Partito Tudeh (comunista) dell'Iran

Appello per un largo fronte unitario contro la tirannia dello Scià

Il documento si rivolge a tutte le forze che si battono in vari modi e con diverse strategie contro il regime

تهران ، ۱۸ ژوئیه . کمیته مرکزی حزب توده ایران (کمونیست) پیامی خطاب به تمام نیروهای انقلابی و اپوزیسیون منتشر کرده که طی آن از همه این نیروها دعوت میکند که با حفظ استقلال سیاسی و سازمانی خود ، جبهه وسیع ضد دیکتاتوری تشکیل دهند تا برای سرنگون کردن استبداد شاه متحداً مبارزه کنند .

سند کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن یک تحلیل از اوضاع ایران تصریح میکند که " نتایج شوم اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی

رژیم استبدادی محمد رضا شاه هر روز دردناکتر میشود . . . با گذشت زمان بیشتر از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت پیشه برای قشرهای گسترده تری از مردم ایران آشکار میگردد . با شکستهای پی در پی سیاست ضد ملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی و جهت عمده اش وابسته کردن بیشتر از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است ، ائتلاف ثروت عظیم ملی ما و بویژه درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها اسلحه از سوداگران امپریالیستی ، دادن وامهای کلان به انحسار های امپریالیستی ، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز ، تحمیل بودجه کمر شکن ارتشی و غارت بی بند و بار باقیمانده آن بدست گردانندگان رژیم ، سرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دو سال گذشته دشوارتر شده و احساس ناخشنودی ، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فسر گرفته است " از سوی دیگر " مردم می بینند که درد نیای کتونی جا بر رژیمهای استبدادی نظیر رژیم ایران تنگتر میشود و امپریالیست های هوادار آنها دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیمهایی را بر سر کار نگه دارند " . حزب توده ایران پیرا اشاره بسه اعتصابهای متحد در تمام رشته ها و تظاهرات دانشجویان و روشنفکران تأکید میکند که " مدتها

است که دیگر نه تنها انقلابیون ، کارگران و دهقانان زحمتکش ، روشنفکران و جوانان مبارز ضد رژیم ، بلکه حتی آن سرمایه دارانی که در مقابل غارتگری بی بند و بار کارگزاران ساواکی رژیم کوچکترین مقاومتی نمایند ، سنگینی زنجیرهای اسارت ساواکی را بر دست و پای خود ۰۰۰ احساس میکنند "

ولی اگر " جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیشتر مییابد " این نیز واقعیتی است ، که نیروهایی که در مبارزه شرکت دارند " بسیار ناهمگونند " وابستگی طبقاتی و استراتژی و شیوه مبارزه آنان " یکسان نیست " و در میانشان " در مواردی تناقض آشکار " دیده میشود و این يك عامل منفی است و " باید این را بپذیریم که در شرایط کنونی هیچکدام از نیروهای سازمان یافته و یا پراکنده مبارزان و مخالفان رژیم استبدادی کنونی توانایی آنرا ندارد که به تنهایی استبداد را براندازد " و " بر پایه همین اعتقاد مسلم است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرا میخواند که بسرای پایان دادن به استبداد سیاہ ساواکی در يك جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند . بنظر ما برای شرکت در چنین جبهه ای تنها و تنها يك شرط ضروری و کافی است و آن عبارتست از آمادگی بسرای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی " .

حزب توده ایران در عین حال تصریح میکند که این امر بدان معنا نیست که شرکت کنندگان در جبهه " مواضع اصولی و هدفگیریهای سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت ، خویش را مجبور باشند از دست بدهند " . حزب توده ایران تأکید میکند که از جانب خود " آماده است همه امکانات سیاسی ، تبلیغاتی و انتشاراتی و فنی خود را برای يك چنین گرد هم آیی که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است ، بکار اندازد "

« منبر مبارزه نیروی است

جوانی ، برای پیروزی بر

این نیرو افسار جهانی

کارگران و برادری آنان

در مقیاس جهانی ضرور

لنین

است »

کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا

در راه صلح ، امنیت ، همکاری و ترقی اجتماعی

اهمیت جهانی کنفرانس

برای بحث و اخذ تصمیم درباره مسائل بسیار مهمی نمایندگان ۲۹ حزب کمونیست و کارگری اروپا در ۸ و ۹ تیرماه گذشته (۲۹ - ۳۰ ژوئن ۱۹۷۶) در برلن پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان گرد آمدند .

تدارك کنفرانس با تشکیل جلسه مشورتی احزاب کمونیست و کارگری اروپا در اکتبر ۱۹۷۴ در ورشو آغاز شد . مسائلی که باید در کنفرانس مورد بررسی قرار گیرد در همان جلسه تعیین و اعلام شد . این مسائل عبارتند از : صلح ، امنیت ، همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا .

طی دو ماهی که از برگزاری کنفرانس میگذرد علاوه بر احزاب شرکت کننده در کنفرانس که فعالیت هیئت های نمایندگی مربوطه و سند نهایی کنفرانس را تأیید و تصویب کرده اند احزاب کمونیست و کارگری قاره های دیگر نیز درباره اهمیت نتایج این کنفرانس اظهار نظر کرده اند .

نظر متفق همه احزاب اینست که تدارك با دقت انجام گرفته و نتایج آن پاسخگوی طلبات زمان ماست و سند نهایی که بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و تحلیل عمیق علمی تنظیم شده و با توافق آراء به تصویب رسیده است برای مبارزه در راه صلح ، امنیت همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا فوق العاده اهمیت دارد .

"گس هال" دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا نتایج کنفرانس برلن را بمثابة گام بسیار مثبتی در راه تحکیم همبستگی جنبش کارگری بین المللی ارزیابی کرده است . در بیانیه ای که از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا انتشار یافته است چنین گفته میشود : "کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا نیروهای هوادار صلح و روند تنش زدایی اروپا را تقویت کرده است . ایسمن کنفرانس در عین حال شکستی برای امپریالیستها و مائونیستهاست . کنفرانس به خلقهای جهان نشان داد که رشته اتحاد شکست ناپذیر جنبش کمونیستی جهانی نیرومند تر از هر گونه اختلافیست . همبستگی برادرانه ای که این جنبش را متحد میسازد به منافع ملی و بین المللی طبقه کارگر ، به رفاه و به روزی خلقها ، به روند انقلاب جهانی خدمت میکند ."

دبیر کل حزب کمونیست هند وستان رفیق راجسوارو راو گو گفت : "کنفرانس ۲۹ حزب کمونیست و کارگری اروپا کامیابی بزرگیست . ۰۰۰ کمونیستهای اروپا يك موضع اصولی اتخاذ کردند و یکبار دیگر تأکید نمودند که همکاری انترناسیونالیستی ، رفیقانه و داوطلبانه خود را بر پایه اندیشه های بزرگ مارکس ، انگلس و لنین گسترش خواهند داد و حاضر نشان ساختند که مسئولیت هر يك از احزاب کمونیست در برابر طبقه کارگر و خلق کشور خویش با همبستگی متقابل با زحماتشان همه کشورها ، بسا جنبشهای مترقی و خلقها در مبارزه برای آزادی و تحکیم استقلال ، برای دمکراسی ، سوسیالیسم و صلح جهانی ارتباط دارد و این همان انترناسیونالیسم پرولتریست . سند نهایی نه تنها برای کمونیستهای

اروپا، بلکه برای کمونیست‌ها و نیروهای ترقیخواه سراسر جهان اهمیت بزرگی دارد." یوسف محمد دایو، صدر حزب کمونیست آفریقای جنوبی چنین گفت: "تصمیمات کنفرانس برلین با زتاب خواسته‌های همه نیروهای صلحد و ست و ترقیخواه برای خلع سلاح و پیشرفت اجتماعیت در آفریقای جنوبی که در آن ترور نواد پرستان فرمانرواست ما همبستگی بین المللی احزاب کمونیست و کارگری اروپا با مبارزه خلقهای ستمدیده آفریقای جنوبی در راه آزادی و استقلال اجتماعی را تهنیت می‌گوئیم. این پشتیبانی از جنبش‌رهای بخش‌ملی در عین حال برای تقویت مبارزه علیه امپریالیسم، نژاد پرستی، جنون‌پرستی و رژیمهای فاشیستی در سراسر جهان اهمیت بزرگی دارد."

همه این اظهارات نشان دهنده آنست که اهمیت کنفرانس برلین از چارچوب قاره اروپا بسی فراتر می‌رود. این امر مایه تعجب نیست، زیرا از سوئی قاره اروپا قطبی است که بخش اعظم خطوط نیسروی سیاست و اقتصاد جهان از آن ناشی می‌شود و به آن منتهی میگردد و از سوی دیگر کمونیست‌های اروپا از غنی‌ترین تجارب مبارزه طبقاتی برخوردارند؛ در این قاره شعار فروزان و روانبخش مانیفست حزب کمونیست "پرولترهای همه کشورها متحد شوید" اعلام شد، درفش اکبر کبیر به اهتزاز درآمد، ماشین جنگی فاشیسم هیتلری در هم شکست، تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم آغاز شد. اینک نیمی از مردم اروپا در کشورهای سوسیالیستی به ساختن بنای رفیع کمونیسم اشتغال دارند و در سراسر کشورهای سرمایه داری اروپا مبارزه طبقاتی دامنه میگیرد.

سیاست تنش‌زدائی

یکسال پیش در هلستینکی برای همکاری دولتهای اروپا در عرصه‌های گوناگون برنامه گسترده‌ای تدوین یافت، در واقع تراز نامه نهائی دومین جنگ جهانی تنظیم شد، مرزهایی که پس از جنگ پدید آمده بود تثبیت و راههای پیشرفت اروپا تعیین گردید. برخی از محافل کشورهای سرمایه داری غرب میخواهند احکام اصلی سند نهائی کنفرانس هلستینکی را بدست فراموشی بسپارند، بخشهای مهمی مانند امنیت اروپا، همکاری در عرصه‌های اقتصاد، علوم، تکنیک، محیط زیست را نادیده بگیرند. این محافل شبکه وسیع تبلیغاتی را برای دروغ‌پراکنی، جعل و تحریف بکار میگیرند، دولتهای خود را واد میدارند تا فشار بر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را تشدید کنند و در امور داخلی آنها دخالت نمایند. اگر چه این سیاست مانند گذشته محکوم به شکست است و هیچگونه آینده‌ای ندارد، با این وجود در برابر تحقق توافقه‌های تاریخی هلستینکی و در برابر تنش‌زدائی مانعی تشکیل میدهد.

دولتهای امپریالیستی غرب و دولتهای ضد ملی مانند دولت شاه با طرح افسانه پوسید "تهدید شوروی" به تشدید مسابقه تسلیحاتی می‌پردازند. در جمه‌پوری فدرال آلمان هزینه‌های نظامی از ۲۰ درصد بودجه تجاوز میکند، کشورهای عضو پیمان آتلانتیک (ناتو) سالیانه بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار به هزینه‌های نظامی تخصیص میدهند، بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا به مبلغ بی سابقه ۱۱۲ میلیارد دلار رسیده است. بخش اعظم درآمد نفت ایران بصرف خرید اسلحه میرسد و کار بجائی کشیده است که حتی سنای آمریکا نیز در این باره اظهار نگرانی میکند. کمیسیون امور خارجه سنای آمریکا که در باره تحویل اسلحه آمریکائی به حکومت دیکتاتوری شاه به تحقیق مفصلی پرداخته است تصریح میکند که میزان تسلیحات در ایران به سطح نگرانی آوری رسیده است و حضور روز افزون کارشناسان نظامی و غیر نظامی آمریکائی در ایران در جوار مرزهای اتحاد شوروی وضع خطرناکی را برای صلح جهانی ایجاد میکند.

در این شرایط یکی از خدمات کنفرانس برلین آنست که مسائل عده زمان حاضر را عمیقاً تحلیل

کرده مسئله تنش‌زدائی، خلق سلاح و همزیستی مسالمت‌آمیز را در مرکز توجه و دقت خود قرار داده است. سخنرانی رفیق برژنف در کنفرانس برلن چه در عرصه تئوری و چه در عرصه پراتیک حاوی احکام مهمی است: به برخی از آنها درباره تنش‌زدائی اشاره میکنیم:

— تعریف تنش‌زدائی بعنوان روندی که به نیروهای صلح و ترقی الهام مینماید؛ موضع آنها را استوارتر میسازد؛ اعتبار آنها را در نزد توده‌ها بالا میبرد؛
— رد افسانه‌های تبلیغات پوزروائی در مورد "تهدید شوروی"؛ درباره خصلت "مسدود جامعه شوروی"؛

— متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی، پیسنهاد های شوروی برای تقلیل نیروهای مسلح و تسلیحات، پیش‌بردن امر خلق سلاح، بسط دامنه تنش‌زدائی سیاسی به تنش‌زدائی نظامی؛
— ضرورت اجرای مجموعه احکام و مقررات سند نهائی کنفرانس هلسینکی.

رفیق برژنف طی سخنرانی خود تصریح کرد که اروپا بینهایت تنگ و اشتعال پذیر گردیده است، اگر واقعا آتش‌سوزی درگیرد آتش‌نشانی وجود ندارند و وجود نخواهند داشت که قادر باشند آنها فرو نشانند. وی افزود "صلح برای اروپا وار و پائیان به ضرورت حیاتی میدل گردیده است". بدین سبب ما کمونیستها، بیانگران بشر دوست‌ترین و زنده‌ترین جهان بینی، برآنیم که گشودن راه برای تنش‌زدائی نظامی، متوقف ساختن مسابقات تسلیحاتی امروز بیش از همیشه حائز اهمیت است. "کنفرانس برلن طی سندی که با تفاق آراء تصویب شده، بروسوی نیروهای انقلابی اصلی را تعریف کرد. این نیروها عبارتند از: ۱) کشورهای سوسیالیستی که در نتیجه رشد و پیشرفت مسدود اقتصاد و سیاست خارجی مبتنی بر اجرای سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، جلوگیری از اشتعال ناشه جنگ جدید جهانی و تأمین امنیت بین‌المللی نقش بر جسته‌ای ایفا میکنند؛ ۲) جنبش‌های پخش ملی و جنبش‌های غیر متعهد که اکثر کشورهای در حال رشد در آن شرکت دارند و مبارزه در راه صلح، امنیت، تنش‌زدائی و همکاری مبتنی بر برابری و نظام عادلانه در مناسبات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی و به مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار، استثمار نو و علیه کلیه اشکال تسلط و استتصاد ر فعالانه کمک میکنند؛ ۳) جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری. در این کشورها مبارزه طبقه کارگر که نیروی عمده پیشرفت اجتماعی و بیانگر منافع توده‌های زحمتکش، مترقی اجتماعی و منافع تمام ملت است به‌مراه دیگر نیروهای دموکراتیک و ضد انحصار علیه میانی قدرت سرمایه انحصاری مبارزه میکند. عمل متحد همه این نیروها شرط مقدم آن است که روند تنش‌زدائی عمیق تر و سرانجام بازگشت ناپذیر گردد.

احزاب کمونیستی و کارگری اروپا، زحمتکشان و همه سازمانها و جمعیت‌های توده‌ای را که به صلح و ترقی دلبستگی دارند دعوت کرده‌اند که برای رعایت دقیق و تحقق تام و تمام اصول و مقررات مندرجه در سند نهائی کنفرانس هلسینکی و اجرای همه پیمانها و توافق‌هایی که به امر صلح و امنیت خدمت میکنند مبارزه خود را تشدید کنند.

هدفهای روشن و مشخص مبارزه

احزاب کمونیست و کارگری طی سند نهائی برای مبارزه هدفهای روشن و مشخصی پیش‌بینی شده‌اند که نیل به آنها با منافع طبقه کارگر، نیروهای دموکراتیک و توده‌های خلق همه کشورها مطابقت دارد. این هدفها عبارتند از:

— متوقف ساختن هرگونه مسابقه تسلیحاتی به ویژه تسلیحات هسته ای؛
 — تسریع مذاکرات در باره مسائل خلع سلاح در چارچوب سازمان ملل متحد و اقدام مؤثر در جهت تحقق خلع سلاح عمومی و کامل تحت کنترل دقیق بین المللی؛
 — برچیدن پایگاههای نظامی در کشورهای بیگانه و تخلیه کشورها از نیروها و تسلیحات خارجی و انحلال این نیروها؛

— کاهش منظم بودجه های نظامی دولتها به ویژه دولتهائی که سلاح اتمی دارند و یا قدرت نظامی مهمی در اختیار آنها است؛
 احزاب کمونیست و کارگری رابطه نزدیک میان تأمین صلح و کامیابی در مبارزه برای ترقی اجتماعی را تصریح کرده و این حقیقت را خاطر نشان میسازند که برای اعمول همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات دولتهائی که نظام اجتماعی گوناگون دارند یگانه راه احتراز از جنگ هسته ای است و اجرای پیگیر این اصول نه تنها برای تأمین یک صلح پایدار ضرورت دارد، بلکه برای مبارزه در راه دموکراسی و پیشرفت نیز امکانات تازه ای فراهم میسازد.

در سند نهائی کنفرانس گفته میشود که "سیاست همزیستی مسالمت آمیز، همکاری فعال دولت ها صرف نظر از نظام اجتماعی آنها و تنش زدائی در مقیاس بین المللی هم به سود هر خلقی است و هم به سود پیشرفت تمام بشریت، زیرا این امر نه تنها بهیچ وجه بمعنای حفظ وضع سیاسی و اجتماعی موجود در این یا آن کشور نیست، بلکه برعکس برای گسترش مبارزه طبقه کارگر و همه نیروهای دموکراتیک برای تحقق حق مقدس هر خلق در انتخاب راه رشد خویش، برای مبارزه علیه سلطه انحصارها و در راه سوسیالیسم بهترین شرایط را فراهم میسازد."
 احزاب کمونیست و کارگری اروپا اعلام داشتند یا هر عملی که در جهت تشدید مسابقه تسلیحاتی و تقویت مقابله نظامی باشد با عزم راسخ مبارزه خواهند کرد. آنها خاطر نشان ساختند که در عین حال باید حفظ امنیت همه کشورها مورد توجه قرار گیرد و شرکت برابر حقوق همه دولتها در حل مسائل تأمین گردد.

کنفرانس انحلال همزمان پیمان آتلانتیک شمالی و پیمان ورشو و بیثابه نخستین گام انحلال سازمان های نظامی آنها را توصیه کرده است.

امپریالیسم خط عمده را تشکیل میدهد

کنفرانس برلین پیشرفت هائی را که در زمینه تنش زدائی بدست آمده است مورد توجه قرار داد اما در عین حال خاطر نشان ساخت که صلح جهانی بهیچوجه تضمین نشده است، تنش زدائی هنوز استوار نیست و در راه تأمین امنیت و همکاری باید اثر بر موانع متعدد، باید فائق آمد.
 حصر عمده برای صلح، استقلال و برابری حقوق خلقها را کماکان امپریالیسم ایجاد میکند. در سند به حق یادآوری میشود که خصلت امپریالیسم تخییر نیافته است. دشواریهای کنونی امپریالیسم نتیجه تشدید بازم بیشتر بحران عمومی سرمایه داری است که همه عرصه های حیات اجتماعی سرمایه داری را فرا میگیرد و در کشورهای مختلف باشکال گوناگون و با شدت های مختلف بروز میکند. برخی از جوانب بحران وخیم کنونی مانند تورم مزمن، بحران سیستم ارزی، همکاری روزافزون موسسات تولیدی بیکاری میلیونها زحمتکش، اشکال بویژه حادی کسب میکند. این پدیده ها در همه جا برای زندگی و کار طبقه کارگر، دهقانان و قشرهای متوسط نتایج شومی ببار میآورد.

بحران در مناسبات سیاسی و اقتصادی بین المللی تضادهای عمیقی پدید میآورد، اختلافات عمیق در عرصه بازرگانی، رقابت شدید میان انحصارهای کشورهای مختلف از آنجمله کشورهای بازار

مشترک، تشدید تضاد موجود میان انحصارهای سرمایه داری و کشورهای در حال رشد از مظاهر این بحران است. همه اینها نشان میدهد که تا چه اندازه ساختن اقتصادی و اجتماعی جامعه سرمایه داری با نیازمندیهای توده های زحمتکش و خرد و همچنین با ضروریات ترقی و پیشرفت دمکراتیک جامعه در تناقض است.

برای برون رفت از بحران، طبقه کارگر و زحمتکشان اروپای سرمایه داری مبارزه میکنند تا راهی دموکراتیک، راهی که در جهت منافع توده های زحمتکش باشد بیابند. محافل ارتجاعی سرمایه دار در جستجوی راهی هستند که با محدود ساختن حقوق دموکراتیک و اجتماعی توده های زحمتکش بسیار بحران را بر آنها تحمیل کنند.

نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم در مبارزه علیه نیروهای دموکراتیک، علیه سیاست صلح طلبانه کشورهای سوسیالیستی و علیه جنبش صلح و پیشرفت بین‌المللی همه از آنتی کمونیسم بمثابه افزار استفاده میکنند.

برخی از سخنرانان کنفرانس در ارتباط با این امر به سیاست زیانبار ضد اندلی مائویستی اشاره کردند. احزاب کمونیستی و کارگری اروپا کارزاری را که ارتجاع و امپریالیسم علیه احزاب کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی بویژه علیه اتحاد شوروی برانگیخته اند محکوم کردند. کمونیستها در سهای تاریخ را فراموش نمیکنند. بخشی از سند نهایی کنفرانس به خطر فاشیسم در برابر تشدید فعالیت نیروهای دمکراتیک اروپا و حمله متقابل احتمالی ارتجاع امپریالیستی اشاره کرده برای مقابله با آن رهنمونهای مشخصی داد.

در سند گفته میشود که برای تأمین دمکراسی و ترقی اجتماعی، برای حفظ صلح و استقرار مناسبات بین‌المللی بر پایه اعتماد متقابل و همکاری دوستانه و تنها، باید فاشیسم را ریشه کن ساخت و از احیاء آشکار یا نهان آن جلوگیری کرد، باید سازمانها و گروههای تروریستی فاشیستی و نئو فاشیستی، تبلیغات نژاد پرستی و دیگر تمهیدات تفرقه افکنانه امپریالیسم را در هم کوبید.

در راه اجرای سیاست اتحاد نیروهای دمکراتیک

احزاب کمونیستی و کارگری اروپا که سالها برای اتحاد وسیعترین قشرهای خلق مبارزه کرده اند، طی سند نهایی کنفرانس پیشرفتهائی را که در برخی از کشورها و در عرصه بین‌المللی در امر همکاری میان احزاب کمونیستی و احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات حاصل شده است، تهنیت گفتند. آنها یکبار دیگر اهمیت وحدت عمل و سروررت رفه موانع همکاری نیروهای دمکراتیک در مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری، علیه نیروهای ارتجاع و محافظه کار را خاطر نشان ساختند و در عین حال تصریح کردند که هرگونه جهان بینی یا سیاسی را که بنا بر ماهیت خود موجب تبعیت طبقه کارگر از نظام سرمایه داری باشد، رد میکنند.

احزاب کمونیستی و کارگری بر این امر آگاهی دارند که پیشرفت در راه صلح و ترقی فقط در نتیجه کوششهای خستگی ناپذیر و نزدیکی، توافق و همکاری وسیعترین نیروهای سیاسی و اجتماعی تحقق پذیر است، لذا برآنند که گفت و شنود و همکاری میان کمونیستها و کلیه نیروهای دمکراتیک و صلح دوست دیگر ضرورت دارد و در این زمینه آنها بر نگرانی که این نیروها را متحد میسازد تکیه میکنند و میگویند تا عدم اعتماد و پیشداوریهایی که سد راه همکاری است از میان برداشته شود.

احزاب کمونیستی همه کسانی را که با سیاست آنها موافق نیستند و یا در قبال فعالیت کمونیستها موضع انتقاد آمیز میگیرند، ضد کمونیست نمی‌شمارند. آنتی کمونیسم افزار نیست که امپریالیسم

و ارتجاع نه تنها علیه کمونیستها، بلکه همچنین علیه دموکراتهای دیگر و برای پایمال کردن آزاد بیهای دموکراتیک بکار میبرند. هدف امپریالیسم و ارتجاع از کارزار علیه احزاب کمونیست، علیه کشورهای سو-سیالیستی و در درجه اول علیه اتحاد شوروی آنستکه سیاست و آرمانهای کمونیستی را در نزد توده های خلق بی اعتبار سازند و از وحدت جنبش کارگری و همکاری نیروهای دموکراتیک جلوگیری کنند. سود نیروهای خلق که در راه ترقی و دمکراسی مبارزه میکنند در آنستکه آنتی کمونیسم را خنثی کرده بر آن غلبه کنند. در عین افساء آنتی کمونیسم باید در برخورد با حوادث و اشخاص نرهمش نشان داد و همواره در اندیشه آن بود که جبهه مبارزه در راه تنش زدائی، صلح، امنیت و ترقی اجتماعی گسترش یابد.

شرکت کنندگان کنفرانس برلن بررسیهای خود را به مسائل قاره اروپا محدود نساختند و متذکر شدند که تحولات مثبت در اروپا برای مبارزه رهایی بخش خلقها، برای مبارزه علیه خطر جنگ و در راه تنش زدائی در مناطق دیگر جهان و برای مبارزه خلقها علیه استعمار نو و همه اشغال ستم ملی شرایط مساعدی فراهم میکند. از سوی دیگر مبارزه خلقهای نو استقلال علیه امپریالیسم و کلیه اشکال استعماری و استثمار برای تحول جهان در جهت ترقی اهمیت بزرگی دارد و به مبارزه خلقهای اروپا کمک ائسر بخش و پرتوانی میرساند.

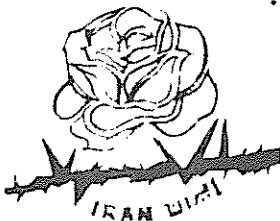
کنفرانس برلن حل کامل و عادلانه اختلافات خاور میانه را در آن میدانند که اراضی اعراب که در سال ۱۹۶۷ از طرف نیروهای اسرائیل اشغال شده است تخلیه شود، استقلال و تعامیت ارضی همه دولتهای این منطقه و حق مشروع خلق فلسطین به داشتن دولت ملی تضمین گردد. کمونیستهای اروپا هرگونه دخالت بیگانه در امور خلقهای خاور میانه را رد میکند.

کمونیستهای اروپا از خلقهای ویتنام، لائوس و کامبوج در مبارزه برای ترمیم خرابیهای جنگ و برای پیشرفت در راه صلح و دمکراسی، از خلق جمهوری خلق آنگولا در مبارزه برای تحکیم استقلال ملی و برای پیشرفت اجتماعی پشتیبانی میکنند. کمونیستهای اروپا آزادی همه میهن پرستان و دموکراتهای شیلی را که بدست خونخوار فاشیستی به زندان کشیده شده اند مطالبند و توصیه میکنند که کارزار در راه همبستگی بین المللی با خلق شیلی و دیگر خلقهای آمریکای لاتین تشدید یابد.

کنفرانس برلن از خلقهای عرب، خلقهای آفریقای جنوبی، نامیبی، زیمبابوه و همه خلقهاییکه علیه استثمار و نژاد پرستی به مبارزه برخاسته اند پشتیبانی کرد.

کلیه نکاتی که در سند نهائی کنفرانس راجع به همکاری بین المللی قید شده است اهمیت اصولی دارد. این همکاری برای تضمین صلح، حل عادلانه اختلافات بین المللی، تحکیم میانسی امنیت و اقدام عملی و شریخش در جهت خلع سلاح ضرورت روزافزونی کسب میکند. با بعطای این همکاری میتوان به آسانی به حل مسائل بخرنج و پیادای مانند مسئله گرسنگی، بیسوادی، آلودگی فضا و اقیانوسها بهره برداری از منابع تازه انرژی و پیشگیری و درمان بیماریهای شدید دست یافت.

با برگزاری کنفرانس برلن همه مردم صلحدوست و ترقیخواه جهان اطمینان یافتند که کمونیستها برای بهبود فضای سیاسی و روابط اقتصادی برنامه دامنه دار و مثبتی ارائه میدارند. دامنه ایسن برنامه بر سراسر جهان گسترده میشود و مهمترین هدفهای کلیه نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی را در بر میگیرد.



از میهن پرستان لبنان و جنبش آزادیبخش فلسطین

ندیم عادل صمد ، عضو پیرویی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان طی نامه‌ای بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران به تشریح وضع غم انگیز لبنان پرداخته و در آن پشتیبانی حزب ما را خواستار شده است . رفیق ایرج اسخندی ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران طی نامه جداگانه‌ای به رفیق نیکلای شای ، دبیر کل حزب کمونیست لبنان و رفیق یاسر عرفات ، صدر کمیته مرکزی سازمان آزاد بیخش فلسطین پشتیبانی حزب توده ایران را از مبارزه عادلانه میهن پرستان لبنان و جنبش آزاد بیخش ملی فلسطین که علیه توطئه های امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عربی مبارزه میکنند ، اعلام داشته است . ما متن این نامه ها را در ذیل درج میکنیم .

نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان

به کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز ،

دبیر کل حزب ما رفیق نیکلای شای ، پانزدهم ژوئن در باره اختلال در وضع لبنان و بی آمده های وخیم آن برای شما نامه ای فرستاده بود . بحران لبنان پس از آن تاریخ وارد مرحله بسیار خطرناکی شده است . اشغال لبنان از طرف ارتش سوریه اشکال و ابعاد تازه ای کسب کرده و به نسیرو - های ارتجاعی تمام و کمال کمک میکند .

ارتش سوریه در روزهای اخیر در سراسر جبهه ها تعرض را از سر گرفته است . این امر به چریکهای فاشیستی نیروهای ارتجاع امکان میدهد که دهکده ها و قصبه ها را اشغال کنند ، به قتل عام خانواده های کمونیستها ، دموکراتها و میهن پرستان دیگر بپردازند . از سوی دیگر محاصره ای که نسیرو های سوریه بر مناطق ما تحمیل کرده اند ادامه و تشدید مییابد .

این جریان یکبار دیگر مؤید آنستکه رهبری سوریه با سماجت مساعی خود را برای سرکوب کردن جنبش دموکراتیک لبنان و جنبش مقاومت فلسطین ادامه میدهد و به نیروهای ارتجاع کمک میکند تا به پیروزی نظامی قطعی نائل آیند . این امر با نقشه های نیرو های امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاع عرب که سرمنشا چند داخلی است و از سیزدهم آوریل ۱۹۷۵ آغاز شده مطابقت دارد .

مقامات سوریه با پشتیبانی ارتجاع عرب کلیه وسایل را بکار برده اند تا از تحقق تصمیمات اتحادیه اعراب مبنی بر تخلیه لبنان از نیروهای سوریه و ورود نیروهای صلح مسترک اعراب جلوگیری کنند . تا کنون این نیروهای صلح هیچگونه نقشی بازی نکرده اند . تشدید و خامت آمیز عملیات نظامی

در سراسر لبنان گواه بر این مدعا است.

موضعگیری مقامات سوریه نیروهای ارتجاع را که از چند هفته به اینطرف علیه ارد و گاههسای پناهندگان فلسطینی تل الزنتر و جسرالباشا و جبهه های دیگر به تعرض سختی پرداخته بسودند تسویق کرده است تا مجددا مسئله تقسیم کشور را مطرح سازند و به کمک و شرکت علنی نیروهای سوریه مستقیما برای انجام این تقسیم عمل نمایند.

جمع آمد چهار جانبه ای که در السیاض بنا به اصرار مقامات سوریه برگزار شد و در آن عربستان سعودی، مصر، کویت و سوریه شرکت جستند توجه ما را جلب کرده و موجب نگرانی شده است. خطر این جمع آمد در آنستکه سوریه و مصر آشتی کنند و این آشتی بر پایه بازگشت مصر به مواضع ضد امپریالیستی عملی نشده بلکه بر پایه نزدیکی بیشتر سوریه به سیاست سعودی و تبعیت سوریه از شرایط دولت سعودی در باره مجموعه وضع منطقه انجام گیرد.

سوریه که در برابر تحریلات عربستان سعودی سر تسلیم فرود آورده خواسته است برای ادامه عمل خویش به مثابه افزار اجرای توطئه علیه خلقهای لبنان و فلسطین در این جمع آمد برای خود پوشش سیاسی و نظامی تهیه کند.

از سوی دیگر نیروهای امپریالیستی فعالیت و فشار خود را در جهت پشتیبانی و پوشیدن عمل سوریه در لبنان تشدید میکنند. بدین ترتیب خطر یک مداخله مستقیم امپریالیستی افزایش مییابد. امپریالیستها میکوشند به مقاومت خلقهای لبنان و فلسطین ضرتی وارد سازند تا سلطه خود را بر تمام منطقه تحمیل کنند.

خلق ما که رنج فراوان دیده، دردها و دشواریهای بسیار تحمل کرده و دهها هزاران فرزندان خود را قربانی داده است امروز در وضع بسیار دشواری قرار دارد. زندگی اقتصادی بکلی فلج گردیده و صدها هزار زحمتکش در بیکاری بسر میبرند. بحران خادی که در اثر محاصره سوریه شدت یافته تهیه خوار بار و دارو و انجام خدمات پزشکی را فرا گرفته است. قطع شدن برق و کمیسود آب شرایط زندگی مردم را باز هم بغرنج تر میسازد. با وجود همه اینها جنبش میهنی لبنان که حزب کمونیست ما یکی از گردانهای اصلی آن را تشکیل میدهد و همچنین جنبش مقاومت فلسطین در برابر اشغالگران سوریه، در برابر تشدید وضع نظامی ارتجاع داخلی و توطئه های ارتجاع عرب و دسیسه و فشار امپریالیستی با سر سختی مقاومت میکنند.

حزب ما کنفرانسی را که به پشتیبانی از خلقهای لبنان و فلسطین از ۲۶ تا ۲۹ ژوئن ۱۹۷۶ در بغداد برگزار شد و در آن احزاب سیاسی، سندیکاها، جمعیتهای صنفی و سازمانهای توده ای نوزده کشور عرب شرکت جستند، مثبت ارزیابی کرده است. در این کنفرانس که بیانگر همبستگی تام و بی قید و شرط با مبارزه خلقهای ما و محکوم کننده روشن و مستقیم دخالت نظامی سوریه بوده است فقط نمایندگان سوریه حضور نداشتند. این کنفرانس یکبار دیگر افراد مطلق سوریه را به مناسبت نقش شرم آوریکه در اجرای توطئه علیه خلقهای لبنان و فلسطین ایفا میکند نشان داده است. بنا بر این ما به شما رجوع میکنیم تا توجه شما را به وضع بینهایت وخیمی که در این مرحله از توطئه در اثر سماجت الهام گیران و مجریان آن برای نیل به نیت خویش بوجود آمده جلب کنیم.

حزب کمونیست لبنان با ارسال این پیام، برای خنثی کردن توطئه و پایان دادن به دخالت سوریه و برای واداشتن نیروهای سوریه به تخلیه اراضی اشغال شده لبنان و برای آنکه خلق لبنان امکان یابد بدون دخالت نظامی خارجی، عربی یا امپریالیستی، برای بحران راه حلی پیدا کند از شما کمک میطلبد. این راه حل باید یک راه حل سیاسی مورد توافق میان همه گروههای درگیر باشد و حق خلق فلسطین را برای ماندن در کشور ما و ادامه مبارزه عادلانه علیه تجاوزگران اسرائیل محترم بدارد.

مناسبات میان دو خلق ما باید مبتنی بر توافقی باشد که برای حل اختلافات طرفین توسل به زور را مردود می‌شمارد. ما همچنین کمک شما را مطالبیم تا مشکلات توده های زحمتکش را در مورد خوار بار و کمکهای پزشکی، مشکلاتی را که در اثر جنگ شانزده ماهه در کشور ما ایجاد شده است تخفیف دهیم.

به مناسبت همبستگی انترناسیونالیستی شما تشکرات خود را تقدیم می‌داریم و امید آن داریم که هر قدر این جنگ ادامه و تشدید یابد، همبستگی شما نیز ادامه و گسترش یابد.

با درودهای کمونیستی. ندیم عادل صمد، عضو بوروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به رفیق نیکلا شای، دبیر کل حزب کمونیست لبنان

رفیق عزیز شای!

ما با علاقه و تأسف بسیار حوادث غم انگیز کشور شما را دنبال می‌کنیم. این خونریزی مصیبت بار بدست امپریالیسم آمریکا و همکاری نزدیک صهیونیستهای اسرائیلی و پشتیبانان لبنانی آنها برانگیخته شده است. نیروهای میهن پرست و مترقی و حزب کمونیست لبنان در جبهه مقدم، بسرای امری عادلانه بیکار می‌کنند و خواستار آنند که آن چنان حکومتی به وجود آورند که منطبق بر اصول دموکراسی و نمایندگی منافع و مصالح مردم لبنان باشد. آنان در عین حال در برابر توطئه خائنانه نیروهاییکه مصممند سازمان آزادبخش فلسطین را منهدم سازند مقاومت می‌کنند. همه این حوادث تراژدی اردن را آشکارا تکرار می‌کنند.

در این روزهای تیره سرشار از دشواریها، ما خود را در کنار شما احساس می‌نماییم، از بیکار قهرمانانه شما صمیمانه پشتیبانی می‌کنیم و آرزوی پیروزی شما را داریم. ما مطمئنیم که سرانجام امر صلح، آزادی و پیشرفت اجتماعی پیروز خواهد شد. خواهشمندیم، درودهای صمیمانه ما را بپذیرید. با سلامهای کمونیستی، ایرج اسکندری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به یاسر عرفات، صدر کمیته مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین

رفیق گرامی!

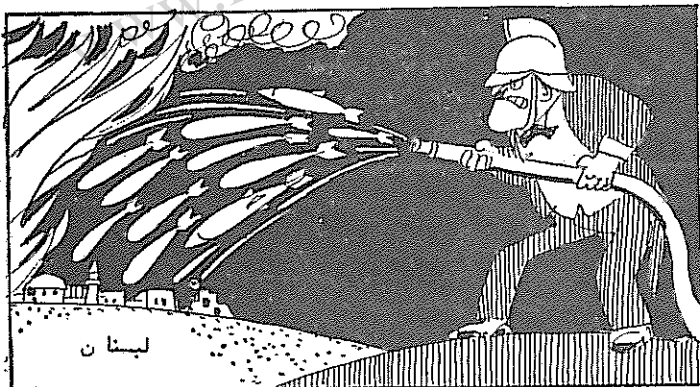
از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران، تمام اعضا، حزب و همه مردم آزادی دوست و میهن پرست ایران به شما صمیمانه درود می‌فرستیم و اتحاد نامقدس امپریالیستهای آمریکائی، صهیونیستهای اسرائیلی و دست نشاندهان مرتجع عرب آنها را علیه جنبش آزادیبخش ملی مردم فلسطین شکر یداد

محکوم میکنیم • پیکار مردم شما ، پیکاری است عادلانه که از جانب همه بشریت مترقی صمیمانه حمایت میشود •

ما مبارزه قهرمانانه رزمندگان فلسطین و نیروهای میهن پرست و مترقی لبنان را با تحسین فوق العاده دنبال میکنیم • این جنگی است علیه دشمنان سوگند خورده مردم عرب ، جنگ علیه امپریالیسم ، صهیونیسم و پادوهای آنان •

در این روزهای دشوار و وحشتناک از فرصت استفاده نموده و شما را از همبستگی قلبی و صمیمانه خود مطمئن میسازیم • ما اطمینان داریم که علیرغم تمام دشواریهای کنونی ، سرانجام امر مقدس خلق فلسطین که استقلال ملی ، آزادی و پیشرفت اجتماعی است پیروز خواهد شد • از خون سرخ مبارزان فلسطین که این روزها بر خاک لبنان جاری است ، فردا هزاران هزار پیکار چو به عرصه خواهد آمد که نمونه افتخار آمیز پدران و مادران و خواهران قهرمان خود را دنبال خواهند کرد • آزادی کشور خود را که سنگ بنای آن امروز در عرصه نبرد تل زعتر گذارده شده ، بدون شک تأمین خواهند نمود • دشمنان آزادی محکوم به شکست اند • این حکم تاریخ است •

با سلامهای برادرانه • ایرج اسکندری ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران



" آتش نشانی " به شیوه امپریالیستی

بینش های ایدئولوژیک

زمامداران ایران

مقاله زیر که بوسیله ایران شناس مشهورم * سر * ایوانف در مجله معتبر اتحاد شوروی " مسائل فلسفی " منتشر شده و در آن اصول " انقلاب سفید " و ایدئولوژی هیئت حاکمه ایران مورد بررسی و انتقاد قرار گرفته است، حاوی نکات جنابلی است که می توانند برای خوانندگان عزیز " دنیا " سودمند باشد * ترجمه ایمن. مقاله را با اندکی تلخیص درج می کنیم *

تحقیق بحران عمومی سرمایه داری و تلاشی سیستم مستعمرات موجب گردیده تا نقش کشورهای در حال رشد در جهان معاصر تغییر یابد و اهمیت بیشتری کسب کند * اکثریت قریب به اتفاق کشورهای مستعمره و کشورهای نیکه در گذشته به دول امپریالیستی وابسته بودند ، استقلال سیاسی به دست آوردند * این امر سنگین ترین ضربه بود که به سیستم استثمار امپریالیستی خلقهای آسیا و دیگر کشورهای در حال رشد وارد آمد * این کشورها اکنون در کار استحکام بخشیدن بهمانی حاکمیت دولتی و بر طرف کردن وابستگی اقتصادی خود به امپریالیسم هستند *

کشورهای در حال رشد در اجرای وظایف استحکام استقلال اقتصادی خود راههای مختلف رشد سرمایه داری یا غیر سرمایه داری را میپیمایند * راه رشد سرمایه داری بطور عمده برای قشر فوقانی ممتاز بورژوازی سود آور است در حالیکه راه رشد غیر سرمایه داری تقسیم برابر و عادلانه تر درآمد ملی را تأمین میسازد و با منافع توده های وسیع خلق مطابقت دارد * ایران از نمونه های روشن کشورهای نئیست که راه رشد سرمایه داری را میپیماید *

طی سالهای اخیر مبارزه کشورهای در حال رشد بخاطر استقلال اقتصادی در قبال امپریالیسم اشکال جدی تری از گذشته بخود گرفته و وارد مرحله تازه ای شده است * در خاور نزدیک و میانسه این مبارزه از جمله در ملی کردن شرکت های نفت خارجی با زتاب یافته که بسیار حائز اهمیت است ، زیرا نفت عمده ترین ثروت طبیعی در این منطقه است * کشورهای در حال رشد در برابر فشار اقتصادی و سیاسی از جانب انحصارات و دول امپریالیستی ، اغلب در جبهه واحدی که هدفش محدود کردن دامنه استثمار امپریالیستی است اقدام میکنند * نمونه یک چنین اقدام مشترک از جانب کشورهای در حال رشد ، ایجاد و فعالیت سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) است که در سال ۱۹۶۰ به منظور دفاع از منافع ملی کشورهای عضو این سازمان و مبارزه علیه کارتل بین المللی نفت تشکیل گردید * در حال حاضر سیزده کشور در حال رشد (الجزایر ، اکوادور ، کوبا ، اندونزی ، عراق ، ایران ، لیبی ، نیجریه ، قطر ، عربستان سعودی ، امارات متحده عربی و ونزوئلا) در اپک متحد شدند *

با وجود اینکه کشورهای عضو اپک از لحاظ نظامهای سیاسی (پادشاهی و جمهوری) و سمت گیری خود متفاوتند، در مورد پاره ای از مسائل که مسئله نفت مهمترین آنها برای این کشورهاست مشترکا عمل میکنند و در مبارزه علیه انحصارات نفت امپریالیستی کامیابیهای چشمگیری احراز کرده اند. مهمترین کامیابی آنها در این زمینه در ارتباط با رشد پر شتاب تورم در جهان سرمایه داری و افزایش بهای کالاهای وارداتی به کشورهای در حال رشد، چهار برابر کردن بهای فروش نفت در سال ۱۹۷۳ است. این امر موجب شد که درآمد نفت تعدادی از کشورهای تولید کننده نفت به میزان فوق العاده ای افزایش یابد. از آنجمله درآمد ایران از نفت در سال ۱۹۷۴ به ۱۹ میلیارد دلار رسید در صورتیکه در سال ماقبل ۵ میلیارد دلار بود. اگر این مبلغ هنگفت برای ارضاء نیازمندیهای مبرم مردم به مصرف میرسد، ممکن بود که سطح زندگی توده های وسیع قشرهای مختلف اهالی کشور به میزان شایان توجهی ارتقا یابد. ولی عملاً بخش اعظم این مبلغ به عنوان پرداخت بهای تسلیحاتی که خریداری میشود (تنها طی دو سال اخیر ایران مبلغ ۶/۸ میلیارد دلار درن ترین سلاحها را از ایالات متحده آمریکا خریداری کرده) و یا به صورت وام به کشورهای سرمایه داری رشد یافته و سرمایه گذاری در این کشورها به انحصارات خارجی بازگردانده میشود. ایران در سال ۱۹۷۴ و نخستین ماههای سال ۱۹۷۵ مبلغ ۱/۲ میلیارد دلار وام و اعتبار به انگلستان، یک میلیارد دلار پیش پرداخت به فرانسه و یک میلیارد دلار به بانک جهانی، یک میلیارد دلار به صندوق بین المللی پول و ۱/۲ میلیارد دلار به مصر وام داده است. تابستان سال ۱۹۷۴ ایران ۲۵ درصد سهام کنسرن آلمان غربی کروپ را به مبلغ بیش از ۱۰۰ میلیون دلار خریداری نمود. طبق آمار موجود، تا نوامبر سال ۱۹۷۴، ایران مبلغ ۷/۷ میلیارد دلار به عنوان کمک و وام در اختیار کشورهای پیشرفته گذارده و بطور کلی در سال ۱۹۷۴ میزان اعتباراتی که ایران در اختیار کشورهای خارجی گذارده معادل ۹ میلیارد دلار است. بدین ترتیب بخش اعظم درآمد روز افزون ایران از نفت به نفع توده مردم، بلکه برای هزینه های غیر تولیدی خرید اسلحه و به منظور حمایت از دول و شرکت های سرمایه داری که در نتیجه بحران دچار مشکلاتی شده اند، به مصرف میرسد.

هزینه های نظامی هنگفت ایران با سیاست سیطره جویی که ایران در خاور نزدیک و میانه و به ویژه در ناحیه خلیج فارس اعمال میکند، پیوند دارد. پس از خروج واحدهای نظامی انگلیسی از این منطقه، ایران تلاش میکند به بزرگترین قدرت نظامی در خاور نزدیک و میانه تبدیل شود و در مبارزه بر ضد جنبش رهایی بخش ملی نقش زاندارم را ایفا کند. انگیزه مداخله گری واحدهای نظامی ارتش ایران در ظفار علیه رزمندگان جبهه ملی آزادی عمان از همین جا ناشی میشود. طبق آماریکه در مطبوعات ایران ذکر شده اگر هزینه های نظامی سرانه هر یک از اهالی کشورهای اروپایی عضو ناتو در سال ۱۹۷۳ برابر ۱۲۵ دلار بوده، هزینه نظامی سرانه ایران در سال ۱۹۷۵ به ۲۳۵ دلار رسیده است. این بدان معنی است که اهالی ایران که سطح زندگی آنها ۳-۴ بار پایین تر از سطح زندگی اهالی اروپای غربی است باید دو بار بیش از آنها هزینه های سنگین نظامی را تحمل کنند. این هزینه های سرسام آور نظامی با گرایش عمومی به سوی کاهش وخامت در مناسبات بین المللی و استحکام صلح مطابقت نمیکند.

در اقتصاد کشورهای در حال رشد معمولاً بخش کشاورزی مقام فوق العاده مهمی دارد و در برخی از این کشورها خصلت کشاورزی اقتصاد مقام برتر را احراز میکند. مالکیت بزرگ بر زمین مناسبات تولیدی نیمه فئودالی در کشاورزی این کشورها که تا این اواخر حفظ شده، به موازات فشارها حصارات امپریالیستی عامل عمده واپس ماندگی اجتماعی و اقتصادی و نازل بودن سطح بازدهی تولیدات کشاورزی در این کشورهاست. این امر موجب گردید که با وجود افزایش سریع جمعیت در این کشورها، کشاورزی نتوانسته است مردم بسیاری از این کشورها را از لحاظ خواربار تأمین کند. به همین علت

تقریباً همه کشورهای در حال رشد با کوشش برای استحکام استقلال اقتصادی خویش و از میان بردن واپس ماندگی قرون متعادی، به منظور لغو بازمانده های فئودالی و اعتلای امکانات تولیدات کشاورزی راه اجرای اصلاحات ارضی را در پیش گرفتند.

پاره ای از کشورهای در حال رشد به ویژه آنهاییکه راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده اند، اصلاحات ارضی جدی تر و دمکراتیک تری را به نفع اکثریت توده های دهقانی انجام میدهند.

در برخی کشورهای دیگر این اصلاحات بطور نیم بند با حفظ بازمانده های قابل ملاحظه مناسبات ارباب - رعیتی و با شرایطی به نفع زمین داران و قشرهای مرفه دهقانی انجام گرفته و توده عده دهقانان از این اصلاحات بسیار کم و یا تقریباً هیچ چیز دریافت نکرده اند.

اصلاحات ارضی در ایران نمونه یک چنین شیوه اصلاحات ارضی است. اصلاحات ارضی در ایران که از اوایل سالهای شصت آغاز گردید عبارت بود از فروش قسمتی بخشی از زمینهای اربابی به دهقانان که در گذشته با شرایط اسارت بار نیمه فئودالی از مالکان اجاره میکردند. دهقانانیکه زمین دریافت کردند موظف بودند طی ۱۲ - ۱۵ سال بهای این زمین را بپردازند. ضمناً میزان نسط

سالیانه تقریباً برابر اجاره بهائی بود که در گذشته دهقانان سالانه به اربابانیکه زمین از آنها اجاره کرده بودند، میپرداختند. زمین دارانیکه به شیوه سرمایه داری با استفاده از ماشینهای کشاورزی و کار مزدی امور زراعی را انجام میدادند میتوانستند تا ۵۰۰ هکتار زمین در مالکیت خصوصی داشته باشند. هدف اصلاحات ارضی در ایران آن بود که کشاورزی در راه رشد سرمایه داری سوق داده شود. این هدف تا میزان معینی به دست آمد و در نتیجه اصلاحات ارضی مناسبات سرمایه داری در روستاها به میزان شایان توجهی گسترش یافت. نتایج آمارگیری کشاورزی که تا آغاز اصلاحات ارضی در اکتبر سال ۱۹۶۰ و در سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ پس از انجام اصلاحات ارضی اعلام گردید، مویذ این امر است. طی این آمارگیری تعداد واحدهای کشاورزی بزرگ (با مقدار زمین زراعی از ۵۰ تا ۵۰۰ هکتار) طی سالهای اصلاحات ارضی دو برابر گردید (یعنی از ۱۲/۴ هزار به ۲۲ هزار افزایش یافت که یک درصد تمام واحدهای کشاورزی ایران را تشکیل میداد) و مساحت عمومی زمینهای زیر کشت در این واحدهای کشاورزی بیش از دو بار توسعه یافت یعنی از ۱/۶ میلیون هکتار به بیش از ۳/۲ میلیون هکتار رسید که قریب ۲۰ درصد تمام زمینهای زراعی کشور را تشکیل میداد. به شماره کارفرمایان در روستاها که اقتصاد خود را بر پایه شیوه خدای سرمایه داری اداره می کردند، افزوده شد.

در مورد صنایع ایران باید گفت که در این رشته اقتصاد تا قبل از اصلاحات ارضی مناسبات تولیدی سرمایه داری تثبیت شده بود.

بدین ترتیب محتوی اساسی پروسه های اقتصادی و اجتماعی که در ایران معاصر جریان دارد عبارت از تثبیت مناسبات اجتماعی سرمایه داری در تمام رشته های اقتصادی و از آن جمله در رشته کشاورزی است.

شکل یافتن ایدئولوژی ملت گرایانه بورژوازی نیز با این پروسه مطابقت دارد. اصول عده ایسین ایدئولوژی در کتاب رئیس دولت ایران بنام "انقلاب سفید" و همچنین نطقهای متعدد و مصاحبه های وی با خبرنگاران روزنامه ها و مجلات ایرانی و خارجی بیان شده است.

کتاب "ایران، کشور پادشاهی دیرینه" اثر گیرشمن، مینورسکی و سنگوی نه در سال ۱۹۷۱ انتشار یافته بر پایه همین اصول تدوین شده است. در این کتاب نظریات محافل حاکمه بورژوازی ایران درباره روند تاریخی رشد و تکامل ایران از دوران باستان تا کنون بازتاب یافته است. سرانجام در سال ۱۹۷۴ گزارشی گروه اندیشمندان ایران به ریاست دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران انتشار یافت. در برابر مولفین این اثر چنین وظیفهای قرار گرفته بود که نظریات ایدئولوژیک محافل حاکمه

ایران را تثایم و جمع‌بندی کنند • یکی از جنبه‌های ویژه ایدئولوژیک محافل حاکمه ایران ملت‌گراستی (ناسیونالیسم) است • اندیشه‌های ناسیونالیستی با شکلهای گوناگون در همه کشورهای رشد یافته خاور اشاعه دارد • ضمناً در این کشورها تا به امروز هم ناسیونالیسم همچنان خصلت دوگانه خود را حفظ کرده است • یکی از این خصلتها گرایش مرفی داشته و اندیشه‌های دمکراتیک عام و تمایلات ملی مبارزه علیه امپریالیسم را منعکس میسازد • در پایان سده ۱۹ و آغاز سده ۲۰ زمانی که ناسیونالیسم ایرانی بیانگر منافع عموم خلق و مبارزه علیه امپریالیسم و به خاطر استحکام استقلال کشور بود وضع چنین بود • در دوران مبارزه به خاطر ملی کردن صنایع نفت در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۱ نیز این گرایش فوق داشت • گرایش دیگر در ناسیونالیسم جنبه ارتجاعی داشته و بیانگر منافع ایدئولوژی قشرهای فوقانی و استعمارگری است که تلاش دارند سیطره خود را بر خلقهای خود و دیگر خلقها تحمیل کنند • در دوران حاضر این گرایش در عمل و اندیشه‌های محافل حاکمه ایران نفوق یافته است • آنها از ناسیونالیسم تصور خاصی دارند مبنی بر مقام ویژه و استثنائی ایران ، تاریخ و فرهنگ آن و در ایسرا ن معتقدند این کشور پایه قوانین ثانوی متمایز از قوانین سایر کشورها سازند و تکامل مییابد • در کتاب " انقلاب سفید " ادعا شده است که تاریخ ایسرا ن از لحاظ عظمت و مظاهر اعجاب انگیز خود در تاریخ عمومی جهان موقعیت ویژه و استثنائی دارد و اصلاحات ایران یا به اصطلاح " انقلاب سفید " از کشورهای دیگر تقلید نشده بلکه يك پدیده کاملاً ایرانی است که با روسیایا و سنن مردم ایران توافق دارد •

ناسیونالیسم نسبت به تاریخ گذشته ایران و همچنین چشم اندازهای آینده ایران به طور روشن متظاهر میشود • ایدئولوژیهای محافل حاکمه ایران مدعی هستند که عظمت و اقتدار و افتخار از خصائص ویژه ایران باستان و ایران سده های میانه بوده است • در کتاب " انقلاب سفید " گفته میشود : دولت ایران با پرتو عظمت و اقتدار و ثروتهای خود جهانیان را خیره میکرده است • سنگوی نیز که نقش مورخ درباری را در ایران معاصر به عهده دارد ، ادعا میکند که ایران در آینده نیز همین عظمت و افتخارات را به دست خواهد آورد • این ادعاها را بارها رجال دولتی ایران نیز بازگو کرده اند • مثلاً هوشنگ انصاری ، وزیر اقتصاد و دارائی ایران طی مصاحبه با خبرنگار روزنامه رستاخیز (۲ مه سال ۱۹۷۵) اظهار داشت که پس از ۲۰ سال ایران از لحاظ تولید ناخالص ملی به زمره پنج کشور صنعتی بزرگ جهان در خواهد آمد •

ادعاهائی مبنی بر اینکه دولت در ایران طبقاتی نیست و در ایران طبقات و تضادهای طبقاتی وجود ندارد و بخصوص اینکه در ایران بورژوازی وجود نداشته ، ندارد و نخواهد داشت و اینکه اندیشه های کمونیستی يك پدیده طبیعی در زندگی ملی ایران نیست و پدیده وارداتی است که از خارج به کشور وارد شده ، از تصورات ناسیونالیستی درباره راههای استثنائی رشد و تکامل ایسرا ن سرچشمه میگیرند •

رژیم سلطنت دومین خصلت اساسی ایدئولوژی محافل حاکمه ایران را تشکیل میدهد • ایدئولوژی های محافل حاکمه ایران ادعا میکنند که رژیم سلطنتی از مظاهر خصوصیات ملی و سنن تمدن ایرانی بوده و هست • سنگوی مدعی است که شکل سلطنتی کنسوداری از خصوصیات ویژه سنن ملی ایرانی است • سنگوی برای توجیه و اثبات این ادعا مینویسد : سلطنت در ایران هم زمان با پیدایش دولت ملی که توسط سران طوایف آریائی پارس و دولت امپراطوری که کوروش کبیر در سال ۵۵۰ قیسلاز میلاد بنیاد نهاد ، پدیدار گشته است • و از آن پس در ایران تنها يك شکل نظام دولتی یعنی سلطنت وجود داشته • • • نقش فوق العاده ای که شاه طی ۲۵ قرن تاریخ ایران ایفاء کرده موجب آن گردیده که اندیشه های شاهنشاهی در میان مردم پدید آید و این اندیشه رفته رفته به جزیره لاینفک خصوصیات ملی و یکی از سنن عده تمدن ایرانی تبدیل شده است •

ایدئولوژیهای محافل حاکمه ایران نمیتوانند منکر این مطلب شوند که در شرایط جهان معاصر رژیم سلطنتی یدیده ایستکه با روح زمان معاشرت دارد. واژگونی نظام سلطنتی در کشورهای همجوار ایران، عراق و افغانستان و آتیوی این امر را به ثبوت میرساند. اما ایدئولوژیهای محافل حاکمه ایران تلاش دارند نقش بسیار مهم سلطنت را در زندگی اجتماعی ایران با استناد به موقعیت خاص و استثنای ایران و اینکه ایران در چارچوب تصورات و معیارهای عادی نمیکند، مستدل سازند.

سنگوی ضمن تکیه بر روی نقش شاه در اجرای فرمهای اخیر در ایران که آنها را "انقلاب سفید" و یا "انقلاب شاه و ملت" مینامند، مینویسد: طبق معیارهای معمولی انقلاب به رهبری شاه یک پدیده غیر عادی تلقی میشود، ولی این تصور معمولی، در مورد ایران که راه رشد و تکامل را طبق قوانین ویژه ای میبیماید، صادق نیست. بنا به ادعای وی شاه در ایران به منزله آموزگار و پیشوا و محور مردم است. شاه در کتاب "انقلاب سفید" میگوید: "من و ملتم یک پیوند قلبی و روحی ناگسستی با یکدیگر داریم که شاید نظیر آنرا در هیچ جای دیگر جهان نتوان یافت." شاه "روح و اندیشه و قلب مردم را رهبری میکند" و این امر به شاه امکان میدهد که "دست بکارهای چنان وسیع و اساسی بزند که مشابه آن را در هیچ کشور دیگری جز با توسل به شیوه های انقلابی و سلب آزادیهای مدنی و فردی... نمیتوان انجام داد." بدین ترتیب نظام سلطنت دومین اصل عمده ایدئولوژیک محافل حاکمه ایران را تشکیل میدهد...

آنتی کمونیسم نیز یکی از اصول این ایدئولوژی را تشکیل میدهد. میان کشورهای در حال رشد ایران و محافل حاکمه آن در کنار اندونزی و شیلی علیه کمونیسم و اندیشه های کمونیستی با کینه جنون آمیز به ستیز برخاسته اند. همه سازمانها تکیه بر پایه ایدئیشه های مارکسیسم - لنینیسم فعالیت میکنند غیر قانونی اعلام گردیده و رهبران آنها به اعدام محکوم شده اند. ادعای ایدئولوژیهای محافل حاکمه ایران که در بالا به آن اشاره شد، مبنی بر اینکه اندیشه های کمونیستی با زندگی ملی ایران هماهنگی ندارد و این اندیشهها از خارج به ایران وارد شده اند، با آنتی کمونیسم در ایدئولوژی این محافل پیوند دارد. محافل حاکمه ایران از اندیشه های کمونیستی وحشت دارند و به همین علت است که معتقدات کمونیستی بعنوان جسم شناخته شده و بر اساس آن دادگاههای نظامی ایران که به جرایم سیاسی رسیدگی میکنند دارندگان چنین عقایدی را به اعدام محکوم میسازند. مداخله مسلحانه ارتش ایران در ظفار نیز زیر پرچم آنتی کمونیسم انجام میگردد.

مبانی ایدئولوژیکی محافل حاکمه ایران در گزارش گروه اندیشمندان ایران بطور مبسوط بیان شده است. در این گزارش مسئله رشد و تناهد و نظام اجتماعی سرمایه داری و سوسیالیستی از نظرگاه محافل حاکمه ایران مورد بررسی قرار گرفته است. مؤلفین این گزارش با استناد به نظریات جیاسلاس، مارکوزه و دیگر رویزیونیستها و ایدئولوژیهای بورژوازی تلاش میکنند به اثبات برسانند که میان نظامهای اجتماعی سرمایه داری و سوسیالیستی تفاوت اصولی وجود ندارد. مؤلفین گزارش با پیروی از نظریات رویزیونیستها و تئوریهیهای بورژوازی تلاش دارند، اصول مارکسیسم را رد کنند و مدعیند که مارکسیسم دیگر کهنه شده و در دوران معاصر نمیتواند پایه تحلیل روندهای اجتماعی و اقتصادی و رهنمود اقدامات عملی قرار داده شود. مؤلفین گزارش مینویسند مارکس بر پایه تحلیل وضع اجتماعی و اقتصادی انگلستان و فرانسه اواسط سده ۱۹ استنتاجات خود را به دست آورد ولی حالا وضع دگرگون شده و از این رو در دوران حاضر نمیتوان از اندیشه های مارکس پیروی نمود. این مؤلفین ادعا میکنند حتی در دوران انقلاب اکتبر در روسیه رهبران این انقلاب دیگر بطور کامل طبق نظریات مارکس عمل نکردند. مؤلفین این گزارش با چنین برخوردی به مارکس و مارکسیسم میان نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی علاقت تساوی میگذارند. آنها ضمن این ادعا که ایران نه به نظام سرمایه داری و نه به نظام سوسیالیستی تعلق دارد، بلکه از راهی ویژه خود رشد و تکامل مییابد هم سرمایه داری و هم سوسیالیسم را مورد

انتقاد قرار میدهند و هیچگونه تفاوت اصولی میان این دو نهاد قائل نیستند .
 جامعه شناسان ایران در نتیجه گیری از بررسی مسائل مربوط به رشد و تکامل جامعه سرمایه -
 داری و جامعه سوسیالیستی نظریه هم گراشی را مانند بازتاب واقعی وضع عینی موجود می پذیرند .
 آنها براین عقیده اند که در دوران حاضر نظامهای سرمایه داری و سوسیالیستی با به عاریت گرفتن
 شیوه های رهبری اقتصاد از یکدیگر بیشتر از پیش به هم نزدیک میشوند . به عقیده آنان در اقتصاد
 معاصر عامل مالکیت خصوصی و اینکه مالکیت خصوصی است یا غیر خصوصی ، تدریجا اهمیت درجه
 دوم کسب میکند و از اینجا به این نتیجه میرسند که سیاست اقتصادی امروز با نظریات سیاسی پیوند
 ندارد .

بدین ترتیب جامعه شناسان بورژوازی ایران تلاش دارند به اثبات برسانند که رشد و تکامل
 جهان معاصر از جمله انقلاب علمی و فنی گویا به آن منجر شده که اصول مارکسیستی دیگر کهنه
 شده و اهمیت خود را از دست داده است و همچنین میان سرمایه داری و سوسیالیسم تفاوت اصولی
 وجود ندارد . ضمنا مؤلفین گزارش برای اثبات استنتاجات خود قادر نیستند هیچگونه برهان تازه ای
 ارائه دهند ، بلکه همان دعاوی بورژوازی و رویزیونیستی را که مدتهاست جریان زندگی آنها را رد کرده
 بازگو میکنند . آنان واقعیت زندگی جامعه شوروی را تحریف کرده پندارهای واهی خود را بجای
 آنها قالب میزنند . مثلا رفرمهای اقتصادی شوروی را مانند برقراری اصول مالکیت خصوصی یعنی
 اصول سرمایه داری تعبیر میکنند . بی پایگی و پوچ بودن این نظریات به ویژه در دوران معاصر که
 سراسر جهان سرمایه داری با بحران عمیق ارزی و مالی و اقتصادی ، تورم ، رکود در تولید و افزایش
 بیکاری دست به گریبان است و در مقابل اقتصاد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی با
 آهنگی با ثبات رشد مییابد ، به نحوی درخشان آشکار میگردد .

جامعه شناسان ایرانی در بخش بررسی مسائل داخلی ایران اصول ایدئولوژیک " انقلاب
 سفید " یعنی رفرمهای را که در دوران اخیر در ایران صورت گرفته است مورد بررسی و تحلیل قرار
 میدهند .

این جامعه شناسان مدعی هستند که فلسفه " انقلاب سفید " با نام گراشی (توتالیتریزم)
 مخیرت دارد . این " انقلاب " خصلت طبقاتی نداشته و گویا نه به سود فشر اجتماعی معینسی ،
 بلکه به نفع همه جامعه که اصول انسان دوستی و دفاع از حقوق و آزادیهای انسانی در آن تحقق
 مییابد ، انجام میگردد . هدف این " انقلاب " تأمین حداکثر نعم مادی برای کسانی است که این
 نعم را تولید میکنند . این " انقلاب " میکوشد تا برای همه ایرانیان صرف نظر از چگونگی شغل ، حرفه
 و معتقدات مذهبی ، شرکت در اداره امور دولت را تأمین نماید . رفرمهای اخیر دولت یعنی اصلاحات
 ارضی ، گسترش جنبش تعاونی ، (که مؤلفین گزارش آنها را به مثابه تحقق اصول دمکراتیک در اقتصاد
 تلقی میکنند) ، سهم کردن کارگران در سود مؤسسات و سرمایه گذاری در آنها (منظور فروش سهام
 واحدهای صنعتی به کارگران و قشرهای دیگر جامعه است که تبلیغات گسترده ای درباره آن انجام
 میگردد) ، شرکت زنان در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور ، ایجاد سپاههای گوناگون (سپاه دانش ،
 سپاه بهداشت ، سپاه ترویج و آبادانی) ، ملی کردن شرتهای طبیعی کشور ، برقراری مبنای
 انتخاباتی در پارهای از امور قضائی (تشکیل خانه های انصاف در روستاها و شوراهای داری در
 شهرها) نیز بهمین منظور انجام گرفته است .

طبق ادعای این جامعه شناسان انقلاب سفید عبارتست از حل معضلات جامعه
 بر پایه تأمین منافع اکثریت و بر اساس حفظ پیوند استوار میان مرکز اتخاذ تصمیمات از یکسو و مردم
 از سوی دیگر .

جامعه شناسان ایرانی با عوامفریبی مدعی هستند که " انقلاب سفید " نظام کهنه را از هم

پاشیده و بنیان اداره دموکراتیک را بنا نهاده است و پایه های نظام نو بر شرکت فعال مردم در حل و فصل امور دولتی بر اساس چنین مؤسسه‌ای مانند انجمنهای روستائی، جلسات عمومی تعاونیها، خانه های فرهنگ روستائی، خانه های انصاف، انجمنهای شهری و ایالتی، مجلس و سنا استوار است.

بنا به عقیده آنها دموکراسی ایران با دموکراسی در دیگر کشورها تفاوت کامل دارد. این دموکراسی دارای جنبه های کاملاً ملی است و در اصلاحاتی که در ایران انجام گرفته با زتاب یافته است.

در گزارش گروه اندیشمندان گفته میشود اصلاحات ارضی سه هدف را تحقق میبخشد: ۱- اقتصادی ۲- اجتماعی ۳- سیاسی. وظایف اقتصادی این اصلاحات عبارتست از افزایش بازده تولید کشاورزی، افزایش قدرت خرید دهقانان، ایجاد بازار داخلی برای صنایع ایران و افزایش درآمد ملی. در نتیجه تحقق یافتن هدفهای اقتصادی اصلاحات ارضی رشد و شکوفائی اقتصاد ایران باید تأمین گردد.

حال به بینیم این وظایف اقتصادی اصلاحات ارضی در عمل چگونه اجرا شده است؟ میتوان گفت که این وظایف عملاً اجرا نشده است. بازدهی کشاورزی همچنان در حد نازلی قرار دارد، ۴۰ درصد شاغلینی که در امور کشاورزی فعالیت میکنند تنها قریب ۱۶ درصد محصول ناخالص ملی را تولید میکنند. تولید گندم از $2/9 - 2/8$ میلیون تن در سالهای قبیل از اصلاحات ارضی (۱۹۵۶ - ۱۹۶۱) فقط تا $4/2 - 3/7$ میلیون تن در سالهای پس از اصلاحات ارضی (۱۹۷۰ - ۱۹۷۲) افزایش یافته که آنهم بطور عمده به حساب افزایش مساحت زمینهای زراعی بوده است. این مقدار خیلی کمتر از میزان مورد نیاز مصرف داخلی ایران است. ایران ناگزیر است سالانه میلیونها تن گندم، صدها هزار تن گوشت و سایر مواد خوراکی را از خارج خریداری کند. مثلاً در سال ۱۹۷۴ ایران $2/4$ میلیون تن گندم، ۲۵۰ هزار رأس گوسفند، ۳۰۰ هزار تن پرنج، ۲۵۰ هزار تن روغن نباتی و مواد خوراکی دیگر از خارج خریداری کرد. بر قدرت خرید دهقانان افزوده نشد و بازار داخلی برای صنایع ایران به میزان ناچیزی توسعه یافت.

جامعه شناسان ایرانی مدعی هستند که وظایف اجتماعی اصلاحات عبارتست از برقراری عدالت اجتماعی در تقسیم درآمد و ارتقاء سطح زندگی اکثریت مردم. باید خاطر نشان کرد که این هدفها نیز تحقق نیافته اند.

این چه عدالت در تقسیم درآمد و اعتلای سطح زندگی اکثریت مردم است که با آنکه حداقل هزینه زندگی يك خانواده چهار نفری در سال ۱۹۶۵ رسماً معادل $234/6$ ریال در روز اعلام شده بود میزان حداقل دستمزد کارگران غیر ماهر برای پایتخت در سال ۱۹۷۴ از طرف محافل حاکمه روزانه فقط ۹۵ تا ۱۰۵ ریال تعیین گردید. (برای نقاط دیگر کشور این حداقل دستمزد روزانه فقط ۶۰ تا ۷۰ ریال بوده است) همچنین باید باین مطلب توجه داشت که بحالت افزایش سریع قیمتها طی دهسال اخیر (طی چند سال اخیر شاخص قیمتها سالیانه ۱۴ تا ۱۶ درصد افزایش داشت) بر حداقل هزینه زندگی به میزان شایان توجهی افزوده شده است. بدین ترتیب شاخص رسمی که برای حداقل دستمزد ها مقرر گردیده فقط سهم ناچیزی از حداقل هزینه زندگی اکثریت کارگران را تأمین میکند. درآمد اکثریت دهقانان از درآمد اکثریت کارگران غیر متخصص هم کمتر بوده است. درآمد متوسط سرانه سالیانه در مناطق روستائی طبق محاسبه اندیشمندان که متکی به آمار رسمی ایران است در سالهای ۷۲ - ۱۹۷۱ قریب ۱۰۰ دلار بوده. با توجه به اینکه در محاسبه درآمد متوسط سرانه اهالی روستاها، درآمد زمینداران بزرگ نوع سرمایه داری کسه در ایران وجود دارند و درآمد دهقانان مرفه نیز به حساب آمده است، روشن میشود که درآمد سرانه اکثریت دهقانان در سال خیلی کمتر از ۱۰۰ دلار است. اکثریت دهقانان که ناگزیرند اقساط زمین خریداری شده را در مدت پانزده سال به میزان اجاره بهای سابق بپردازند، در بند اسارت

وام قرار گرفته اند. علاوه بر این طبق آمار رسمی ایران مبلغ کل بدهی دهقانان به ربا خواران محلی تا قبل از اصلاحات ارضی معادل ۳ میلیارد دلار بود.

در گزارش آمده است که اهداف سیاسی اصلاحات ارضی عبارتند از برانداختن مالکیت بزرگ ارضی، پایان دادن به حاکمیت و نفوذ مالکان بزرگ در روستاها و تأمین شرکت دهقانان در زندگی سیاسی کشور. باید گفت که این نیز بطور کامل اجرا نشده است. با اینکه بر نفوذ مالکان بزرگ در روستاها ضربه وارد آمده ولی به مالکیت بزرگ ارضی بطور کامل پایان داده نشده است. مالکیت خصوصی زمین (تا ۵۰۰ هکتار) حفظ شده است مشروط بر اینکه از شیوه های سرمایه داری کشاورزی با استفاده از ماشینهای کشاورزی و کار مزدی استفاده شود.

اصول اساسی سیاست اقتصادی ایران از طرف جامعه شناسان ایران چنین بیان میشود:

۱- وجود بخش خصوصی و آزادی ابتکارات شخصی (این خود همان نظام سرمایه داری است که محافل حاکمه کشور تلاش دارند در گفتمان وجود آنرا در ایران انکار کنند) ۲- همزیستی بخش خصوصی و بخش دولتی. رشته های مهم اقتصادی کشور مانند ذوب آهن، صنایع نفت و پتروشیمی، بانک مرکزی، تأسیسات نظامی در دست دولت است که خود را نمایندۀ منافع عمومی جامعه میدانند. در تمام موارد یک بخش خصوصی قادر به ایجاد مؤسسات لازم برای کشور نباشد دولت این وظیفه را بعهده خود میگیرد. بعدها این مؤسسات به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. بدین ترتیب سمت گیری به سوی بخش خصوصی یعنی بخش سرمایه داری خصوصی خط مشی اصلی سیاست اقتصادی محافل حاکمه ایران را تشکیل میدهد. زمامداران ایران این مطلب را بارها قید کرده اند. پس از انتصاب انصاری به مقام وزارت اقتصاد در سال ۱۹۶۹ (او اکنون نیز همین مقام را دارد) ضمناً در سال ۱۹۷۴ حیطة اختیارات وی گسترش یافت و اداره امور دارائی کشور را نیز بعهده گرفت) به اصطلاح "سیاست جدید اقتصادی" اعلام گردید که واگذاری تمام رشته های مهم صنایع از آن جمله ذوب آهن و پتروشیمی و غیره در آن پیش بینی شده بود، ولی بنا بر شرایط عینی و مقتضیات اقتصاد ایران و ضعف نسبی سرمایه خصوصی ملی، دولت ایران بسزودی عملاً از اصول "سیاست جدید اقتصادی" صرف نظر نمود و در حال حاضر بخش دولتی همچنان در اقتصاد کشور نقش مهمی را ایفا میکند.

به موازات بخش خصوصی و بخش دولتی، بخش تعاونی در اقتصاد ایران شروع به ایفای نقش شایان توجهی کرده است. شبکه وسیعی از تعاونیهای کشاورزی در کشور تشکیل یافته است.

تدوین کنندگان گزارش گروه اندیشمندان ایران مدعی هستند که همزیستی بخشهای خصوصی و دولتی و تعاونی در اقتصاد ایران همان دمکراسی در زمینه اقتصاد و تحقق یافتن اصول آزادیهای فردی است.

سپس در گزارش ذکر شده است "انقلاب سفید" را بعلمت اینکه گویا برای اکثریت اهالی حقوق و امکان استفاده از ارزشهای اقتصادی را تأمین میکند میتوان انقلاب سوسیالیستی نامید. بدین ترتیب تنظیم کنندگان گزارش کار را به آنجا میکشاند که بدون آنکه از تناقض عیان با واقعیات پسر و آ کنند مدعی میشوند که در ایران سوسیالیسم وجود دارد.

اعلام اصلاحات اجرا شده در ایران به عنوان اقدامات سوسیالیستی (گسرسره این اقدامات در واقع هیچگونه وجه مشترکی با سوسیالیسم ندارد) بازتابی از اعتبار و وجهه فزاینده سوسیالیسم در همه کشورهای در حال رشد و از آن جمله در ایران است. ایدئولوژیهای محافل حاکمه ایران از جمله پرازنهای سوسیالیستی برای فریب و گمراهی توده های مردم استفاده میکنند.

جامعه شناسان ایران اعطای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به زنان را در سال ۱۹۶۳ به مثابه تحقق اصل شرکت همه اهالی کشور در امور دولتی تلقی میکنند. آنها مینویسند این مطلب در مورد سهیم کردن کارگران در سود مؤسسات صنعتی نیز صدق میکند. با اینکه اندیشه سهیم

کردن کارگران در سود مؤسسات صنعتی نخستین بار از جانب شارل فوریه مطرح گردیده ولی آنان مدعیند که گویا ایران نخستین کشوری است که این اندیشه را در عمل تحقق بخشیده است. ضمناً در گزارش اعتراف شده است که سهم کردن کارگران در سود مؤسسات صنعتی به منظور پیشگیری از مبارزات طبقاتی انجام میگردد. در باره فروش سهام مؤسسات صنعتی به اهالی که به نسبت آن در ایران هیاهوی تبلیغاتی وسیعی به راه انداخته اند ادعا میشود که گویا هدف از این کار شرکتست دادن توده های مردم در اداره مؤسسات و درآمد آنهاست، در صورتیکه این اقدامات عوامفربانه را محافل حاکمه ایران از کشورهای سرمایه داری غرب تقلید کرده اند و هدف آن در نوبت اول ایجاد چنین پندار واغی است که گویا توده های مردم در اداره و تقسیم درآمد مؤسسات شرکت دارند. در عین حال از راه فروش سهام مؤسسات تلاش میشود اعتبارات بیشتری از جانب بورژوازی و خرده بورژوا و دیگر قشرهای اهالی به صنایع جلب شود.

در گزارش گروه اندیشمندان ایران گفته میشود در حال حاضر به منظور جلب دهقانان به خرید سهام مؤسسات صنعتی تدابیری اتخاذ نمیشود. مولفین گزارش مدعی هستند که هدف این اقدام از میان بردن یکی از تضادهای اجتماعی یعنی تضاد میان شهر و روستاست. مولفین گزارش ضمن بررسی مسئله آموزش خاطر نشان میکنند که در گذشته برای آموزش موقعیت اجتماعی و ثروت خانواده نقش قاطع ایفا میکرد و بدین جهت بسیاری از مردم از امکان تحصیل محروم بودند، اما در حال حاضر امتیازات و تفاوت های طبقاتی برای کسب معلومات حائز اهمیتست نبوده و گویا همه برای تحصیل امکان برابر دارند. در واقع ما تا اکنون تحصیلی در مدارس متوسطه و عالی ایران مستلزم پرداخت هزینه تحصیلی بود، اما در سال ۱۹۷۴ در نتیجه افزایش فاحش درآمد نفت امکان آن در کشور پدید آمد که پرداخت شهریه در تمام مدارس ابتدائی و متوسطه و عالی حذف شود و علاوه بر آن برای دانشجویان کمک هزینه از طرف دولت تعیین گردید. در ابتدا فرمان در باره آموزش رایگان در ۸ سال اول تحصیل اعلام شد و سپس اعلام گردید دولت میتواند هزینه تحصیل در مدارس متوسطه و عالی را نیز به عهده خود بگیرد در صورتیکه دانش آموزان و دانشجویان متعهد شوند که پس از پایان تحصیل در ازا از هر سال تحصیل در دبیرستان یک سال و هر سال تحصیل در دانشکده دو سال به کار بسپردارند.

با جمع بست اندیشه ها و تحلیل ایدئولوژی محافل حاکمه ایران میتوان چنین نتیجه گرفت که تلاشهاییکه برای انکار تعلق ایران به جهان سرمایه داری و موجودیت بورژوازی و مناسبات بورژوازی در ایران بکار برده میشود و نیز کوشش برای آنکه وانمود شود راه رشد و تکامل ایران راه ویژه ایست موافق با ویژگیهای ملی آن، با واقعیت های موجود ایران مطابقت ندارد. اصولی را که ایدئولوگهای محافل ایسران مبنی بر احترام به ابتکار آزاد، مالکیت خصوصی و همزیستی بخشهای دولتی و خصوصی و تعاونی در اقتصاد اعلام میکنند نیز گواه بر این امر است. اعلام این اصول به منزله اعتراف به راه رشد سرمایه داری در ایران است، زیرا حاکمیت در دست طبقات استثمارگر یعنی سرمایه داران و مملکین است که شکل سرمایه داری استثمار را در پیش گرفته اند. اهمیت نقش بخش دولتی در ایران قابل توجه است زیرا اولاً سرمایه داری ملی ایران نسبتاً ضعیف است و توانائی آنرا ندارد که رشد صنایع ذوب آهن، نفت، پتروشیمی، ماشین سازی و دیگر رشته های صنایع سنگین را رهبری کند، در نمانسی آنکه درآمد هنگفت از نفت در اختیار دولت است و دولت به حساب این درآمد اعتبارات ایجاد صنایع سنگین را تأمین میکند.

ضمناً با توجه به این هدف دولت که بارها از طرف زمامداران ایران اعلام شده مبنی بر اینکه موسساتی که با پول دولت ایجاد گردیده در آینده به بخش خصوصی واگذار خواهد شد، کاملاً

روشن میشود که بخش دولتی اقتصاد در شرایط ایران از چارچوب نظام سرمایه‌داری فراتر نرفته است. در مورد بخش تعاونی نیز همین حکم صدق میکند. با وجود سلطهٔ مناسبات سرمایه‌داری در جامعه وجود تعاونیهای کشاورزی و غیره نمیتواند خصلت سرمایه‌داری جامعه را تغییر دهد.

اظهارات مکرر و علنی زمامداران ایران در باره اینکه ایران بخشی از جهان غرب یعنی جهان سرمایه‌داری است مؤید تعلق ایران به جهان سرمایه‌داری است.

با برخورد نقادانه نسبت به "انقلاب سفید" میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که "فلسفه" این انقلاب دارای هیچگونه محتوی تازه و مختصر ایران نمیشود. این فلسفه تکرار نظریات کوناگون بورژوازی و رفرمیستی در باره کهنه شدن آموزش، مارکسیسم و به اصطلاح همگرائی، جوامع سرمایه‌داری و سوسیالیستی در نتیجه انقلاب علمی و فنی و آستی اجتماعی میان کارگران و کارفرمایان به برکت سهم شدن کارگران در درآمد، مؤسسات و فروش سهام مؤسسات به آنها و غیره است. اصلاحات ارضی نه در ایران اجرا گردیده تلاشی است برای گذار رشد کشاورزی ایران از راه نیمه فئودالی به راه سرمایه‌داری با شرایطی به نفع مالکان و قشرهای مرفه دهقانی.

با وجود اینکه گزارش گروه اندیشمندان ایران در باره فلسفه "انقلاب سفید" در صورت ظاهر علمی تنظیم شده و حاوی یک رشته استناد هائی به آیدئولوژیهای رفرمیست و بورژوازی است ولی نظریات اقتصادی آن کاملاً بی پایه و غیر علمی است. از آن جمله ادعا در باره اینکه تضاد میان شهر و روستا را میتوان از طریق فروش سهام مؤسسات صنعتی به دهقانان بر طرف کرد.

بخش عمده این گزارش مانند سراسر آیدئولوژی زمامداران ایران بطور کلی عبارت از ادعاهای عوام‌فریبانه‌ای است که با واقعیت زندگی در ایران در تضاد کامل قرار دارد، مانند اعلام اصلاحات ایران به عنوان اصلاحات سوسیالیستی و یا اینکه اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران میتوانند بطور یکسان از تمام حقوق و ارزشهای اجتماعی برخوردار شوند. در جامعه ایران طبقات وجود ندارند و مسائل اقتصادی و دولتی کشور و دهقانان است و همه اعضای جامعه ایران میتوانند در حل و فصل فئودالی و نیمه فئودالی به نظام سرمایه‌داری به شکل ویژه خود انجام بگیرد. این گذار از بالا و با شرایطی به نفع مالکان و سرمایه‌داران انجام میگردد. این گذار در عین حال برای قشرهای بالائی روستاها امتیازاتی ایجاد میکند ولی بهیچوجه موجب بهبود ماهوی وضع زندگی اکثریت قریب به اتفاق دهقانان و کارگران نخواهد شد.

ترجمه از: ... قائم پناه

مردم ایران!

— بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی —

— در برابر دژ خیانت شاه مبارزه کنید! —

نظری به برخی قانونمندیهای پراتیک انقلابی

" پراتیک اجتماعی " یکی از مهمترین اشکال عمل یا پراتیک بطور عموم است که کارل مارکس آنرا بمثابة مجموعه " کار و کوش " انسانی ، تعریف میکند . چهار شکل عده پراتیک اجتماعی عبارت است از : ۱- تولید نجات مادی ، ۲- مبارزه طبقاتی ، ۳- تجربه علمی ، که در دوران ما اهمیت شگرفی کسب میکند و سرانجام ۴- سازماندهی ورهبری که در هر سه عرصه نامبرده نقش ویژه خود را ایفاء مینماید . ما در این بررسی میخواهیم از آن مبارزه طبقاتی که به شکل پراتیک و اقدام انقلابی در مآیاد سخن گوئیم و مقولات و قوانین آنرا بررسی کنیم . چرا ؟ زیرا این بحث در واقع ترازبندی تئوریک یک سلسله تجارب علمی انقلابی است که بصورت منظم در نوشته های مارکسیستی ما کفایت فرمولبندی شده و به همین جهت برای چه بسا با عدم توجه به قوانین این روند ، گاه با شیوه های خود به خودی در این عرصه عمل میکنند ، لذا به خطا میروند . ما امید داریم که این ترازبندی تئوریک در باره عمل انقلابی به خود این عمل انقلابی خدمت کند و از همان آغاز ما یلیم خوانندگان بسه و ویژه مبارزان جوان را هم به اهمیت مبحث وهم به ضرورت دقت در مفاهیم و تعریفات جلب کنیم تا مطالب از جهت تئوریک و منطقی برای خود خواننده مطرح شود .

یک عمل یا اقدام انقلابی در سیر خود از پیدایش اندیشه تا تحقق آن اندیشه ، بطور عمده از پنج مرحله مشخص میگردد :

- ۱) مرحله گردآوری فاکتها ، اسناد و بررسیها و احکام ضرور برای تحلیل یک وضع (سیتوا-سیون) محین و شناخت آن وضع و سپس داشتن درک منطقی روشن از آن (مرحله تحنیتی و تحلیل) ؛
- ۲) مرحله استنتاج از این تحلیل و تعیین وظایف و رهنمودها و شعارها و اتخاذ تصمیمات علمی (مرحله استنتاج و تصمیم) ؛
- ۳) مرحله تدارک و بسیج کلیه لوازم مادی و معنوی ضرور برای اجراء تحقق تصمیمات اتخاذ شده (مرحله بسیج یا تدارک و تجهیز) ؛
- ۴) مرحله اجراء علمی تصمیمات اتخاذ شده بر پایه تدارکات انجام یافته (مرحله تقسیم کار و اجراء) ؛

۵) مرحله اصلاح ، تعدیل ، تخمیر ، دقیق کردن وظایف و اجرائیات از نخستین نتایج و تجارب حاصله از پراتیک و انتقاد و انتقاد از خود (مرحله کنترل و واریسی اجراء شده ها) ؛
مراحل تحقیق و تحلیل و استنتاج و تصمیم گیری هنوز جزء روند تفکر منطقی است ولی مسراحل بعدی جزء روند پراتیک است و ما بین این دو تفاوت کیفی وجود دارد ولی در عین حال ما بین حلقه منطقی و حلقه علمی یک ارتباط دیالکتیکی است ، یعنی حلقه منطقی راهنمای حلقه علمی است و حلقه علمی معیار سنجش صحت حلقه منطقی و بمثابة تبلور علمی و تاریخی آن است . هر یک از این دو حلقه لاینفک اقدام انقلابی دارای قانونمندیهای عینی ویژه خود است ، که اگر مراعات نشود ، کار به نتیجه نمیرسد و یا از ثمر بخشی و کارائی اقدام (Efficacité) کاسته میگردد و حتی گاه اقسام انقلابی به نتایج معکوس میرسد و شکست میخورد .

روند تصمیم گیری و هدف گذاری برای یک اقدام انقلابی تنها با اجراء جهش کیفی از عرصه " مفاهیم " به عرصه " عمل " وارد میشود . از آنجا که اجراء این جهش کار ساده ای نیست ، ای

چه بسا تصمیمات و قرارها و اسناد و برنامه‌ها و شعارها بلاعمل میماند و در جامعه و تاریخ ، اثر وضعی " باقی نمیگذارد یا این اثر در چهار رُوب روشنگری محدود میسود . تردیدی نیست که هر قدر در مرحله تحقیق و تحلیل و تصمیم و بسیج کار جدی تر انجام گیرد ، مراحل اجراء و سنجش و واریسی بسی تسهیل میشود .



شرایط تحقق جهش از مرحله منطقی و تئوریک ، به مرحله عملی و پراتیک میتوان در سه نکته خلاصه کرد :

- ۱- وجود اجراکنندگان یعنی سازمان اجراکننده‌ای که از جهت منطقی و ارادی برای تحقق بخشیدن به تصمیمات ، شعارها ، رهنمودها ، نقشه‌ها ، برنامه‌ها و غیره شایستگی داشته باشند . لنین میگفت : " به من سازمانی از انقلابیون بدهید ، من روسیه را دگرگون خواهم کرد " کیفیت سازمان اجراکنندگان برای اجراء و نحوه آن امری قاطع است .
- ۲- تنظیم سیاستها ، شیوه‌ها و اسلوبهای خاص اجراء و آن روشهای محینی که باید در پیش گرفته شود (نقشه اجراء) با توجه به شرایط تاریخی معین و بر پایه تدارک وسایل مادی و محنوی ضرور برای اجراء .
- ۳- وجود شرایط مساعد یعنی تاریخی که در صورت فقدان آن ، علیرغم وجود دو عامل نخست ، کار نمیتواند به نتیجه ضرور برسد .



تصمیم گیری و تنظیم نقشه عمل خود یک جریان بغرنجی است که نکات زیرین را در بر میگیرد :

- ۱- تعیین اینکه کدام اقدام اولویت دارد و اقدام اساسی است (و نه یک اقدام فرعی و احتمالی) و خود این اقدام طی چه مراحل باید انجام گیرد (گام اولیه ، گامهای بعدی) . گام های بعدی را از پیش با قطعیت نمیتوان معین کرد و به واکنش دشمن ، مخالفان ، متحدان ، تمام جامعه و غیره بستگی دارد و گاه نقشه نار باید در اثر این واکنشها بطور کلی یا جزئی تغییر کند .

۲- در نظر گرفتن اقدامات فرعی و احتمالی در صورت شرایط و اوضاع دگرگون شده ، به منظور جلوگیری از غافلگیر شدن ؛ چون امور ناپیوسیده و غیر منتظره و تضاد فی بچسار زیاد است و گاه نقشه عمل از همان گام اول غیر واقعی از آب در میآید و کسانیکه تنها با یک راه مجهزند د پاسر سراسیمگی میشوند .

۳- در تعیین نقشه عمل باید از اسلوب " بهینه سازی " (Optimisation) استفاده کرد ، یعنی با سنجش مثبت ها و منفی ها ، بهترین نقشه عمل از میان انواع نقشه های ممکن را برگزید و به دنبال آسان ترین و بیشترین افتاده ترین رفت .

۴- در تعیین نقشه عمل باید اکید از " ارتجال " احتراز کرد . ارتجال یعنی یافتن حل آنی و آنهم غالباً فردی برای مسائل ، بدون پایه تحلیل جمعی ؛ بدون پایه تدارک و محاسبات لازم . ارتجال بی شک به شکست منجر میشود .

برای آنکه تصمیم اتخاذ شده ، حتی المقدور درست باشد ، مراعات چهار شرط ضرور است :

- (۱) علمیت یعنی مبتنی بودن تصمیم به تحلیل علمی وضع محین (با استفاده از دیالکتیک پروسه های تاریخی)
- (۲) اصولیت یعنی مبتنی بودن تصمیم بر هدفهای انقلابی و مرفقی اجتماعی که در لحظه

معین تاریخی قابل وصول است و احتراز اکید از ذهنیکری و سمت گیریهای احساسی ،
 (۳) واقع بینی یعنی مبتنی بودن تصمیم بر تناسب نیروهای ارتجاعی و مترقی جا معه ،
 نیروهای خودی و دشمن و احتراز از کم بهادادن ها و پریهادادن غایب این نیرو ارتجاعی ،
 بافی ،

(۴) جمعی بودن تصمیم مگر در شرایطی که این امر سندی نیست یا تصمیم در کما در
 اختیارات فرد انجام میگردد . اما خود تصمیم گیرنده (خواه جمع ، خواه فرد) نیز باید دارای چهار
 خصیصه زیرین باشد :

(۱) باندازه کافی جسور برای دست زدن به اقدام انقلابی ، یا اقدامات نو ، گاه خطرناک
 و گاه بدون وجهه ، داشتن قدرت ریسک (در مراحلی که پنین ریسک در عمل ضرور شود) ،

(۲) باندازه کافی مبتکر و نوآور از جهت یافتن راهها و شیوه و نقشه های عملی که دشمن
 آنها را حدس نمیزند و در عین حال واقعی و کارا و موثر است ،

(۳) باندازه کافی عنود و بی گریز برای تحقیق مصرا نه هدف تا زمانیکه در صحت آن تردید
 منطقی وجود ندارد . باید از همان ابتدا دانست که غالباً و برخلاف انتظار ، راه بر تابت دشوارتر
 از آنست که در آغاز فکر میشود : موانع ناگهانی و چرخشهای عجیب بروز میکنند ، دورانهای سیاه
 انگیز فرامیرسد ، دشمن بی رحمانه می کوبد ، دوست و متحد خائنانه از پشت خنجر میزند . همه اینها
 نباید از سخت اولیة انرژی و طلب و خواست بکاهد ،

(۴) باندازه کافی خون سرد و خوددار برای آنکه نه از فتح و نه از شکست دچار سرگیجه
 نشود ، اشیاء و اشخاص و پدیده ها را در ابعاد واقعی آنها ببیند . به " بنگ و نال " یا بسسه
 " لاف و گراف " نیافتد . در جهت اندیشه خود و بسود قضاوت دلخواه خود حوادث را بزرگ
 و کوچک نکند ،

(۵) باندازه کافی زیرک و پرتو من برای نهان بینی ، آینده بینی ، خواندن مسیر حوادث ،
 محاسبه فضائی فعل و افعال امور ، دیدن " دست طرف " تغییر روش وقتی روش کنه بی اثر شده ،
 قبول خطای خود ، دیدن برتری های دشمن و غیره .

(۶) تحفظ فوی بدون اراده فوی یا برعکس ، مرد و بیفایده و یا کم فایده است . ترکیب تناسب
 هر دوی آنها لااقل در رهبران اساسی جنبش امری حیاتی است و نیز تحفظ اراده بدون وجود
احساس و عاطفه انسانی خطرناک است . توازن و ترکیب هماهنگ رسه آنها باقی در رهبران اساسی
 حیاتی است و تجربیات نشان داده است که فقدان یک جزء یا عدم هماهنگی آنها به نتایج اسفبار
 منجر میشود .

از آنچه که گفتیم در آمیزی خاص قدرت تئوریک ، مشخصات اتیک ، لیاقت پراتیک رهبران و مبارزان
 انقلابی ، بحثایه شرط ضرور تبدیل تئوری و اندیشه و تصمیم به عمل عبر بخش انقلابی روشن میگردد
 و الا جنبش کیفی بزرگ از گفتار به کردار رخ نمیدهد و گفتار در بهترین حالت برای روشنگری و بسذر
 افشانی سود مند است .

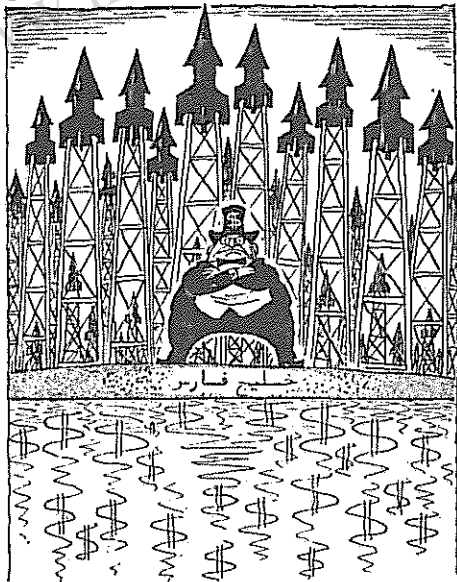


پیش از پایان این بحث کوتاه در باره بررسی برخی قانونفندیهای پراتیک انقلابی از ناسر
 مارکسیسم-لنینیسم ، ذکر این نکته را برای برجسته شدن مطالبی که یاد کرده ایم ، ضرور میشمریم
 که بورژوازی ، بنویه خود ، تئوری خود را در باره مسائل پراتیک تنظیم کرده که ناشی از سودگراشی
 (ثوتی لی تاریخ) بورژوازی است و این تئوری پراگماتیسیم نام دارد . پراگماتیسیم مقوله " کارائی " و
 " موفقیت " را ، و آنهم البته در کادرایده الهای بورژوازی ، مطلق میکند و اهمیت به اساسندی

علمی و اصولی در کادو آرمانهای خلقی عمل نمیدهد و برد و نقش و وظیفه تاریخی برای این عمل قائل نیست. پراگما یا عمل پراگماتیک عمل کوتاه مدت و کوتاه میدان برد کردن بهر وسوسیه که لازم باشد (حتی وسایل ضد انسانی) است. در نظر پراگماتیست ها حقیقت یعنی سودمند و از این جهت در آنان پروائی برای مراعات قانونمندیهای عینی تکامل انسانی نیست. پراگماتیست صرفاً به "موفقیت فردی" می اندیشد و قوانین بیولوژیک "تنازع بقا" و "بقا انساب" در پایه آن قرار دارد و نه قوانین سوسیولوژیک رهائی بشر از انواع ستمهای طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی، فکری و غیره.

اگر کسی بخواهد هدفهای انقلابی را با اسلوبهای پراگماتیک همراه کند، در عدد ترکیب دو چیز ناساز برآمده است. جهان بینی انقلابی و علمی مارکسیستی-لنینیستی شیوه یا استیل خاص خود را دارد که از آن کوشیدیم در این بررسی شموری ولودل بدست دهیم. بنظر ما اگر از همان آغاز برای مبارزان انقلابی این مسئله مطرح شود، از آنجا که روندهای بزرگ (ماکرو پروسه) اجتماعی از روندهای کوچک (میکرو پروسه) تشکیل شده و همه چیز در "ملیند" پراتیک ساخته و آماده میشود، آگاهی به این قوانین و مراعات اکید آنها در عمل میتواند از وقوع اشتباه و فاجعه بموقع جلوگیری کند.

نباید از خاطر ببریم که برای پیروزی در انقلاب اجتماعی سه شرط اساسی بشکل برابر دارای اهمیت است: صحت مشی سیاسی (احتراز از چپ روی و راست روی)، صحت مشی سازمانی (یافتن تناسب صحیح بین مرکزیت و دیکراسی سازمانی) و سرانجام صحت سبک عمل. تنها داشتن اطلاعات گسسته ای از جهان بینی انقلابی برای نیل به هدف کافی نیست. تأمین شرایط سه گانه فوق دارای جنبه حیاتی است و حزبی پیروز است که بتواند در کنار نضج سیاسی از خود نضج سازمانی و نیز نضج لازم از جهت سبک عمل نشان دهد. احسان طبری



منافع امپریالیسم و انحصار آن در خلیج فارس.

راه خطرناك

روزنامه "ایزوستیا" چاپ مسکود شماره ۱۲۷ اوت ۱۹۷۶ مقاله‌ای تحت عنوان "راه خطرناك" در- نموده و در آن سیاست نظامیگری رژیم شاه را مورد انتقاد قرار داده و خطرات عظیم این سیاست جنون آمیز را آشکار کرده است. ما نظر به اهمیت مسئله ترجمه این مقاله را به اطلاع خوانندگان عزیز میرسانیم؟

در این اواخر روابط آمریکا و ایران در محافل باختر مورد توجه سنا قرار گرفته است و ناظران سیاسی در گسترش همکاری میان ایران و ایالات متحده آمریکا به جنبه نظامی و تسلیحاتی آن بیش از هر چیز توجه دارند.

مطبوعات باختر به ویژه این مطلب را خاطر نشان میکنند که آمریکا مدرن ترین سلاحها را در اختیار ایران میگذارد و از جانب واشنگتن، اقداماتی به عمل میآید که هدف از آنها استحکام هر چه بیشتر پیوند اقتصاد ایران با کمپلکس نظامی- صنعتی آمریکا است. ناظران سیاسی مسافرت چندی پیشتر کیسینجر، وزیر امور خارجه آمریکا به ایران را در زمینه همین فعالیتها تفسیر و تلقی میکنند. مطبوعات باختر در باره برنامه‌های "مدرنیزه کردن ارتش ایران" اظهار نظر میکنند و بیکره هائسی را که بیانگر مقیاس وسیع صدور تسلیحات و تجهیزات نظامی آمریکا به ایران است ذکر مینمایند. طبق اخباری که در تهران انتشار یافت خود وزیر امور خارجه آمریکا این مطلب را خاطر نشان نمود کسه ایران قصد دارد تا سال ۱۹۸۰ معادل ۱۰ الی ۱۵ میلیارد دلار، علاوه بر تسلیحاتی که قبلاً پیش‌بینی شده است از آمریکا اسلحه و تجهیزات نظامی خریداری کند.

طبق گزارش کمیسیون فرعی مربوط به مسائل کفند به کشورهای خارجی (کمیسیون روابط بین‌المللی سنا ایالات متحده آمریکا) طی ۲-۴ سال اخیر حجم فروش سلاحهای آمریکایی به ایران از "هر مرز و محیاری فراتر بوده است". در همین گزارش ذکر گردیده که ایالات متحده آمریکا موافقت کرده است "هرگونه سلاح غیر اتمی را که ایران بخواهد به آن بفروشد".

بدیهی است که صدور تسلیحات با یک چنین مقیاس وسیعی عوامل بسیار دیگری را نیز به دنبال دارد. یکی از آنها افزایش شمار نظامیان آمریکایی در ایران است که در نیروهای مسلح ایران بسه عنوان مستشار و مری خدمت میکنند. در این مورد "نیویورک تایمز" و "کریسچن ساینس مونیتور" و دیگر مطبوعات آمریکایی خاطر نشان میکنند که هم اکنون ۲۴ هزار نفر مستشار و مری و کارشناس آمریکا فی در ایران وجود دارد که تا سال ۱۹۸۰ شماره آنها به ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر خواهد رسید.

مایکل کلیسر مؤلف کتاب "جنگ بی پایان: برنامه ریزی آمریکا برای ویتنام بعدی" این مطلب را روشنتر توصیف کرده مینویسد: "کارکنان نظامی آمریکا دیگر خاور نزدیک را اشغال کرده و امروز

نارستان آمریکا ای بر اکثریت نیروهای مسلح در منطقه خلیج فارس کنترل خود را برقرار کرده اند .
 فهرست تسلیحاتیکه ایران از آمریکا خریداری میکند خود نیز جالب است . تنها طی چند سال
 اخیر تهران تعداد زیادی هواپیمای جت بمب افکن "ف- ۴" جت های چندنده "ف- ۵" و "ف- ۱۴"
 سیستم موشکهای 'هوک' و رزمناوهای نوع "اسپروانس" زیر دریائی ، پانصد فروند هلیکوپتر ، بمبهای
 لزر و بمبهای هدایت شونده خریداری کرده است . بطوریکه مطبوعات خبر میدهند اکنون ایران در
 صد خرید تعدادی جت های جنگنده "ف- ۱۵" از کمپانی "جنرال داینا میکس" و "ف- ۱۶"
 است . در صورتیکه هواپیماهای "ف- ۱۵" هنوز به نیروهای مسلح خود آمریکا تحویل نشده است .
 خرید و انباشت اسلحه با چنین مقیاس وسیعی از طرف ایران بهیچوجه قابل توجه نیست .
 این اقدام را با هیچگونه ادعاهائی درباره "خطر" واهی ، ضرورت ایجاد "کمربند دفاع از خود"
 بیم از "واپس ماندن" از رشد و تکامل "نیوغ فنی دوران" و غیره نمیتوان توجیه و تیرئه نمود .
 اما مطلب دیگری کاملاً روشن است و آن اینکه یک چنین اقداماتی موجب مسابقه تسلیحاتی
 میشود و کشورهای همجوار ایران را به تقویت قدرت دفاعی خود بر میانگیزد . تصادفی نیست کسه
 کمپلکس نظامی - صنعتی آمریکا با کشور دیگر منطقه خلیج فارس یعنی عربستان سعودی که سیل عظیم
 تسلیحات معادل میلیاردها دلار به آن سرازیر میشود ، پیوند خود را بسط و توسعه میدهد .
 بطوریکه "نیویورک تایمز" خبر میدهد واشنگتن تصمیم گرفته است هزار موشک دیگر از نوع "ماوریک" و
 "سای دویندر" به عربستان سعودی بفروشد . این کشور قبلاً ۱۱۰ فروند جت جنگنده "ف- ۵"
 سفارش داده بود که ۵۰ فروند آن را دریافت کرده است .

این مطلب روشن است که هزینه های سرسام آوری که ایران و عربستان سعودی برای خرید
 سلاحهای مدرن مصرف میکنند ، رشد و توسعه اقتصادی این کشورها را کند میکند و بار سنگین آن
 بر دوش زحمتکشان این کشورها تحمیل میشود .

مسئله تشدید تسلیحات ایران از جانب ایالات متحده آمریکا را باید در چهارچوب سیاست
 عمومی امپریالیستی که واشنگتن در منطقه خلیج فارس اعمال میکند مورد توجه قرار داد .
 امروز مطبوعات آمریکا ایران را کشوری میدانند که "در شرایط استراتژیکی بخریج دوست نزدیک
 و مطمئن آمریکا است" مفهوم این عبارت آنستکه تبدیل ایران به یک کشور میلیتاریستی و تقویت قدر
 نظامی آن موجب خواهد شد که ایران در منطقه ای از سواحل دریای مدیترانه تا کرانه های اقیانوس
 هند دارای قویترین نیروی دریائی گردد و به جرگه دول نظامی عمده جهان درآید . کیسینجر وزیر
 امور خارجه آمریکا طی مصاحبه مطبوعاتی در تهران با صراحت گفت "خرید تسلیحات از طرف ایران
 با نیت ما (آمریکا) مطابقت دارد" . کیسینجر نقشی را که ایران برای تثبیت سیاست آمریکادر خاور
 نزدیک و میانه و آسیای جنوبی ایفا میکند خاطر نشان نموده و این مطلب را فاش ساخت که واشنگتن
 در اجرای سیاست خود در این منطقه برای ایران نقش ویژه ای قائل است . بدیهی است که سیاست
 آمریکا در این منطقه نه در جهت سالم کردن وضع ، بلکه در سمت تشدید و خاتم و تعمیق عدم اعتماد
 میان کشورها و خلقهای این منطقه اعمال میشود . چنین سیاستی با هدفهای تحکیم مبانی صلح و
 توسعه همکاری برابر حقوق در تضاد است .

علاقتمندی شدید ایالات متحده آمریکا به خاور نزدیک و میانه ناشی از محاسبات استراتژیکیسی
 معین و وجود منابع عظیم مواد خام و بطور عمده ذخایر نفت در این منطقه است . بیش از ۶۵ درصد
 تمام ذخایر نفتی جهان بر پایه دارن و تنریبا نیبی از تولید آن در این منطقه قرار دارد .
 اقدامات انحصارات آمریکا در منطقه خلیج فارس و نواحی مجاور آن بسا
 عملیات پنتاگون کاملاً عمدهنگ است . علاقتمندی واشنگتن به منابع نفت خاور نزدیک و میانه با کوششهای

آن برای ایجاد یک سلسله پایگاه‌های نظامی و تشدید و تقویت حضور نظامی آمریکا در این منطقه پیوند دارد. مطبوعات آمریکا با صراحت مینویسند زنجیره پایگاه‌های نظامی ایالات متحده که در امتداد مسیر نفت‌کشها از خلیج فارس تا پهنه اقیانوس اطلس گسترده شده نه تنها وظیفه پوشش‌راه صدور نفت را " در موارد پیش‌آمدن وضع فوق‌العاده " دارد بلکه همچنین باید مناطق وسیعی از این بخش جهان را زیر کنترل داشته باشد و سیاست داخلی و خارجی کشورهای واقع در این منطقه را بی‌پوسته تحت فشار قرار دهد.

بدین ترتیب واضح است که گسترش و تقویت حضور نظامی آمریکا در منطقه خاور نزدیک و میان‌توسعه و توسعه و تقویت قدرت نظامی ایران و دیگر کشورهای منطقه با سلاح‌های آمریکا با روح زمان کاملاً مغایر است. این اقدامات در حالی صورت می‌گیرد که در جهان پیشرفت چشمگیری در سمت و خامست زدائی انجام گرفته و برای سالم شدن محیط بین‌المللی کوششهای فراوانی به کار رفته است.

بطوریکه رفیق برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طی بیانات خود در مجلس ضیافتی که به افتخار اینسو " ایندیرا گاندی " نخست‌وزیر هند وستان که در کرملین ترتیب داده شده بود متذکر شد " وخامت زدائی دیگر یک واقعیت قابل لمس است که بدون تردید ریشه‌های عمیقی داشته و دوانده است. برای اینکه وخامت زدائی خصلت واقعاً غیر قابل بازگشتی کسب کند همه‌گونه شرایط لازم موجود است " .

در چنین شرایطی همه دول موظف هستند که به ثبات و تحکیم بروسه‌های مثبتی که در جهان روی میدهد مساعدت کنند .

خطرسر انباشت تسلیحات در منطقه خلیج فارس و تشدید و توسعه روزافزون حضور نظامی آمریکا در این منطقه با این عوامل که هنوز هم کانونهای وخامت در خاور نزدیک به جای مانده و بی‌آمدهای تجاوز اسرائیل بر طرف نشده است جنبه حادتری کسب میکند .

این واقعیت که در ماور " انبار بارو " خاور نزدیک مفادیر منگفتی اسلحه و مهمات انباشته میشود نمیتواند موجب نگرانی نباشد .

نقشه‌های پنتاگون برای تقویت قدرت نظامی در منطقه خلیج فارس در ایالات متحده آمریکا بسا واکنشهای متفاوتی روبرو میشود . از یکسو محافل تجاوز کار تلای دارند تقویت نظامی ایران را توجیه کنند و این مطلب را پنهان نمیکنند که مایلند در این منطقه حلقه‌ای از " دول دوست " تشکیل دهند. امیرالیسم آمریکا از هدفهای سنتی سیاست " نفاق انداز و حکومت‌کن " دست بردار نیست .

در ضمن در خود ایالات متحده آمریکا در این مورد ابراز نگرانی میشود که به مناطقی که خطرس انفجار در آنها مشاهده میشود با یک چنین مقیاس گسترده‌ای سلاح‌های مدرن صادر میشود و اینکه فروش جنگ افزارهای ایالات متحده آمریکا به کشورهای خارجی " موجب چنان وضعی شده است که بی‌آمدهای آنرا مشکل بتوان کنترل نمود " .

نقشه نظامی کردن کشورهای خلیج فارس و در درجه اول ایران که از جانب امیرالیسم آمریکا اجرا میشود ، محافل اجتماعی جهان را عمیقاً نگران میکند . کشورهای همجوار نسبت به این اقدامات نمیتوانند بی تفاوت و لا قید باشند . محافل اجتماعی اتحاد شوروی با تمام کسانی که به علت تشدید صدور سلاحها و تجهیزات نظامی آمریکا به منطقه خلیج فارس ابراز نگرانی میکنند عمیقاً همبستگی دارند .

گذشت زمان قدرت حیات و توانائی سیاست و خامت زدائی را نشان داده و ثابت کرده است که نه سابقه تسلیحاتی و نه انباشت ابزار کشتار و ویرانگری و نه اسلحه به رخ کشیدن بلکه سیاست و خامت زدائی و خلع سلاح میتواند صلح و آرا من و اعتماد میان حلقه‌ها را تأمین و تضمین کند .

کارگران و قانون کار

قانون کنونی کار در ایران از بسیاری جهات خواسته‌های مبرم و حیاتی توده‌های زحمتکش را منعکس نمی‌کند . بدینجهت بر اثر فشار کارگران ، از چند سال پیش مسئله تجدید نظر در قانون کار به سود کارگران گاهگاه در دستور روز قرار می‌گیرد و سپس بحالت موقت کارفرمایان از دستور خارج می‌شود . با اینهمه فشار کارگران برای تنظیم قانون جدید تاریبوسته در حال افزایش است و ناگزیر دیر یا زود این مسئله عملی خواهد شد . آنچه که در این مورد بیش از همه اهمیت دارد خواسته‌های مشخصی است که کارگران برای گنجانیده شدن در قانون کار مطرح می‌کنند . در این نوشته کوشش خواهد شد که این خواسته‌ها در پیوند با فصلهای گوناگون قانون کار جمع‌بندی شود تا برای همه کارگران و زحمتکشان ایران قابل استفاده باشد .

غیر و رت قانون کار

قانون کار در یک کشور سرمایه داری برای چیست ؟ طبیعی‌ترین پاسخ برای این پرسش آنستکه چون در کشورهای سرمایه داری خریدار و فروشنده نیروی کار وجود دارد ، چنین قانونی باید مناسبات میان آنانرا تنظیم کند و چون صحبت بر سر مناسبات میان آن طبقات و قشرهای اجتماعی است که منافعی با یکدیگر متضاد است ، این قانون در هر کشور سرمایه داری آئینفاست که در آن میتوان تناسب نیروهای دو طرف یعنی از یکسو فرودسندگان نیروی کار و از سوی دیگر سرمایه‌داران و کارفرمایان و دولت نماینده آنانرا مشاهده کرد . به عبارت دیگر مسئله تنظیم قانون کار در هر کشور سرمایه داری همیشه عرصه مبارزه جدی طبقاتی است . ما حتی در مبین خود مشاهده می‌کنیم که دولت بسته به موقع اجتماعی و قدرت بالقوه و بالفعل هر یک از قشرهای مزد و حقوق بگیر برای آنان قانون کار جداگانه‌ای تنظیم کرده که از نظر شرایط پیش‌بینی شده با یکدیگر بکلی متفاوت است . در واقع قانون استخدام ارتش ، قانون استخدام کشوری ، قانون نار و قانون کارگران کشاورزی هر یک نوعی قانون کار است ، ولی در حالیکه دولت به خصوص برای به اصطلاح - نیروهای امنیتی به عنوان تکیه گاه خویش امتیازات زیادی را در نظر گرفته و روز بروز آنها را وسیعتر هم میکند ، در قانون کار کشاورزی که مدت زیادی از تصویب آن نمیگذرد ، کار و راحت در دفاع از منافع زمینداران بزرگ را تا به آنجا کشانیده که رسماً ساعات کار روزانه را ده ساعت تعیین کرده و حتی به کارفرمایان اجازه داده است که کارگر را به کار اجباری هم وادارد . یا اینکه اگر در قانون استخدام کشوری مرخصی سالیانه یکماه است برای کارگران ۱۲ روز و برای کارگران کشاورزی تنها نه روز پیش‌بینی شده است . از این گذشته بسیاری از کارگران و دهقانان مزدور در بخش خصوصی و واحدهای کوچکتر از محیطه عمل قوانین دور مانده اند و کارمندان بخش خصوصی حتی در واحدهای بزرگ بانکی مشمول هیچ قانون کاری نمیشوند .

و ضم کنونی یعنی وجود چند نوع قانون کار برای قشرهای مختلف کارگران و کارمندان و زحمتکشان

با منافع حیاتی فروشندگان نیروی کار اعم از یدی و فکری تضاد جدی دارد. کارگران واحدهای صنعتی هیچ نفعی ندارند که دولت مثلا به بهانه ویژگیهای کار کشاورزی اصل حداکثر هشت ساعت کار در روز را زیر پا بگذارد و مسئله ۶۰ ساعت کار در هفته و یا ۲۴۰ ساعت در ماه را قانونی کند. وجود چنین وضعی باعث میشود که کارگران صنعتی نتوانند آنطور که باید و شاید از حقوق قانونی خویش دفاع کنند، زیرا وجود ارتش بردگان روستائی و بیکاران به دولت و کارفرمایان اجازه میدهد که با دست و دل باز دستمزدها را در سطح پایین نگاهدارند و با تهدید به اخراج و بیکاری زیمارزات کارگری جلو بگیرند. پس کارگران صنعتی وظیفه دارند که با تکیه بر هنجاری طبقاتی خویش با برادران هم زنجیر خود در کشاورزی و دیگر زحمتکشان ابراز همبستگی کنند و بخواهند که قانون کار شامل حال آنان نیز بشود. این امر موجب هم بستگی بیشتر و گسترده تر میان کارکنان مختلف یک کارخانه و کارگاه و زحمتکشان شهر و ده خواهد شد و در نتیجه مواضع توده های زحمتکش را در مقابل دشمن طبقاتی یعنی سرمایه داران و زمینداران بزرگ و رژیم ناپایده آنها بسیار تقویت خواهد کرد.

شک نیست که میان شرایط کار کارگران صنعتی، کارگران کشاورزی، کارمندان، آموزگاران و انواع دیگر فروشندگان نیروی کار یدی و فکری تفاوتها و فراوان وجود دارد. اما وجود این واقعیت نمیتواند دستاویزی برای تنظیم قوانین مختلف کار برای هر یک از قشرهای مزد و حقوق بگیر و فروشندگان نیروی کار باشد. متعکس کردن ویژگیهای هر شغلی موسوع انعقاد قراردادهای دسته جمعی است که البته نباید مزایای کمتر از آنچه که در قانون عمومی کار پیش بینی شده به زحمتکشان بدهد. مثلا وقتی اصل حداکثر هشت ساعت کار روزانه در قانون کار کنجانیده شد دیگر در هیچیک از نقاط کشور و به هیچ بهانه ای دولت و کارفرمایان حق ندارند این اصل را زیر پا بگذارند و هر کس که نیروی کارش را میفروشد باید مطمئن باشد که در بدترین حالت از این مزایا برخوردار خواهد شد. در حالیکه بر عکس به هنگام انعقاد قراردادهای جمعی کار در کارخانه های شیمیائی و رشته های دیگر زیان آور برای تندرستی کارگر و دارمند باید ساعت کار روزانه کمتر و مرخصی سالیانه بیشتر پیش بینی گردد.

به این دلایل تنظیم قانون کاریکه در آن خواسته های مشترک همه فروشندگان نیروی کار منعکس گردد یکی از هدفهای عمده کارگران و زحمتکشان ایران را تشکیل میدهد.

تمام کسانیکه نیروی کار خود را میفروشند و در قبال آن مزد یا حقوق دریافت میکنند باید مشمول قانون کار شوند. (ما در اینجا بکارمندان دولت که مشمول قانون استخدام کشوری هستند و قادر ثابت ارتش که تابع قانون استخدام ارتش میباشند، نمیردانیم). از این نظر باید ماده ششم قانون کار که در آن کارگران کارگاههایی که کمتر از ده کارگر دارند و همچنین ملاحان و کارکنان کشتی ها و فرودگاهها و خلبانان و ماموران فنی و سایر کارکنان داخل هواپیما و کارکنان بنادر که مأمور تخلیه یا بارگیری کشتیها میباشند و بالاخره کارکنانیکه با مشتریان و مراجعان سروکار دارند از حمایت قانون محروم شده اند، حذف گردد. همین امر در مورد ماده ۸ قانونی که در آن کارکنان کشاورزی و خدمه و مستخدمین منازل استثنا شده اند، صادق است.

ساعات کار

ماده ۱۱ قانون کار میزان ساعات کار کارگران را حداکثر هشت ساعت در شبانه روز و یا ۴۸ ساعت در هفته محین کرده است. همانجا گفته میشود که مقصود از ساعات کار مدتی است که کارگر به منظور انجام کار در اختیار کارفرما میباشد و اوقات استراحت و صرف غذا جز ساعات کار محسوب نمیشود. در ماده ۱۲ قانون کار حداکثر چهار ساعت کار اضافی در روز با موافقت طرفین و به شرط پرداخت

۳۵ درصد اضافه بر مزد هر ساعت کار معمولی پیش‌بینی شده و در مورد کارهای دشوار و زیان‌آور و کارگران کمتر از ۱۶ سال اضافه کاری را ممنوع کرده است. این محدودیت قانونی برای ساعات کار و اضافه کاری بطور وسیع از طرف کارفرمایان نقض می‌شود. در به اصطلاح بخش خصوصی و به ویژه در کارگاه‌های کوچکتر و فروشگاه‌ها ساعات کار حد و مرزی ندارد و بسته به حجم کاری است که کارفرما سفارش انجام آنرا دریافت کرده است. ساعات کار روزانه را بدون موافقت کارگران ۱۰-۱۲ ساعت بالا می‌برند و دارگرانی را که به علت زیان‌آور بودن کار نباید به اضافه کاری واداست به کار مجبور می‌کنند. این قسمت مربوط به اعمال خلاف قانون کارفرمایان است ولی در مورد بسیاری از قشرهای کارگری خود دولت یا به صورت تنظیم قانون جداگانه مانند قانون کار کشاورزی و یا تصویب نامه و آئین نامه و احکام دیگر دست کارفرما را برای افزایش ساعات کار باز گذاشته است.

نکته مهم دیگر منقطع کردن ساعات کار و وادار کردن کارگران به کار شبانه است. کارگران نانوا موافق دستور دولت موظفند از پنج صبح تا ده شب بطور منقطع کار کنند تا سهمیه آرد روزانه نانوائی پخت شود و به این ترتیب تمام شبانه روز شان عملاً در اختیار کارفرماست. رانندگان و کف رانندگان کامیون و اتوبوس‌های مسافربری هیچ ضابطه‌ای برای ساعات کار و استراحت خود ندارند و به قبول خودشان در شبانه روز فقط فرصت چند ساعت چرت زدن دارند. کارگران خیاطی‌ها و کفش‌دوزها و بخش‌بزرگی از خدمات به ویژه در ماه‌های پیش از نوروز تا شانزده ساعت کار می‌کنند و در کارگاه‌های قالیبافی از لحاظ ساعات کار عملاً حسابی در کار نیست.

با در نظر گرفتن اینکه هر کارگری در روز به طور متوسط دوازده ساعت نیز صرف آمد و رفت و ناهار می‌کند و هشت ساعات هم احتیاج به خواب دارد تا تجدید قوا کند، در صورت اجرای قانون فقط شش ساعت برای او باقی می‌ماند که برای سرپرستی از خانواده و فرزندان، خرید، رفع نیازمندی روزانه خانواده، احتیاجات فرهنگی و ورزشی، خواندن کتاب، رفتن به سینما و تئاتر و یا گردش و دیدار بستگان و دوستان ضروری است. حق استراحت هم مانند حق کار یکی از حقوق مسلم هر فرد زحمتکشی است. ولی چنانکه دیدیم با تحمیل ساعات کار بیشتر، زحمتکشان از این حق مسلم نیز محرومند.

اینکه کارگر و یا هر فروشنده نیروی کار نباید بیش از هشت ساعت در شبانه‌روز در اختیار کارفرما باشد تنها یک جنبه از خواست عمومی زحمتکشان را منعکس می‌کند. این نکته نیز اهمیت دارد که در چه ساعاتی از شبانه‌روز کارفرما می‌تواند کارگری را به کار وادارد. در سآلهای اخیر کار دونوبتی (شیفتی) و حتی سه‌نوبتی در میهن ما بیش از پیش معمول می‌شود. البته صایحی وجود دارد که به اصطلاح با سیکل بسته تکنولوژی کار می‌کنند و در هیچیک از ساعات شبانه‌روز نمیتوان کار را تعطیل کرد اما در موارد دیگر اکثراً کارفرمایان مالیند برای استهلاک سریعتر ماشینها و بدست آوردن سود بیشتر در مواردی هم که ضرورت ندارد کار را شبانه‌روزی کنند. بدین ترتیب مسئله کارنوبتی و شبانه و اضافه کاری پیش‌می‌آید. البته این سه مسئله با موضوع دستمزد ارتباط مستقیم دارد. بدین معنی که کارفرمایان با سوء استفاده از احتیاج شدید کارگران به چند تومان پول زیادتر، یا آنانرا به اضافه کاری وامیدارند و یا اینکه مجبور می‌کنند در ساعات غیر عادی مثلاً از ده شب تا شش صبح سرکار بیایند. تردیدی نیست که این نوع بهره‌کشی از کارگر چه از نظر روحی و جسمی و چه از نظر اجتماعی به علت قطع ارتباط کارگر با خانواده‌ها اثرات بسیار منفی به همراه دارد. دولت کار را به جایی رسانیده که به بهانه برابری حقوق زن و مرد قصد دارد در قانون جدید کار منحکار شبانه را برای زنان لغو کند. با توجه به تمام این مسائل کارگران و زحمتکشان ایران خواست های خود را در مورد ساعات کار به ترتیب زیر مطرح می‌کنند:

— شناسائی قانونی حداکثر هشت ساعت کار متوسط روزانه و ۴۵ ساعت کار در هفته به عنوان ینک اصل مسلم و بدون چون و چرا برای تمام کارگران و زحمتکشان در شهر و روستا صرفنظر از بزرگی و کوچکی کارگاه.

— در جاهائیکه اجرای این اصل در چارچوب یک روز عملی نباشد باید اصل ۴۵ ساعت کسار در هفته و یا ۱۸۰ ساعت در چهار هفته رعایت گردد و در عین حال ساعات کار روزانه از ۹ ساعت تجاوز نکند.

— در صنایع و کارگاههاییکه ویبرتی تکنولوژیک، کار شبانه روزی را ایجاب نمیکند کار بین ساعت یازده شب تا شش صبح ممنوع باشد.

— اگر کارگری یک هفته صبح کار است، هفته بعد حق دارد بعد از ظهر کار کند.

— اضافه کاری تنها در موارد ضروری و اضطراری آنهم با موافقت کارگر و سند یکی کارگری میتواند مجاز باشد.

— هنگامیکه از کار شبانه گزینی نیست و الا باید ترتیب کار هر کارگری متغیر باشد تا همیشه مجبور به شب کاری نشود، ثانیاً امتیازات دیگری نظیر کمتر بودن ساعات کار و دستمزد بیشتر برای این نوع کارگران در نظر گرفته شود.

— منقطع بودن ساعات کار و متعهد کردن کارگر به سه تا چند دفعه کار چند ساعته از ۵ صبح تا ده شب مانند آنچه نسبت به کارگران نانواییها و فروشگاهها اعمال میشود نباید مجاز باشد و اصل یکسره بودن ساعات کار باید رعایت گردد.

— کارفرمائیکه بهر دلیل و از جمله سروکار داشتن با مشتری مجبور است کارگاه خود را از صبح زود تا دیرگاه باز نگاه دارد باید کارنوبتی را معمول کند به طوریکه هر کارگری پس از هشت ساعت کار آزاد باشد.

تعطیل هفتگی، تعطیلات رسمی و مرخصی سالیانه

قانون کار فعلی در هر هفته روز جمعه را روز تعطیل کارگران با استفاده از مزد تعیین کرده است. ده روز نیز به عنوان روزهای تعطیل رسمی با استفاده از مزد تعیین شده و میزان مرخصی سالیانه برای کارگریکه دوازده ماه کار کرده باشد دوازده روز با استفاده از حقوق است. از تبصره این ماده چنین بر میآید که دستمزد کارگر برای ایام تعطیل و مرخصی از دستمزد واقعی او به مراتب کمتر است ولی از حداقل قانونی دستمزد نباید کمتر باشد.

ابتدا باید یادآور شد که یا اعمال کردن حق تعطیل هفتگی کارگران و عدم رعایت تعذیلات رسمی و مرخصی سالیانه یکی از امور پیش پا افتاده برای کارفرمایان است. از شکایات متعدد کارگران میتوان دریافت که نه تنها روزهای جمعه آنها را به کار و میدارند، بلکه مزد قانونی آنها را هم کسه ۵۱ درصد اضافه بر مزد است پرداخت نمیکند.

از طرف دیگر موافق مقررات دولتی اصولاً حق تعطیل هفتگی و تعطیلات رسمی از بسیاری از زحمتکشان سلب شده است. به عنوان مثال میتوان دکانهای نانوایی را ذکر کرد که در تمام مدت سال غیر از دهم محرم، بیست و یکم رمضان، بیست و هشتم صفر باید باز باشند.

در مورد مرخصی سالیانه وضع به مراتب اسفناکتر است. اولاً دوازده روز مرخصی سالیانه برای کارگران (که برای کارگران کشاورزی نه روز است) حتی اگر اجرا شود منظور را برآورده نمیکند. تجربه کشورهای دیگر نشان داده است که برای هر کارگر ساده آنهم در مشاغل بی خطر برای استراحت و

تأمین تندرستی در هر سال لااقل ۱۴ روز مرخصی لازم است که با افزودن دو جمعه تقریباً ۱۶ روز پیاپی میشود. سپس بسته به شرایط کار و دشواری آن باید تعداد روزهای مرخصی سالیانه بیشتر شود. اما این کافی نیست که کارگری را بر آن گذرانند مرخصی سالیانه تنها از کار آزاد کنند. دولت و کارفرمایان وظیفه دارند که شرایط لازم را برای استراحت کارگر و خانواده‌ها را فراهم کنند یعنی با پرداخت دستمزد و چه از نظر امکان که سازمان دادن استراحتگاههای مجهز در نقاط مناسب باشد فراهم آورند.

در قوانین اساسی کشورهای سوسیالیستی حق اشتغال و حق استراحت در کنار هم برای تمام زحمتکشان به رسمیت شناخته شده است. یعنی دولت وظیفه دارد نه تنها برای تمام نیروی فعال جامعه کار تهیه کند بلکه شرایط و وسایل کافی را نیز برای استراحت سالیانه آنان و خانواده‌ها فراهم آورد. در این زمینه تحقق یک سیاست مشخص دولتی در زمینه‌های فرهنگ، ورزش و استراحت که در آن اعتبارات و سرمایه‌های لازم و خدمات اجتماعی به سود توده‌های وسیع زحمتکش پیش‌بینی شده باشد ضروری است.

خواستهای کارگران و زحمتکشان ایران را در مورد تعطیلات و مرخصی، به ترتیب زیر میتوان خلاصه کرد:

— تأمین یک روز تعطیل اجباری در هفته با استفاده از حقوق برای تمام فروشندگان نیروی کار در شهر و ده؛

— هر جا که تعطیل روز جمعه عملی نباشد باید روز دیگری در هفته جانشین آن شود،
— استفاده از تعطیلات رسمی حق همه کارگران است و اگر استثنائاً به علنی نمیتوان کارگسر را در همان روز آزاد کرد باید آنها را به نحوی جبران نمود (مثلاً تعخیل کردن یک روز دیگر؛ پرداخت اضافه مزد قانونی، افزودن به مرخصی سالیانه و غیره)؛
— شناسایی قانونی حداقل ۱۴ روز میزان مرخصی سالیانه برای هر فرد زحمتکشی، در شهر و روستا با استفاده از حقوق؛

— حقوق هر یک از روزهای مرخصی نباید از مجموع درآمد متوسط روزانه یک کارگر کمتر باشد؛
— دولت و کارفرمایان باید به هزینه خود در نقاط مناسب برای استراحت کارمندان، کارگران و خانواده آنها استراحتگاه به وجود آورند؛

دستمزد و حقوق

مسئله دستمزد و حقوق یکی از مهمترین مسائل برای فروشندگان نیروی کار است. هر کسیکه در مقابل دریافت مزد یا حقوق کار میکند باید اطمینان داشته باشد که در برابر حداقل هشت ساعت کار روزانه نقد درآمد خواهد داشت که بتواند نیازهای خود و خانواده‌ها را چه از نظر خوراک و پوشاک و چه از نظر مسکن و بهداشت و یا احتیاجات آموزشی و فرهنگی و تجدید قسوی جسمی و روحی و غیره برآورده کند. گرسنه نگاهداشتن کارگران و خانواده آنها یکی از افزایش دستمزد و داران و کارفرمایان برای کسب سودهای کلان، ایراد فاسد به کارگران برای قبول اضافه کاری؟
کاردر روزهای تعطیل هفتگی رسمی و بالاخره کار بصورت شب‌زنده‌داری از آن استفاده میکنند.
در ماده ۲۳ قانون کار تأکید شده است که حداقل مزد کارگر عادی با توجه به حوائج ضروری هزینه زندگی در نقاط مختلف کشور باید طوری باشد که تأمین زندگی یک مرد و یک زن و دو فرزند را

بنماید . اما سیاست پائین نگاه داشتن مصنوعی حداقل دستمزد ، علیرغم نص صریح قانون کار یکی از پایه های سیاست کارگری رژیم را تشکیل میدهد .

نکته مهم دیگر آنستکه با وجودیکه حداقل دستمزد برای کارگر تازه کار و بدون مهارت آنها در کارهای عادی است ، کارفرمایان بدون توجه به سابقه کارگر و شرایط کار ، اگر هم ظاهراً با اجزای قانون موافقت کنند ، استفاده از انواع خلیه ها میکوشند تقریباً همه کارگران خود را مشمول حداقل دستمزد کنند و وزارت کار هم هیچ چیز غیر طبیعی در این امر نمی بیند . در صورتیکه همراه با ضربه بندی مشاغل مزد کارگر باید بر پایه سالهای خدمت ، میزان مهارت و شرایط کار پیوسته بالا رود . با توجه به این جوانب مسئله ، کارگران ایران خواهان گنجاندن خواسته های زیرین در قانون کار هستند :

— تعیین حداقل دستمزد تضمین شده در مقیاس کشوری برای کارگر تازه کار در کارهای عادی ، متناسب با هزینه واقعی زندگی ، به منظور تأمین زندگی آبرومند و منطبق بر نیازهای دنیای معاصر برای یک خانواده چهار نفری ؛

— منعکس کردن تخصص شغلی ، سابقه خدمت ، میزان مسئولیت و سختی و خطرناکی کار روی دستمزد و حقوق . بدین منظور هر کارگر باید دفترچه کار داشته باشد که در آن سوابق کارش درج شده کار کرده ، همچنین طبقه شغلی او فیصد گردد ،

— تضمین حداقل درآمد سالیانه برای زحمتکشان و خانواده آنان ، مستقل از بیماریها ، سوانح کار ، امراض شغلی و سنین عمر و عوامل دیگر ؛

— تضمین رشد دائمی قدرت خرید کارگران و دیگر زحمتکشان به صورت یافتن شکل های مناسب برای تغییر هرچه سریعتر سطح دستمزدها ؛

— کمتر شدن ساعات کار روزانه که یکی از خواسته های مهم کارگران است و در سراسر جهان به صورت کاهش ساعات کار هفتگی از ۴۸ ساعت کثونی به ۴۵ ساعت و یا ۴۲ ساعت و یا دو روز تعطیل در هفته معمول میشود نباید موجب کاهش مزد روزانه شود .

حق کار و جلوگیری از بیکاری

بیکاری و اشتغال غیر کامل از تمام مصائب و بلا یائیکه جامعه سرمایه داری به زحمتکشان تحمیل میکند غیر انسانی تر است . وجود ارتش عظیم جویندگان کار در شهر و روستا و محرومیت کسانی که هرگز موفق به یافتن کار نمیشوند و یا باید به چند ساعت کار در روز اکتفا کنند بزرگترین سند محکومیت نظام اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری است . سرمایه داران و کارفرمایان از بیکاری برای وارد آوردن فشار بیشتر بر فروشندگان نیروی کار و تحمیل شرایط بدتر برای زندگی و کار به آنان استفاده میکنند .

در کشورهای سرمایه داری عقب مانده مانند ایران بیسواد ی ، شرایط وحشتناک بهداشتی ، درمانی و آموزشی بر دشواری امر میافزاید . دولت ایران پیوسته دم از نیاز کشور به کارگر متخصص و ماهر میزند ولی صدها هزار کارگر ایران در شهر و ده از آموزش لازم برخوردار نیستند و نمیتوانند جذب بازار کار شوند . واگر وضع کنونی ادامه پیدا کند بیکاری و فقر این توده عظیم باعث خواهد شد که فرزندان نشان نیز به همین وضع گرفتار شوند . در ماههای اخیر سرمایه داران بزرگ برای از تصویب گذاردن بیمه بیکاری فشار قابل ملاحظه ای به دولت وارد کردند و هدفشان این بود که دست خود را برای احراج آزادانه کارگران باز کنند بدون اینکه مسئولیتی در قبال این کارگران اخراجی داشته باشند .

با توجه به اینکه دولتها وظیفه دارند برای تمام نیروی فعال جامعه در شهر و ده مستقل از

جنس و سن شرايطی به وجود آورند که از حق کار و انتخاب آزادانه شغل برخوردار باشند میتسوان
 خواستهای کارگران را چنین خلاصه کرد :
 - شناسائی حق کار در قوانین مملکتی ؛
 - تنظیم و اجرای آن چنان سیاست اقتصادی و اجتماعی که متضمن استفاده معقول و صحیح
 از منابع مادی و انسانی باشد ؛
 - تأمین اجتماعی برای هر شخص جوینده کار از طریق دادن کمک به بیکاران به نحویکه برای او
 و خانواده هاشر ايط مناسب زندگی را فراهم کند ؛
 - کمک برای تغییر تخصص شغلی به هنگامیکه علل فنی موجب بیکاری نیروی از کارتران میشود ،
 - حق نظارت از جانب سندیکاها و اتحادیههای کارگری در تمام امور مربوط به استخدام و
 اخراج و آموزشهای فنی ؛

شرایط کار ، محیط زیست و شرایط زندگی

کار که مهمترین فعالیت اجتماعی انسانها و تنها سرچشمه ایجاد ثروت و نعمات مادی است ،
 چه بسا که خود کارگران را در وضعی بسیار غیر انسانی قرار میدهد . دنیای سرمایه داری نه تنها
 در کارخانه و کارگاه شرايطی نامطلوب و گاه خطرناک را به زحمتکشان عرضه میکند ، بلکه به هنگام آمدن
 سرکار و بازگشت به خانه نیز جسم و روح آنانرا خسته و کوفته میکند و شرایط مسکن و زندگی در خانه -
 های زحمتکشان هم چنان است که بر زیانها و ناراحتیهای ناشی از کار بی میافزاید .
 در کشورهای سرمایه داری همان عواملی که به طور عمده بد بودن شرایط کار را موجب میشود
 در عین حال عوامل اصلی آلودگی محیط زیست را نیز تشکیل میدهد و مناطقی محل سکونت و استراحت
 زحمتکشان را نیز ناسالم میکند .
 در همین ما ایران نه تنها هر سال هزاران تن از کارگران قربانی بیماریهای شغلی ، حوادث
 حمل و نقل و مسمومیتهای ناشی از محیط زیست و غذاهای فاسد میشوند ، بلکه به علت عدم رعایت
 بدیهی ترین اصول حفاظت فنی کار از جانب کارفرمایان هر روز چند کارگر جان خود را از دست
 میدهند و یا برای تمام عمر علیل و از کار افتاده میشوند . به ویژه برای کارگران ساختمانی فرود آمدن
 سقف ، ریزش دیوار نیمه تمام و افتادن از چوب بست و نظایر آن به قدری فراوان است که یکی از مطالب
 دائمی صفحات حوادث روزنامهها را تشکیل میدهد . در چنین شرایطی است که دولت ایران دم از
 دلپذیر کردن محیط کار میزند و در کنفرانسها به کلی بافیهای پوچ میپردازد .
 برای مقابله موثر با این خطرات که هر روز قربانیان تازه ای میکشد ، کارگران ، زحمتکشان و اتحادیه
 های ایشان باید برای به کرسی نشاندن خواستهای زیر مبارزه کنند ؛
 - تشدید تدابیر حفاظتی و بهداشتی در کارخانهها و کارگاهها و در درجه اول بهبود شرایط
 تهویه و امنیت کار با ماشینها بطوریکه سوانح کار و بیماریهای ناشی از کار به حداقل برسد ؛
 - پیش بینی مجازاتهای سنگین مالی و زندان برای نقض کنندگان مقررات امنیت و بهداشت

کار ؛

- جبران کامل خسارات وارده به کسانیکه قربانی سوانح کار و محیط زیست شد مانند ؛

- بازرسی موثر شرایط کار با شرکت فعال اتحادیههای کارگری ؛

— کاهش میزان مجاز مواد سمی و آلودگی هوای محیط کارخانه‌ها و داخل کارگاه‌ها ؛
 — تأمین مسکن بهداشتی برای زحمتکشان و خانواده آنان ؛
 — تهیه وسایل لازم برای آمد و رفت بدون درد سر و بی خطر کارگران با در نظر گرفتن دوری و نزدیکی کارخانه به مسکن ؛
 — کوشش در جهت تغییر تکنولوژی تولید در آن رشته‌ها تیکه محیط را آلوده می‌کنند ؛

حق آموزش عمومی و حرفه‌ای

در سالهای اخیر دولت پیرامون آموزش‌های فنی کارگران برای بالا بردن سطح مهارت سر و صدای فراوان به راه انداخته و انواع و اقسام برنامه‌ها را در این زمینه اعلام کرده است، ولی نتایج عملی بسیار کم و ناچیز بوده است. در واقع بحرانی بنام بحران کارگر آزموده و ماهر در ایسرا ن وجود دارد، اما دپ‌مورد راه حلی که باید برای حل آن یافت، موضح دولت و کارفرمایان با خود کارگران و زحمتکشان تفت‌های جدی دارد .

سرمايه داران میکوشند مسأله مربوط به آموزش عمومی و حرفه‌ای کارگران را موافق نیازهای طبقاتی خود حل کنند در حالیکه زحمتکشان برنامه‌های دیگری دارند که چه در آموزش حرفه‌ای و چه در آموزش عمومی از دایره تنگ منافع طبقات بهره‌کش‌ود و لت نمایندۀ آنها فراتر میرود .

در قانون کنونی کار مسئله آموزش کارگران و کارآموزی پیش‌بینی نشده ه در حالیکه برای تمام کارگران و زحمتکشان ایران نهایت اهمیت را دارد که اصول مربوط به مناسبات کارگران و دیگر فروشندگان نیروی کار از یکطرف و دولت و کارفرمایان از طرف دیگر در مورد آموزش عمومی و اختصاصی توسط قانون کار تنظیم و مشخص شود .

گنجاندن خواسته‌های زیرین در قانون کار میتواند پایه محکمی برای مبارزات بعدی کارگران به خاطر به کرسی نشاندن حق آموزش عمومی و حرفه‌ای به وجود آورد ؛

— آموزش ابتدائی باید در سراسر کشور عمومی، اجباری و رایگان باشد . دولت موظف است وسایل این آموزش عمومی و رایگان را فراهم کند ؛

— همه زحمتکشان و از جمله زنان و جوانان باید در تمام سنین کار از حق آموزش دائمی حرفه‌ای برخوردار باشند ؛

— آموزش کارگران مسن باید به نحوی باشد که شرایط مطلوب را برای تغییر احتمالی حرفه نیز به وجود آورد ؛

— هر انسان زحمتکش حق دارد از آن چنان آموزش حرفه‌ای برخوردار شود که ورود به کسار و پیشرفت او را در شغلی که انتخاب کرده است تأمین کند ؛

— آموزش حرفه‌ای باید بخش جدائی ناپذیری از نظام آموزشی و برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد ؛

— آموزش حرفه‌ای باید رایگان و بدون هیچ تبعیضی در دسترس همه زحمتکشان باشد .

حق اعتصاب

هیچکس نمیتواند منکر این واقعیت شود که بروز اختلاف میان فروشندگان نیروی کار و کارفرمادر جریان تولید و بهره‌گیری از نتایج آن، در یک جامعه سرمایه‌داری امری طبیعی و اجتناب ناپذیر

است. این تناد در درجه اول از آنجا ناشی میشود که خود جریان تولید جنبه اجتماعی دارد و بهره گیری از نتایج آن جنبه شخصی و خصوصی. در جوامع سوسیالیستی نتایج حاصله از کار زحمتکشان چمه به صورت مستقیم، یعنی دریافت حقوق و دستمزد و غیره و چمه غیر مستقیم، که سرمایه گذاری برای پیشرفت عمومی باشد به خود آنان باز میگردد، در حالیکه در جوامع سرمایه داری سود متعلق به شخص سرمایه دار است و او میکوشد از راه تشدید بهره کشی و پرداخت دستمزد های کمتر سهم خود را افزایش دهد. کارگران و دیگر زحمتکشان با این نوع تقسیم غیر عادلانه نتایج کار و کوشش خود نمیتوانند موافق باشند و با آن به مبارزه بر میخیزند.

اعتصاب یگانه وسیله برای تحقق خواستهای کارگران نیست، ولی ما در سراسر جهان سرمایه داری باین واقعیت برخورد میکنیم که در موارد بسیار، زحمتکشان مثلاً با استفاده از مبارزه اعتصابی موفق به در هم شکستن مقاومت کارفرمایان میشوند.

ده ماده از قانون فعلی کار، از ماده ۳۷ تا ماده ۴۶ ظاهراً به منظور رفع اختلافات میان کارگر و کارفرما تنظیم شده ولی در همه جا نمایندگان وزارت کار دارای رأی مطلق هستند و چون در تمام هیئتهای حل اختلاف نمایندگان دولت و کارفرما، کارگر شرکت دارند، هر انسان واقع بینی می تواند پیش بینی کند که در چنین هیئتی که اکثریت با نمایندگان دولت و کارفرمایان است، احقاق حق کارگران محال است. در چنین شرایطی در اکثر موارد فقط تهدید به اعتصاب و یا استفاده از اعتصاب یگانه اهم نیرومندی است که میتواند کارفرمایان و دولت را به قبول خواستهای کارگران وادارد. نتیجه اینکه چه محافل حاکمه از کلمه اعتصاب خوششان بیاید و چه نیاید باید برای گنجاندن خواستهای زیرین در قانون جدید کار مبارزه کرد.

— شناسائی رسمی حق اعتصاب برای کارگران در قانون کار؛

— منع قانونی دخالت نیروهای پلیس و دیگر نیروهای انتظامی در مبارزات اعتصابی؛

خواستههای ویژه زنان کارگر

در فصل چهارم قانون کار که عنوان شرایط کار زنان و کودکان را دارد تنها بخش ناچیز و ناقص و ناکافی از خواستههای زنان مطرح گردید ما ست؛ ممنوعیت کار شبانه، منع کارهای سخت و زیان آور و مقررات مربوط به زنان باردار و مادران شیرده. اما آن مسائل ویژه ایکه برای زنان کارگر مطرح است و باید در قوانین و آئیننامه های کار جای خود را بیابد و اجرای آنها به طور جدی تضمین گردد دامنه های بسیار گسترده دارد.

زنان کارگر علاوه بر اینکه برابر با مردان در کارهای تولیدی و خدمات شرکت دارند از نظر نگهداری و تربیت کودکان نیز وظایفی به عهده دارند که اگر شرایط لازم برای تسهیل این زحمات برایشان به وجود نیاید وظایف زنان بسیار سنگین و کمر شکن خواهد شد.

یکی از خواستههای عمده زنان دریافت مزد مساوی در برابر کار مساوی با مردان است. گرچه این موضوع در قانون کار پیش بینی شده و دولت ایران به متاولنامه بین المللی مربوط به این امر پیوسته هنوز هم اختلاف زیادی میان دستمزد های زنان و مردان کارگر به ویژه در بخش خصوصی وجود دارد. یکی از شکلهای اجحاف به زنان امتناع کارفرمایان از استخدام زنان برای شغلهای پر مسئولیت تر و یا دستمزد بیشتر است. باین ترتیب زنان متخصص را محکوم به بیثباتی و باید برقتن کارهای ساده تر میکنند و این خود یکی از دلایل بالاتر بودن میزان بیکاری در میان زنان کارگر است.

آنچه که در قانون کار در به اصطلاح دفاع از زنان باردار نوشته شده یعنی مرخصی از شش هفته پیش از زایمان تا چهار هفته پس از آن و حفظ محل خدمت در این مدت به هیچ وجه کافی نیست. قانون کار باید از زنان به هنگام بارداری و زایمان و نگهداری کودک شیرخوار به صراحت دفاع کند. میزان مرخصی با استفاده از حقوق پیش و پس از زایمان لااقل باید به چهار ماه افزایش یابد و بسه علاوه تا یکسال پس از زایمان باید محل خدمت زن در نارخانه و کارگاه و یا هر مؤسسه دیگر محفوظ نگه داشته شود و به محض بازگشت شغل اولیه به او اعاده گردد.

ایجاد شیرخوارگاهها و کودکانهای مجهز زیر نظر دولت یکی از نیازمندیهای اصلی زنان کارگر است.

علاوه بر اینکه زنان باید پیش و پس از زایمان حداقل چهار ماه مرخصی قانونی با استفاده از حقوق داشته باشند، مادرانیکه کودک شیرخوار دارند باید ساعات کارشان به منظور تغذیه طفل خود محدود گردد و هنگام بیماری کودکان کمتر از هفت سال برای پرستاری از آنان از مرخصی با استفاده از حقوق برخوردار باشند.

آنچه که گفته شد خواستههای ویژه زنان کارگر را برای گنجاندن شدن در قانون جدید کار میتوان به صورت زیر خلاصه کرد:

- حق کار و تضمین اشتغال بدون تبعیض؛
- برابری در تنام زمینهها و از جمله دستمزد، شرایط ارجاع کار و تأمین حقوق سندیکائی،
- امکان مساوی برای آموزش عمومی و آموزش حرفهای و دسترسی به تمام مشاغل پر مسولیت،
- برخورداری از حقوق ویژه به عنوان زن باردار، مادر و سرپرست کودکان از جمله:
- حق چهار ماه مرخصی با استفاده از حقوق پیش و پس از زایمان؛
- حق داشتن کار سبکتر هنگام بارداری و داشتن کودک شیرخوار؛
- حق استفاده از مرخصی با حقوق برای پرستاری از کودکان بیمار تا هفت سالگی؛
- محسوب شدن یکسال پس از زایمان جزء سالهای خدمت در صورت استفاده از آن و محفوظ ماندن محل خدمت در این مدت؛
- ممنوعیت کارهای سنگین و نارشابه روزی برای زنان کارگر؛

کار کودکان

موافق آمارهای موجود، ایران از جمله کشورهای عقب مانده سرمایه داریست که در آن استفاده از کار کودکان به معنای گستردهای رواج دارد. این کودکان معصوم که اکثر سنشان از دوازده سال نیز کمتر است به طور عمده در کارخانهها و به خصوص در کارگاههای کوچک و در کارگاههای قالبیافی، کارهای کشاورزی، دکانهای کسبه و پیشهوران، هتلها، رستورانها و یا سرخانهها به صورت نوسرو کلفت و حتی در کوچه و خیابان از ماشین شوئی گرفته تا بلیت فروشی به کار وادار میشوند و این وضع شرم آور که وجدان هر انسان شرافتمندی را جریسه دار میکند ناشی از فقر و فلاکت است که رژیم فاسد خلقی و ضد ملی کثونی به اکثر خانوادههای روستائی و کارگری تحمیل کرده است. علاوه بر این عدم اجرای تعلیمات اجباری در کشور عملاً منجر به این میشود که حتی اگر خانوادهای نخواهد فرزند خرد سالتر اسیر کارفرمایان طمع شود، چارهای جزاین ندارد که با کارگر شدن او موافقت کند.

مضافاً یکی از متاوله نامه های دفتر بین المللی کار خند اقل سن لازم برای پسندیدن به کار در موسسات صنعتی ۱۵ سال است. اما در ایران حتی موافق این سه قانون کار تنها یکبار گذاشتن کودکان کمتر از دوازده سال ممنوع است که آنها رعایت نمی‌نمودند.

شک نیست که دفاع از کودکان و جلوگیری از هر نوع بهره‌کشی از آنان یکی از وظایف اصلی طبقه کارگر و همه زحمتکشان و نیروهای مترقی ایران است. بر این اساس در قانون جدید کار بایستد:

— کار کودکان کمتر از ۱۵ سال به کلی ممنوع اعلام شود؛

— دولت موظف گردد تعلیمات اجباری رایگان را برای همه فرزندان کارگران و دهقانان هرچه زودتر عملی سازد.

جوانان کارگر

معمولاً آن گروه از زحمتکشان که سنشان بین ۱۴ تا ۲۵ سال است دارای خواسته‌های ویژه‌ای هستند که شامل حال سایر کارگران نمی‌شود.

در قانون کنونی کار کسانی را که سنشان به ۱۸ سال تمام نرسیده صرف نظر از میزان مهارت جزء قشر کارآموز گنجانیده‌اند که البته منظورشان دادن مزایای کمتری به آنها در مقایسه با سایر کارگران بوده است.

چه از نظر دستمزد و حقوق و چه از نظر اشتغال تبعیضات زیادی در مورد جوانان کارگر وجود دارد. از این گذشته جوانان به اقتضای سن خود در زمینه‌های آموزش، فرهنگی، ورزشی و استراحت خواسته‌های مبرمی دارند که باید بدون تردید ارضاء کرد. برخی از خواسته‌های کارگران جوان به قرار زیر است:

- حق اشتغال تضمین شده توسط قانون و دولت؛
- تأمین امکانات وسیع برای آموزش عمومی و حرفه‌ای و تکمیل معلومات؛
- شناسائی بدون چون و چرای مزد مساوی در مقابل کار مساوی؛
- حق شرکت فعال و مؤثر در سندیکاهای کارگری و استفاده از حقوق سندیکائی؛
- تهیه امکانات لازم برای ورزش جوانان و سرگرمیهای فرهنگی و استراحت پرتیر پس از کارروانه.

کارگران کشاورزی

قشر تازه کارگران کشاورزی در میهن ما ایران همراه با نفوذ سرمایه‌داری در ده به وجود آمده و با تشکیل واحدهای بزرگ کشاورزی گسترش یافته است. بدون تردید همراه با توسعه مناسبات سرمایه داری در روستا، تعداد کارگران کشاورزی روز بروز بیشتر و اهمیت و نقش آنان در اقتصاد کشور پیوسته افزون‌تر خواهد شد.

تا مدتی پیش هیچگونه سند قانونی برای تنظیم مناسبات کارفرمایان و کارگران کشاورزی وجود نداشت و دولت به دلایل نامعقول از برخورداری این کارگران از قانون کار جلوگیری میکرد. در اینجا

باید یادآوری کرد که نه تنها کارگران کشاورزی واحد‌های سرمایه‌داری، بلکه فروشنده‌گان سنتی نیروی کار در ده یعنی کارگران فصلی و خوش‌نشین‌ها و هم چنین دهقانان بی زمین و کم زمین که به انواع مختلف مورد بهره‌کشی قرار میگیرند احتیاج به حمایت قانونی دارند.

در تمام جهان سرمایه‌داری اعم از پیشرفته و عقب مانده شرایط زندگی و کار زحمتکشان روستا از کارگران رسته‌های صنعتی به مراتب بدتر است و انواع و اقسام تبعیضات در زمینه دستمزد، بیمه‌های اجتماعی، آموزش عمومی و حرفه‌ای، مسکن، ساعات کار، مرخصی و استراحت به آنان تحمیل میگردد. قانون کار کشاورزی در ایران که چندی پیش تصویب شده سند تنگینی است که تمام این تبعیضات را یکجا در خود جمع کرده است. قانونی دردن ۶۰ ساعت کار در هفته، ۹ روز مرخصی سالیانه در مقابل ۴۸ ساعت کار و ۱۲ روز مرخصی پیش‌بینی شده برای سایر کارگران از نمونه‌های بارز این تبعیض غیر عادلانه و غیر منطقی است.

برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران کشاورزی و همه زحمتکشان روستا میتوان خواسته‌های زیر را مطرح کرد:

- تسویب قانون واحد کار در سراسر کشور و برای تمام فروشنده‌گان نیروی کار در شهر و ده؛
- تأمین حق کار و اشتغال کامل در ده از طریق گسترش صنایع روستایی با برنامه محین دولتی؛
- تأمین درآمد کافی و تضمین حداقل درآمد سالیانه برای کارگران کشاورزی؛
- منح هرگونه بیگاری و پرداخت دستمزدهای کمتر از میزان قانونی؛
- تأمین مسکن مناسب و بهداشتی برای هر خانواده یا زحمتکش روستایی؛
- حق استفاده از خدمات اجتماعی به نحویکه نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زحمتکشان روستا را تضمین کند.

اتحادیه‌های کارگری و مسئولیت و حقوق آنها

به تمام آنچه که پیرامون خواسته‌های کارگران و زحمتکشان بر شمرده‌ایم تنها در صورتی میتوان تحقق بخشید که در راه آنها مبارزه دسته جمعی و سازمان یافته انجام گیرد. شک نیست که سند یکساها و اتحادیه‌های کارگری بهترین افزار توده‌های زحمتکش برای دفاع از منافع صنفی هستند.

طی سالیهای اخیر به طور متوسط سالانه ۵۰ میلیون تن از کارگران سراسر جهان به خاطر دفاع از منافع صنفی خود در اعتصاب شرکت میکنند. این اعتصابها متشکل، سازمان یافته و زیر رهبری سندیکاهاست. شرکت وسیع زحمتکشان و اتحادیه‌ها در مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی نشان میدهد که آنان حاضر نیستند که به تمام تحمیلات سرمایه‌داران و دولتهای نماینده آنان تن در دهند. در دنیای کنونی وظایف و مسئولیتهای اتحادیه‌های کارگری پیوسته گسترده‌تر و سنگینتر می شود. اما در میهن ما ایران، طبقات حاکمه نه تنها اجازه فعالیت آزاد سندیکائی را نمیدهند، بلکه آنچه را هم تا به امروز کارگران بر اثر مبارزات طولانی به دست آورده‌اند یا پامال مینمایند.

قانون کار در ایران تنها شرط را برای ثبت رسمی سندیکاهای کارگری انطباق اساسنامه آن‌ها با قانون کار دانسته است، با آنکه این طرز ثبت خود محدودیتی در فعالیت سندیکائی ایجاد میکند، ولی رژیم کنونی تنها به این محدودیت اکتفا نمیکند و برای ایجاد اتحادیه‌های واقعی در عمل انواع و اقسام موانع دیگر در مقابل کارگران قرار میدهد. تا چندی پیش بدترین نوع فشار دولت بسه کارگران در این زمینه، کوششی بود که برای تشکیل سندیکا‌های فرمایشی زیر نظارت سازمان جنايتکار

به دیدار صدک وورخون

ویرانه‌ها و دردهای بیشمار و پرون از پندار سراسر کشور شوراهای را در بر گرفته بود، با اراده و نیروی شگفت انگیزی همان‌هاییکه د بیروز دشمن خونخوار را از خاک خود رانده بودند و دیگرکشورها را و ملت‌ها را هم نجات داده و برای همیشه انسانیت را رهائی بخشیده و دشمنی نابکار را خرد و ناچیز کرده بودند، امروز دست به ساختمان زندگی نوزده بودند. از میان ویرانه‌ها ناخسهای کودکان بر پا میگردد و بر روی دردها زندگی زیبای جوانان آغاز شده بود.

همه، بازوان و اندیشه نیرومند خود را بنار انداخته بودند، تا هرچه زودتر و بهتر، کشور شوراهای را شکوفان سازند و نقشه‌های معنی آنها را که هدفشان از میان بردن این کشور بود بسا ساختن و پرداختن، با دانش و هنر، شکوهی شگفت انگیز بخشند و بنمایانند که نیروی مردم چه توانائی دارد و خواست آنها چه میتواند بپند.

سال ۱۹۴۶ این نبرد حماسه‌ای را در شهرهای اتحاد شوروی دیدم، شهرهاییکه گاه توده‌های از خاک بودند و گاه دیوارهای فرو ریخته و یا پوشیده از اثر گلوله‌ها که هنوز بر پا بودند، حکایت از نبردی میکرد که هرگز بشر تا به آنروز به چشم ندیده و داستانهای پهلوانی گذشته را با آنچه که این مردم از کوچک و بزرگ از زن و مرد کرده بودند بی رنگ و بو میساخت، حماسه بزرگی که با انقلاب اکتبر آغاز شده بود، حماسه زندگی واقعی خلقهای آزاد از استثمار، و زندگی نو مردمی که پا به دوران تازه آمیخته با دانش و پژوهش، با مردانگی و از خود گذشتگی گذاشته بودند. حماسه‌ای که با صدای برخورد سلاحهای مبول انگیز و در پرتو آتش سوزنهای وحشت‌زا، در میان خون ده‌ها میلیون انسان با درد و دشواری سوسیالیزم را در مه‌د خود از چنگال مرگ بیر و ن کشید و تندرست نگاه داشت و اکنون روزگار پرورنده و پاسداری از آن فرا رسیده بود. در هر گوشه‌ای این کوشش، چشم میخورد.

با شگفتی و سپاس بیکران میگریستم و از این نیروی افسانه‌ای که در تلاش میبود تا دشواریهای افسانه‌ای تر را از میان بردارد، در حیرت بودم و با شادی، میدیدم که این نیرو پیش میرود و به آتیته مردم، نه تنها در نخستین کشور زحمتکشان، بلکه در سراسر جهان امید وارتر شدم.

در مسکو در خانه زیبای "وکس" (خانه دوستی میان اتحاد جماهیر شوروی و ملت‌های جهان) بودم. در چند قدمی خود مردی را دیدم، بلند بالا، باریک اندام، با موهای پر مشکی و چشمان درشت سیاه که مرا میگریست، نگاه منم بر او دوخته شده بود و برایم روشن بود که او از مسکو نیست. مهماندار مشترک ما مرا به خود آورد:

"رفیق صد وورغون، شاعر نامی آذربایجان شوروی و رئیس‌خانه وکس این جمهوری میباشند و تو را به باکو دعوت میکنند"

آذربایجان شوروی، آن سرزمینی که نهضت‌های توده‌های و مردمی همیشه انقلابیون ایران را یارو یاور بوده، مهدی که ۲۶ کمیسر باکواز آن برخاستند: ۲۶ نفر از ملیت‌های گوناگون و یکی از آنها نریمان

اف، سیود، آن راد مرد بزرگ که هرگونه کمک و راهنمایی به انقلابیون ایران از آن جمله حیدر عسوی اوغلی نموده و به اندازه‌ای برای ایرانیان ارجمند بود که ستارخان سردار انقلابی و ملی ایران آرزو داشت که بر نخستین مجلس ملی ایران نام نرمان گذاشته شود تا سپاس مردم ایران به این شکل برای همیشه نشان داده شود.

این افکار به سرعت برق از سرمن میگذشت و با فشردن دست او آن شاعر آذربایجان، از این دعوت تشکر نموده و با یک دنیا خرسندی آنرا پذیرفت.

به باکو رسیدم، شهری کوچک با خیابانهای پراز درخت و کوچهای تنگ، شهریکه در نسا در بای خزر قرار دارد و آمیخته‌ای بود از شرق و غرب، مهماندار من از هیچ مهمان نوازی دریغ نکرد، از همه جا دیدن کردم، موزه نظامی را تازه ساخته بودند، هنگامیکه جنگ ویرانی همسایه شهرها را تهدید میکرد، مردم نخستین کشور سوسیالیستی جهان چنان به پیروزی خود ایمان داشتند که دست از ساختن نگشیده بودند و هنر و هنر پیروزی راه خود را در میان آتش و خطر میپیومد، در میدانی مجسمه‌های ۲۶ کمیسر باکو، قهرمانان حماسی انقلاب اکتبر در آذربایجان را بر پا کرده بودند، راد مردانی که همه با هم به دست دشمنان انقلاب سوسیالیستی شهید شده بودند و اکنون همه با هم در یک میدان جمع بودند.

در این شهر هم شور برای ساختن و درست کردن به چشم میخورد، در گوشه‌ای عقب افتاده از خاور نزدیک، با همه کهنه پرستیها و همه آداب و رسوم قدیمی و همه خرافات ریشه دار، سوسیا-لیزم را میخواستند بسازند، دود دنیا که از این از هم جدا بودند و رود روی هم قرار گرفته بودند، نو و کهنه، آتیه و گذشته، و با این وجود در هم آمیخته، همانهاییکه باید گذشته و آداب و رسوم کهن بودند میبایستی نورا بسازند و دیروز تاریک را به فردائی درخشان مبدل سازند.

تحولی بزرگ و دشوار، راهی بر از نشیب و فراز در پیش پای مردم این سرزمین بود، اما نیروی مردم در راه سوسیالیزم چه که نمیتواند بکند؟

شبی در مهمانی که ترتیب داده شده بود شرکت داشتم. بیشتر مهمانها زن بودند، ادیب و شاعر و با اینکه زبان یکدیگر را نمیفهمیدیم و مستقیماً نمیتوانستیم با هم به گفتگو بنشینیم، اما به یاری مترجمی با سادگی و روشنی نظرهایمان را در میان گذاشتیم. مهمانها با شور و شگفتی فراوان از ادبیات ایران میگفتند و بزرگان شعر و ادب ایران را میستودند و بی اندازه ارجمند میدانستند. خوب بیاد دارم زن جوانی، شاعر، با روی برافروخته و چشمانی که نیم اشکی در آنها دیده میشد گفت:

آیا ممکن است بالاتر و ارجمند تر از حافظ شیرازی شاعری دیگر پیدا نمود؟

دیگری از زیباییهای بوستان و گلستان و فلسفه و بزرگی سعدی سخن میراند، خود را آزاد، در میان دوستانی میدیدم که با هم درباره موضوعی گرانمایه و دلنشین سخن میگفتیم.

صحبت به شاعر بزرگ نظامی گنجوی کشیده شد و زیباییهای اشعار او و بزرگی افکار و آن همسایه لطافت و صنعت که در هر شعرا و نهفته است، بی اختیار روم را به سوی مهماندار گرامیم صمد وورغون که بهلوی من نشسته بود کردم و گفتم:

چگونه شما میتوانید بی آنکه زبان فارسی را بدانید، اشعار نظامی را آنگونه که باید بچشید و از آن لذت ببرید؟ گمان میکنم که باید این زبان را که میگویند بسیار هم شیرین است بیاموزید!

این گستاخی را ندیده گرفت، خنده‌ای روی او را شکفت، مرا نگاه کرد و گفت:

پیشنهاد خوبی است کوشش خواهد کرد که زبان تو را بیاموزم و تو هم سعی کن که آذربایجانی را بیاموزی تا ببینی که ترجمه‌های ما از نظامی تا چه اندازه زیبا و دلنشین است.

راه زندگی هنوز در جلوی من و در پندارم بسیار هم طولانی مینمود، و از اینکه زبانی را بیاموزم

هراسی نداشتم، با خوشی پذیرفتم و هر دو با فشردن دست یکدیگر این پیمان را محکمتر نمودیم و او باز مرا دعوت کرد که دوباره به باکو بیایم تا پیشرفت و ترقی این شهر را که پایه هایش ریخته شده بود ببینم و هم اینکه یکدیگر را در زبان آموزی بیازمائیم. از آنها و آن مهربانان هنرپرور و شعر دوست جدا شدم و به میهن خود برگشتم. بدبختانه خیلی زود در زندگی ما تغییر بزرگی پیش آمد و ناگزیر شدیم که در نهانی کار و مبارزه خود را دنبال نمائیم. در بی مابودند، به محاکمه کشیدند و خواندند حضوری و غیابی محکومیتهای سنگین میدادند، کار فراوان و مبارزه بی امان بود، گرچه راه زندگی همچنان در جلویم بود، اما فرصت آموختن زبان دیگری را نداشتم.

سالهای زیادی گذشت و در همه این دوران یا در پنهانی زندگی میکردم و یا در مهاجرت. در سال ۱۹۵۶ شنیدم که صمد وورغون آن شاعر بزرگ نامی آذربایجان، هنوز جوان و هنوز نیرومند چشم فرو بسته است و یاد خود را با اشعار و آثارش برای مردم آذربایجان و هنر دوستان جهان جا ویدان باقی گذاشته است.

پس از ۲۶ سال موفق شدم که بار دیگر به باکو بروم. هنگامیکه از پرتو نیروی کشور شورواها دهها کشور و ملل زیادی زنجیر اسارت را در هم شکسته بودند، و هر روز بر نیروی مردم آزادی دوستان افزوده میشد، و توازن دنیا به مناسبت بودن اتحاد جماهیر شوروی و دفاع پیگیر او از مبارزات مردم مستعبد به نفع دمکراسی در جهان تغییر چشمگیری کرده بود.

در شهر باکو هم نوبر کهنه پیره شده بود و این شهر بسیار زیبا همچون عروسی در کنار دریا خنجر غنوده، غشودن ظاهری، زندگی و کار در همه جا میجوشد، دکلنهای بزرگ چاههای نفت تا دل دریا فرو رفته اند و نمودار صنعتی عظیم و پیشرفته میباشند. بناهای زیبا و خوش رنگ و هماهنگ با تورا زیباتر ساخته اند و در میدان ۲۶ کیسرمجسمه های تاتک را برداشته اند و از میان زمین نیم تنه مردی نیرومند که در خود همه گذشت و فداکاری، همه ایمان و ایستادگی آن ۲۶ نفر و دیگر شهیدان گنم را جمع کرده بیرون آمده که با دستهای توانا آتش جاویدان زندگی و نبرد را برای مردم نگاه میدارد، بنای یادبودی که در خور آن رادمردان است و تا اعناق دل انسان را تکان میدهد و یادآور آن است که این انسان زمینی است، این مردم هستند که محصول مبارزات گذشتگان را پاسداری مینمایند. و رو به جلو میرانند، مکانی به راستی مقدس و شریف که سر مشق زندگی آنهاست را که پایه گذار زندگی شکوهمند امروزی میباشند برای امروزها و آنهاست که فردا می آیند تا بناک نگاه میدارد.

صمد وورغون که دیگر از میان تاریخ بر میخیزد، در همه جاهست، موزهاش، تصاویر و پیکره های او، هنر و شعرش او را در دل و جان مردم زنده نگاه میدارد.

ناخود آگاه به دنبال او میگشتم، بر سر قرار آمده بودم، او را نیافتم، زبان آذربایجانی را نمی دانستم و او هم فارسی را نمیآموخته بود، با او در گفتگو بودم، او بلند باریک با موهای سیاه و چشمان خندان. مرا نگاه میکرد و با زبان حال میگفت:

می بینی که شهر ما چه سکوفان شده است، می بینی که چه نیرومند هستند مردم ما، می بینی تا چه اندازه راه های سخت دارند هموار میشوند؟ صدای او را میشنیدم و به یاد شعر او افتادم: آن روزی که او جوان به شکار رفت و بچه آهوئی را تیر زد و خرسند آنرا بر ترک اسب خود انداخت و عازم خانه شد، خرسندی او دیری نیفتید، در میان راه صدائی از پشت سر میآید: برگشت و نگاه کرد، دید که آغوی مادر بی اینکه برای جان خود و او همه ای بنماید به دنبال بچه اش میآید و میگردد، صمد وورغون به گریه درآمد اما دیگر نمیتوانست گشته را زنده کند، از آن روز دیگر به شکار نرفت تا مبادا دل مادری را به درد آورد. او در قطعه زیبای "جبران" درد همه مادران جهان را میگوید، درد همه کودکانیکه

کشسته میشوند. او رنج بیزاران بشر را که هنوز قربانی میدهد در این اعوی دلخون حس میکند و او با کار و هنر خود میکوشد که برای دردها مرهم گذارد و شاید جلوی آنها را بشیرد! و باز اوست که با صدای رسای خود آنگاه که دانست در آذربایجان ایران سرازیر بشاری-حنومت ملی کتابهای درسی و دیگر کتابها را میسوزانند، بانگ میزند: "ای نا فرختگان چه میکنید؟ فرهنگ هزار ساله را میسوزانید؟"

جهل و ستم در همه جا از هنر و دانش ترسیده است، ستکار و نادان خونخوار تا به امروز از کتاب هراس دارد و آنرا میسوزاند. صمد وورغون دستدار غنر و زیبایی پرورش دهنده استعداد و کمال درد میکشد و فریاد خود را بلند میکند، فریادی که قرنهای طنین خواهد افکند، حتی آنگاه که دیگر ستکاران خود خاکستر شده اند.

مهماندار بزرگ و هنرمند! چه گفتم که تو را ندیدم؟ در همه جا بودی، نه در قالب تصاویر و مجسمه‌ها، بلکه تو را در چشمان گروه دانشجویانیکه به بازدید موزه‌ات آمده بودند دیدم، در نگاه پراز سپاس و احترام معلمشان که اشعار تو را زمزمه میکند دیدم، صدای تو را در گفتار مهماندار امروزیم که شیفته شعر و هنر است شنیدم و اشعار جیرانت که دوست دیگری با شور میخواند: تو را نزدیک و نزدیکی به من کرد، در همه جا بودی، در هر گوشه‌ای و در هر دلی، خنده تو نوید زندگی میداد و گفتار ت نشانۀ این راه زیبا را، زبان تو را چه خوب میفهمیدم، تو پیش آهنگ و پیشتاز، فروزان میرفتی و من هم رهروی گفتم در میان دهها و دهها میلیون کسانی که راه مردمی را برگزیده اند قدم بر میداشتم و همه با یک زبان میگفتیم و همه برای برانداختن ستم و ظلم حتی در باره آهسو بجاییکه دل مادری به او بسته است کوشا بوده و هستیم و همه ما چه آنها که دیگر رفتند و چه آنها که امروز هنوز گام بر میدارند، و چه آنها که آینده فردا به این راه قدم خواهند گذاشت از سعه جاویدان زندگی و نبرد گرم میسوم و تو با هنرت در میان راهنمایان، بلند و باریک با چشمان سیاه و خندان همیشه جوان و نیرومند خواهی ماند.

هنر صندان!

میدان خدمت به خالق و آرمانپایش در

گسترۀ هنر وسیع و تأثیر آن در جانپاشگرف است. با

سخن و تصویر و نغمه، دیو استبداد و استعمار را بگو بید!

ای شده محو این قالی دلنشین
حال بافنده در تار و پودت بیسی
ایرالقاسم لاهوتی

صنعت قالیبافی و مشکلات آن

سخنی چند درباره گذشته قالیبافی ایران

هنر و صنعت قالیبافی دارای ریشه‌های ژرف و پر توان در تاریخ و فرهنگ خلقهای ایران است. بر پایه پژوهشهای علمی میتوان گفت این صنعت قرن‌ها قبل از استقرار نظام پادشاهی در ایران، بر اساس شیوه زندگی مردم، بوجود آمده، از قریحه خلق سرچشمه گرفته و جای خود را در جامعه باز کرده است. طی سده‌های متعاقب، پندار هنرمندان، زحمت استادان پیروز دست‌چنان قالیها و قالیچه‌هایی بوجود آورده، که گرمای زندگی مردم زحمتکش، لیاقت و غرور هنری آنها، غم و اندوه، شادی و آرزوهای مردم را در نقش و نگار و تار و پود خود جلوه‌گر میساخته است. برخی از این شاهکارهای هنری سینه تاریخ را شکافته و با رسیدن به دوران معاصر، زینت بخش کف کاخهای مرمرین خودی و بیگانه، موزه‌ها و مجموعه‌های هنری جهان شده است. با این نوع قالیها در نمایشگاه‌ها و گنجینه‌های موزه‌های "ایران باستان"، "موزه" آستان قدس رضوی"، "شهر قم و دیگر موزه‌های کشور، و نیز در موزه "ارمیتاژ" لنینگراد، "موزه" هنر خلقهای شرق مسکو"، "موزه" مترو پولیتسک در آمریکا، "موزه" ویکتوریا و آلبرت" در انگلستان، همچنین در موزه‌های مهم پاریس، برلن، میلان، استانبول و سایر موزه‌ها میتوان بر خورد کرد. این قالیها تابلوهایی است از چشم اندازهای دل‌انگیز و گسترده کشور پهناور و چکیده کار و کوشش مردم هنرورمان. در نتیجه ترکیب رنگها، نقش و نگار ظریف، بافت دقیق آثاری بوجود آمده که بسان شعر و موسیقی سیال لذت بخش و مانند تاریخ گویای گذشته دور و طرز زندگی و غرور آفرینتر خلقهای ایران است.

قالیبافی در دوران معاصر

صنعت قالیبافی در کشور ما، علیرغم سنت هنری و سابقه تولیدی کهن، با داشتن گنجینه غنی و وضع جغرافیایی مناسب و مهمتر از همه نیروی انسانی ماهر، نتوانسته است از پیشرفت لازم برخوردار باشد. مشکلات و موانعی که جوامع طبقاتی، رژیمهای ارتجاعی در مقابل تکامل و ترقی نیروهای تولیدی ایجاد کرده اند، موجب شده است که صنعت قالیبافی نیز فقط در یک مسیر ناهموار و با کندی پیشرفت برود. با این وصف، حالا صنعت قالیبافی رشته صنعتی مهمی است که تقریباً در تمام نقاط کشور کم و

بیش گسترش یافته است. بطوریکه شهرهای مشهد، تبریز، کرمان، کاشان، اصفهان، شیراز، اراک، همدان، زنجان، سنندج، مهاباد، مراغه، مرند، یزد، بروجرد، اردبیل، کازرون، گرگان به ترتیب دارای هزارها، صدها و دهها کارخانه و کارگاه قالبیایی، رنگرزی و ریسندگی هستند که به نوعی مراکز صنعت قالبیایی تبدیل شده اند. در بعضی از این شهرها مانند مشهد، تبریز، کرمان و کاشان کارگاههای دستگاه سازی (دارقالی سازی)، تهیه آلات و ادوات قالبیایی و نقشه کشی نیز موجود است که از لحاظ کمک به گسترش صنعت حائز اهمیت است. در اطراف همین مراکز شهرهای کوچک، قصبه ها و روستاهایی قرار دارد که در رابطه اقتصادی و هنری با این مراکز و یا مستقلاً سالانه هزاران متر مربع قالی تولید میکنند. در قائنات، کاشمر، بیرجند، نیشابور، سبزوار، قوچان و سایر نقاط خراسان، در خوی، رضائیه و سلماس، هریس، بخنایش، کلوانق، مهراب و دیگر نقاط آذربایجان، در بام، بافت و رفسنجان و نئاد در دیگر کرمان تعداد زیادی کارگاه های قالبیایی و خانواده های قالبیاف موجود است. در این مناطق قصبه هایی است که اهالی بطور کلی بکار قالی بافی مشغولند. در "چترود" کرمان از ۵۰۰ خانوار ۳۰۰ خانوار، در "هرچند" از ۲۰۰ خانوار ۱۸۰ خانوار منحصراً قالبیایی را حرفه ای سنتی خود انتخاب کرده اند. از نجد آباد، خسروآباد و جوشقان اصفهان؛ از کاشان، تهران، اراک، قزوین، استان فارس و چهارمحال بختیاری نیز از این قبیل نمونه ها زیاد میشود ذکر کرد. ولی با همه اینها تاکنون مقامات دولتی آمار جامعی درباره مراکز، تعداد کارخانه ها و کارگاههای قالبیایی و تعداد کارگران قالبیاف تهیه و منتشر نکردند. مقالات و خبرها فیکه در این خصوص از طرف مطبوعات اقتصادی و غیراقتصادی کشور پخش میشود تنها درباره یکی از مراکز یا شهرهای قالبیایی، درباره یکی از عوامل تعیین کننده آنها بطور ناقص و آه نامفهوم سخن میرود. طبق آماریکه در روزنامه "اطلاعات" منتشر شده و با مقایسه آن بسا اطلاعات گروه جامعه شناسی موسسه "مطالعات و تحقیقات و اخبار و معلومات اقتصادی، تولیدی و صادراتی" فعلاً در ایران ۳۳۷ ۷۷ کارخانه و کارگاه قالبیایی موجود است و در اینها مجموعاً ۱/۵ میلیون نفر قالبیاف کار میکنند. در مشهد، تبریز، کرمان و کاشان کارخانه هایی است که در آنها بیش از هزار نفر کارگر بکار مشغول هستند. در مناطق عشایر نشین بلوچستان، ترکمنستان، آذربایجان، کردستان، فارس و غیره عده زیادی از خانوارها دارای یک یا دو دستگاه افقی قالبیایی هستند. در این مناطق بطور کلی ده ها هزار نفر مشغول بافندگی هستند. مقایسه این ارقام بسا وضع واقعی و تولیدی مناطق قالبیایی و با اضافه کردن تعداد زحمتکشانی که در رشته های کمکی و تکمیلی قالبیایی (مانند دستگاه سازی و تهیه آلات و ادوات، تهیه و تدارک پشم و تار و پشم و ریسندگی، رنگرزی، طراحی و نقاشی، پرداخت، فرش شویی، حمل و نقل و غیره) کار میکنند. میتوان گفت که نزدیک به ۲ میلیون نفر از مردم کشور ما در صنعت فرش با توسل به پیشه ها و تکنیک های مختلف آن امرار معاش میکنند. ("خواندنیها"، شماره ۲۱، ۸ آذر ۱۳۵۴، ص ۹).

مشکلات و موانعی که در سر راه قالبیایی ایران قرار دارد

۱) بی اشتغالی و عدم حمایت دولت از صنعت قالبیایی و احیای سنت های قدیم قالبیایی و نقشه کشی و ارتقاء آنها تا سطح هنری دوران معاصر از راه پروژه های علمی و تهیه نیروی انسانی با خوب مطالعه مدارس هنری و حرفه ای و ایجاد مراکز هنرزی و دستا سازی و تهیه آلات و ادوات قالبیایی و کنترل کیفیت و بازاریابی و حمایت از صنعت قالبیایی و از هنرمندان عالی و بهبود وضع کار و محس کاروندنی زحمتکشان قالبیاف و جلوگیری از هجوم سرمایه های خارجی امپریالیستی اموری است که دولت باید به عهده خود بشیرد و دقیقاً در برنامه کارسود ترازند و بدور بینیرمغان بپردازد. سنتی اریب با کارخانای است که سرمایه های عمومی از عهده اجرای آنها نمیتوانند برآیند. بنحرمطایب دولت است که باید در صنایع هنرزی و دستا سازی و تهیه نیروی انسانی با عرسرمایه گذاری نماید و بتا توفیق است که میتوان

در باره کنترل کیفیت باستاندازهای صنعتی کرد. تاکنون میباید حداقل از بارز آمد نفت که وره هندو و اندر ارجای اسلحه از امریکا، انگلیس و آلمان مری و توانسه و بیره ریخته شده است ورخته میشود. میباید مساله را از راه آمد نفت در جانب از کشور سرمایه گذاری شده، و حال آنکه تالیپانی در بهار ششم اقتصادی نیز در اختیار گرفته و در آنجا سرمایه گذاری است.

دولت برای احیاء سنتهای قدیمی قالیپانی " شرکت سهامی فریز" را ایجاد کرده است. تا به حال از عمر این مؤسسه میگذرد. با اینکه عده ای از متخصصین پر تجربه و هنرمند کشور درین مؤسسه جمع هستند، ولی تا کنون پیشرفت چشمگیری انجام نگرفته است. رابطه این مؤسسه با دیگر مؤسسات قالیپانی در آن سطح نیست که بتواند تأثیری در کیفیت یافت، رنگ آمیزی و نقش و نگار داشته باشد. در این زمینه چه در اثری که در اختیار این مؤسسه گذاشته میشود آنرا تبدیل به مؤسسه انتفاعی میکند، پر و بال هنری آنرا می چیند و اثر بخشی آنرا تقریباً بصر می رساند.

در کشوری که دارای گنجینه غنی آثار هنری قالی است هنوز هم مؤسسه قالیپانی وجود ندارد. در ایران نه تنها دانشکده ویژه قالیپانی نیست، حتی دانشکده بافندگی بطور اعم نیز وجود ندارد. در برنامه ها و نشریه های دانشگاهها مخصوصاً دانشگاههای مشهد و تبریز، در ترتیب موضوعات پایان نامه های تحصیلی (باستثناء پایان نامه تحصیلی بنام " قالی بهایه هنری تولید ۹") پژوهش در باره تاریخ، تکامل تکنیک و تکنولوژی، ترتیبات هنری، مسائل اقتصادی، آماری، فنی و آموزشی قالی بافی در نظر گرفته نمیشود. قالیپانی کشور از مدار برنامه های ویژه خود نیز محروم است و حال آنکه دو میلیون نفر از این رشته امرار معاش میکنند و تولید قالی در صادرات و تهیه ارز خارجی مقام مهمی را حائز است. این وضع در حالی است که آموزشگاههای نظامی، به ویژه دانشکده های افسری و نیروی هوایی و دریایی و ژاندارمری و پلیس به سرعت و خارج از بنیه اقتصادی و نیاز واقعی کشور در حال ازدیاد و گسترش است.

اگر یگانه کتاب " قالی" (نوشته م. ۱۰ به آذین) نبود، میشد گفت که تاکنون کتاب مستقلی در خصوص قالیپانی پر شهرت ایران در داخل کشور نوشته نشده است. حال آنکه تکنیک و تکنولوژی قالی بافی و اسلوب های مختلف و غنی آن، تاریخ و اقتصادیات، رنگ آمیزی، نقش و نگار، زیبایی شناسی و دیگر ناهای هنری، تهیه و تدارک مواد اولیه و بیره نیاز مبرم به کار و بهای و پژوهشها و انتشارات متعدد دارد. با اینکه در داخل کشور دانشمندان، کارشناسان و استاد کاران پر تجربه ای هستند ولی نه دولت و نه وزارت فرهنگ و هنر آن در برنامه های خود این دارها را نگنجانده اند.

در برخورد به هر قالی اول کیفیت رنگ و رنگ آمیزی (کولورستیک) و سپس نقش و نگار و بعد از آن کیفیت بافت قالی جلب دقت میکند. به اصطلاح تالیپانان رنگریزی و رنگ آمیزی جان و روان ایسین صنعت را تشکیل میدهند. لیکن در نتیجه وابستگی رژیم به امپریالیسم و وارد کنندگان رنگ در قسمتی از صنعت قالیپانی رنگهای جوهری بی ثبات رخنه کرده و لطمه بزرگی به شهرت قالی ایران وارد شده است. علاوه بر اینها دولت برای کنترل کیفیت تولید قالی، بازاریابی و ایجاد تسهیلات کاری انجام نمیدهد. بطور کلی در باره حمایت از صنعت و هنرمندان، بهبود وضع دار و زندگی قالی بافان فعالیت سران رژیم از چهار چوب ادعاها و وعاهایی های بی دریغ خارج نمیشود.

سران رژیم با همه ادعاها، قیمتها را بطور کلی نتوانسته اند کنترل کنند و معلوم است که ماهیت طبقاتیشان اجازه این کار را به آنها نمیدهد. این است که در این خصوص ادعاها به شکل نخستین خود میمانند و گرانی قیمتها، در وضع زندگی قالیپانان، کمیت و کیفیت تولید قالی تأثیر منفی میکند. پشم، پنبه، رنگ روز بروز گران و گرانتر میشود. قرمز دانه که مصرف زیادی در صنعت قالی بافی دارد بجای تولید در داخل کشور به قیمت گران از آمریکا و آسیایا وارد میشود. بنسب نوشته

"تهران اکونومیست" (شماره ۱۱۲۲، ۱۳۵۴) قیمت آن در دو سه سال اخیر به ده برابر رسیده است. هم اکنون به جای آن از رنگد ارزان قیمت (سیسیائی) استفاده میشود و در نتیجه زحمات بافندگان فرشته بهدر میرود، زیرا کیفیت گذشته در آنها مشاهده نمیشود. همچنین بالا رفتن قیمت نخ در تهران و اصفهان سبب اعتراض موسسات قالیبافی و نساجی شده است.

چیزیکه موافق با این افزایش قیمتها افزایش پیدا کرده و همین وقت در حساب نبوده است دستمزد میلیونها زحمتکش بطور کلی و یک میلیون و نیم زحمتکش است که در رشته قالیبافی دار میکنند. همسه این گرانیها، عدم حمایت دولت از صنعت قالیبافی، دیگر مشکلات و موانع سنگین طاقت فرسانی را بهدوش کارگران قالیباف تحمیل کرده است. هجوم سرمایه های خارجی و استثمار شدید، این بار را روز بسروز طاقت فرساستر میسازد.

(۱) هجوم سرمایه دار خارجی، سرمایه های امریالیستی با استفاده از تسهیلات ارزی کم قیمت در باره فراهم کردن شرایط مساعد برای فعالیت آنها، تمام رشته ها از نایب و بانگداری گرفته تا رشته های کشاورزی، حتی جوجه کشی و ساختمان و غیره را نیز عرضه تاراج خود ساخته اند. این سرمایه داران بوسیله اعمال کمپرادور خویش در صنعت قالیبافی کرمان، کاشان، اصفهان نیز رخنه کرده اند و در رشته تدارک مواد اولیه، تولید، صادرات و خدمات قسمتهای را زیر کنترل خود گرفته اند. سرمایه خصوصی آمریکا در قالیبافی کرمان با استفاده از امتانات خود از لحاظ رتبه و مواد اولیه تارگاندنهای کوچک را در زمینه نداشتند و در از افزایش دورنگشتن میکند.

سرمایه های امریالیستی هم بشکل کالا و هم بشکل سرمایه به هجوم خود ادامه میدهند. ورود فرستهای ماشینی با اینکه مورد اعتراضات بازرگانی کاشان، قالیبافان بیکار تبریز، کارفرمایان کرمان واقع شده، با استفاده از تریخی که از طرف دولت فراهم میشود باز هم ادامه دارد. این نوع قالیها با مواد اولیه مصنوعی ارزان قیمت مانند پشم مخلوط، با بافت ماشینی ارزانتر و نقش و نگار تحسیریافته ایرانی زمینه و دایره شهرت قالیبافی ایران را تنگتر میکنند.

سرمایه داران خصوصاً آمریکایی با وارد کردن نخهای ارزان قیمت مصنوعی به بازارهای مواد اولیه کشور به اصالت و استحکام قالی ایسران لطمه میزنند. قالی جانیده در کرمان با طرحهای باب آمریکا، باب اروپا بافته میشود باعث قطع رابطه هنری از سنتها و محور حیاتی صنعت قالیبافی میشود.

وحد زحمتکشان قالیباف

در دوره پیمانکاری روزانهای این پیشه ارفند را اجرا میکنند که جیاسرکریاندازه آری که انجام میدهند میتوانند دستمزد بپذیرد. یکسری از این دستمزدی نیز نسبتاً در آرسانه های بزرگ در روزانه بزه ایست که پس از پایان کار ۱-۱۰ ساعت برای پیدن پرز و پرداخت و تنجیم حجت کار برای سردا مدتی وقت تلف میشود و بدین ترتیب ساعت روزانه ۱۰-۱۱ ساعت میرسد.

(وقتی که در جلو صندوق دستمزد تلف میشود اینجا در نظر گرفته نشده است) ولی اسلوب پیمانکاری روی همه این اعانه کارها رو بر میزند. در تارگاهاهی یک یا دو دستگاهی، در قالی بافی خانگی وقت کار با ساعت سنجیده نمیشود. در مقابل این همه کار طاقت فرسا قالیبافان بنا به درجه مهارت فنی خود از ۶ تا ۲۰۰ ریال دستمزد میگیرند. این نسبت به قیمتهای موجود خیلی کم است و حتی برای بازگرداندن انرژی و توان از دست رفته قالی بافان کافی نیست.

بدین جهت است که بیابریهای حرفه ای از قبیل سل، نرمی استخوان، کج شدن ستون فقرات، روماتیسم، تراخم و غیره روز بروز زیادتر و تعداد توان ها فزونیتر میگردد. بنا به نوشته روزنامه سه "اطلاعات" در سال ۱۳۵۱ در شهر تبریز ۱۳۵۴ نفر، در مشهد ۸۰۲۲ نفر، در کرمان ۶ هزار

نفر توان بوده است.
 دولت ۱۴ سال پیش در آغاز اصلاحات ارضی، در باره گسترش صنایع دستی، مخصوصاً قالیبافی در روستاها وعده نمائی داد. حتی گفته شد که دولت از لحاظ دستگاه، مواد اولیه و غیره بوسیله روستائیان قالیباف کمک نیز خواهد کرد و بدین ترتیب گویا سطح اشتغال را بالا خواهد برد.
 دولت ۷ سال پیش وعده تعاونی کردن "شرکت سهامی فرش" را داد و علاوه کرد که پس از آن در سراسر صنعت قالیبافی کشور شرکتهای تعاونی ایجاد و بدین ترتیب نفع کارگران بیشتر تأمین خواهد شد. بکار قبول کردن کودکان کمتر از ۱۲ سال نیز از طرف شاه و دولت با سر و صدای فراوان ممنوع اعلام شده است. لیکن نه آن وعده ها، نه این ممنوعیتها در وضع زحمتکشان قالیباف تغییری ایجاد نکرد چون صاف و ساده به آنها عمل نشد. حتی نه تنها کارفرمایان به این ممنوعیتها گوش ندادند، بلکه وضع اقتصادی طاقت فرسای خانواده ها را مجبور کرد که این ممنوعیت را در نظر نگیرند. طرح حمایت از تک بافان، مطرح بیمه کامل و تنظیم حد اقل دستمزد، بهبود وضع کارگران قالیباف نیز یکی پس از دیگری در بوته فراموشی افتاد. حالا گذشت زمان خاصیت نمایی بودن همه وعده های رژیم را در جلو دید همان آشکار ساخته است. این است که هم مشکلات و موانع پیشرفت صنعت قالیبافی، هم وضع طاقت فرسای زندگی کارگران قالیباف بدون تغییر به جای خود باقی است. اگر کارفرمایان بی اعتنائی دولت اعتراض میکنند منظور جولگیری از ضروری است که به منفعت او وارد میشود. اینجا کارگران و زحمتکشان رشته قالیبافی هستند که سنگینی کار و زندگی، عدم حمایت دولت و فشار هجوم سرمایه های امپریالیستی روی دوش آنهاست. آنها هستند که با کلیه کارگران کشور باید در سنگسار واحدی علیه رژیم مبارزه کنند. محل کاری نور، مرطوب و غیر بهداشتی، آستینار شدید، خفقتن سیاسی چیزهایی است که جز با مبارزه پیگیر کارگران نمیشود در آنها تغییری ایجاد کرد.

«اقتصاد دموکراتیک» شاهانه

شاه میگوید: "فهمیدن معنی اقتصاد دموکراتیک با این توضیحات واضحتر در اینک شروتهائی که به توسط خداوند اعطاء شده است و طبیعت خلق کرده است مثل جنگلها، مثل مراتع بزرگ، ... باید بدست دولت به نمایندگی از امتحاد آره شود و منافع آن به عموم ملت ایران برسد، روشن میگردد" (اطلاعات، ۱۶ مرداد ۱۳۵۵).
 "بموجب آخرین آمار در حدود ۷۷۲ قطعه اراضی جنگلی - نظلی - کلهای به مساحت تقریبی ۷۰ میلیون مترمربع در اختیار خریداران بخش خصوصی قرار گرفته است. ... واگذاری اراضی بزرگ جنگلی جنگلکهای از سال ۲۵۲۸ آغاز شد. بررسی ایاتان کرده نشان میدهد در بسیاری از این قطعات اراضی جنگلی - نظلی واگذاری مسایبان آنها و بیلاهای حاصل سالهاست. در سالیکه این زمینها میبایست به اراضی مزروعی و باغات تبدیل نموده به پارک جنگلی - انوار کی تبدیل شده است. ... قیمت این اراضی در حال حاضر هر هکتار ۱۰ تا ۲۰ میلیون تومان ارزش دارد، در حالیکه همین اراضی پنج سال قبل هر هکتار ۷۵۰ هزار تومان واگذار گردید." چنین است مفهوم "ملی کردن جنگلها و اقتصاد دموکراتیک" در انقلاب شاهانه!

معلول ، یتیم ، بیمار ، فاحشه ، معتاد

چنین است میراث هولناک استعمار و تجاوز امپریالیسم در ویتنام

مجموعه مسائل و دشواریهای سنگینی که رژیم ویت نام طی سی سال از خود به جا گذاشته هولناک است. ده ها هزار نفر معلول ، ۶۰۰ هزار یتیم بی پدر و مادر ، ۲۰۰ هزار فاحشه ، یک میلیون نفر مالاریائی ، ۷۰۰ هزار نفر مبتلا به بیماریهای جنسی ، و تقریباً ۶ درصد از جمعیت شهر - ها مسلول ، صد و پنجاه هزار نفر معتاد تنها در شهر سايگون و ۲ میلیون نفر بیکار ! این اعداد نمیتوانند آن گونه که باید بدبختیها و ویرانیهای غیر قابل تصویری که در ویتنام موجود است بازگو نمایند . هر خانواده ای عزادار است و یا به شکلی آسیب دیده است. تنها عده معدودی که از این جنگ استفاده زیاد برده اند و از این نبرد برای خود کلاهی ساخته اند ، مصون و محفوظ مانده اند .

بیراز اینکه عمن و گسترش این بدبختیها روشن شد دولت انقلابی دست به کار گردید و با ز هیچ آزاری نمیتواند در این مورد زحمت و شیرویه که برای ترمیم، درمان و تغییر این وضع به کار برده شده نشان دهد .

اگر چه هنوز این مسائل حل نشده است (چگونه میتوانست چنین باشد) اما نتایج قابل توجهی به دست آمده و نقشه ها برای حل آنها ترسیم و روشهای کوتاگونی برای این هدف در نظر گرفته شده است .

مدارسی بنام " آموزشگاه بازیابی شخصیت " ایجاد شده است. هدف این آموزشگاه بازگرداندن فاحشه ها و معتادین به زندگی شرافتمندانه و عادی است. پسران درمان زنان فاحشه به آنها خواندن و نوشتن ، کارهای دستی و خیاطی میآموزند تا جایی در زندگی عادی به دست بیاورند . دولت می کوشد با مخفی داشتن " حرفه " گذشته آنان ، آنها را در زندگی درآورد . او را زادگاههایشان شریک و سهیم نماید . اما همانگونه که رئیس یکی از این مدارس به ما گفت :

" کارکنونی ما همانند این است که شما بخواهید با نشیدن آب از دریا آنرا خشک کنید ، تا زمانیکه شرایط مادی زندگی نو ساخته و پایدار نشوند ، این موضوع کماکان محضلی دشوار باقی خواهد ماند . "

خانم " دوآند کویین هوا " (*Đoàn Quỳnh Hoa*) وزیر بهداشت همگانی چنین گفت :

" ما توانسته ایم در این یکسال شبکه درمانی راحتی در روستاها به وجود آوریم ، در گذشته از ۲۲۰۰ پزشک ، ۱۷۰۰ نفر در شهرها کار میکردند اکنون تا سطح بخشهای کشور سازمانهای بهداشتی به وجود آمده است ، بیشتر از انقلاب ۹۰۰ تخت بیمارستانی وجود داشت که ۸۰۰۰ از آنها در شهر بود و ما اکنون ۳۲۶۰۰ تخت به وجود آورده ایم که درست نیمی از آنها در خارج از شهرهاست و در واقع با کمک دیگر کشورها و مراکز درمانی توانسته ایم شبکه مبارزه با بیماریهای واگیر سازیم و برای هر ده هزار نفر اکنون یک پزشک وجود دارد . با استفاده از تجربیاتی که در ویتنام شمالی در ایمن کار انداخته ایم اکنون مبارزه با بیماریها و تداوم همکاری شده است . "

" با به کار بردن تجربیات امیدواریم که بیماری مالاریا را طی ده سال آینده ریشه کن سازیم . البته این کار هنگامی برآستی ممکن خواهد شد که کشورهای همجوار هم این مبارزه را آغاز و دنبال نمایند . تا سه سال دیگر بیماریهای جنسی را ریشه کن خواهیم کرد ."

به جای اینکه کودکان بی پدر و مادر را در پرورشگاهها جمع نمایند ، دولت از راه سازمانهای توده اح و با کمک روحانیون میکوشد این کودکان در خانواده ها جایی پیداکنند و آنها را مردم به فرزندی بپذیرند .

در مرکز ویتنام در بخش " کوانت نگی " چهارصد کودک از ۴۵۰ کودک پرورشگاهی خانواده هائی برای خود پیدا کرده اند و دولت ، به این خانواده ها کمک میکند و همانگونه که دولت ویتنام وعده داده بود که دیگر گرسنگی نخواهد بود این وعده جامه عمل پوشیده و سه شصت بی چیزها و در مانده ها ماهیانه بپردازد داده میشود .

سخت است دشواریهای اجتماعی را بر شمردن و آغاز بهبود بخشیدن و درمان کردن ، اما میتوان گفت که بیسوادى عملا در سراسر ویتنام جنوبی از میان برداشته شده است و اینرا صدیون آموزگارانى هستیم که بنا به گفته خودشان اینکار آرزویشان بود و اکنون این آرزو واقعیت شده است . در شهر " هوئه " (Hue) ما در يك کلاس شبانه شرکت کردیم ، در این محله فقیر یکسال پیش همه مردم از ۲۵ سال به بالا سواد خواندن و نوشتن نداشتند . در این پایتخت سابق امپراطوری که از نقطه نظر سنن و زندگی فرهنگی به داشتن سطح خیلی بالا معروف بود ، ده درصد مسردم میتوانستند بخوانند و بنویسند و اکنون چنین چیزی وجود ندارد ، اما علاقه باموختن تنها به خواندن و نوشتن خاتمه نمی پذیرد . در این شهر اکنون ۱۵۰۰ نفر بیسواد در روز هر شب به فراگرفتن ریاضیات میپردازند و این پدیده ایست که در همه شهرها دیده میشود .

به روشنی دیده میشود که نیروی انقلاب ویتنام در راه از میان بردن این نتایج شوم استعمار بکار برده میشود و همچنین در راه بالا بردن سطح نیازمندیهای مردم و اکنون نباید فراموش کرد که یکسال پیش عده زیادی زاری میکردند و برای " مرگ آزادی ویتنام " نوحه سرائی مینمودند .

اقتباس از روزنامه " اومانیته " (۷۱/۷/۱۳)

ایجاد جبهه ضد دیگتاتوری شرط اساسی بر انداختن رژیم استبدادی شاه است

دستچینی از نامه های ایران

درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست

اخبار مربوط به اعتصابهای رو به رشد کارگری، تحلیل از پایداریهای کارگران در جریان این اعتصابها، شرح زندگی تلخ و مرارت بار طبقات و قشرهای زحمتکش، تجاوات خاندان غارتگر پهلوی به حقوق دهقانان و سلب مالکیت از آنان، فشار وحشیانه سازمان آدمکش و جنایتکار ساواک بر مردم و ابراز علاقه و همبستگی عناصر تازه ای از مبارزان نسبت به مبارزه، اهداف و آرمانهای حزب ما، محتوی نامه هایی است که در ماههای اخیر از علاقمندان حزب خود دریافت داشته ایم و اینک مروری بر این نامه ها:

یکی از دوستان در باره اعتصاب کارگران معدن ذغال سنگ شاهرود که در ماه خرداد آغاز شد شرح میسوطی برای ما ارسال داشته است که خلاصه ای از آنرا نقل میکنیم:

در تاریخ ۱۳۵۵/۳/۵ کارگران معدن ذغال سنگ "تذرو" واقع در بین دامغان و شاهرود که برای کارخانه ذوب آهن اصفهان ذغال سنگ تهیه میکنند، بمنظور اعتصاب به قطع اضافه کار و اینکه کارفرما نمیخواست اضافه کار عقب افتاده آنها را پرداخت کند، دست از کار کشیدند. کارگران که در سال گذشته نیز چندین بار اعتصاب کرده و هر بار اعتصابشان سرکوب شده بود، این بار با استفاده از تجارب گذشته دست بکار شدند. ابتدا کارگران تونل اصلی استخراج ذغال سنگ دست از کار کشیدند و چون کارفرما به خواست آنان توجهی نکرد، کارگران سایر قسمتها بمنظور پشتیبانی از کارگران اعتصابی استخراج ذغال را تعطیل کردند. تعداد کارگران اعتصابی بیش از ۲۰۰ نفر بود. کارگران تعدادی از افراد نزدیک به کارفرما و خود کارفرما را نگذاشتند از محوطه کارخانه خارج شوند تا ضمناً پلیس و ژاندارمری به دلیل وجود آنها در کارخانه نتوانند به کارگران تیراندازی کنند. اعتصاب کارگران چند روز طول کشید و در این مدت ارتباط کارگران با خارج از کارخانه کاملاً قطع بود. کارگران نه تنها خود از کارخانه خارج نمیشدند، بلکه به کسی اجازه ورود به محوطه کارخانه را هم نمیدادند. کارگران قبلاً در این مورد پیش بینی های لازم را نموده و مقادیری غذا و لوازم مورد نیاز خود را قبل از اعتصاب به کارخانه منتقل کرده بودند. به مجرد انتشار خبر اعتصاب، دو کامیون سرسازو ژاندارم به منطقه اعزام شد و کارخانه به محاصره درآمد. این اقدام از آن جهت بود که در فاصله بین شاهرود و دامغان و سمنان تعداد نسبتاً زیادی معدن ذغال سنگ وجود دارد که هزاران کارگر در شرایط دشوار، با شکم گرسنه در آن کار میکنند و کوچکترین مقاومت یکی از کارخانه ها در برابر شرایط دشوار کار موجب سرایت آن بسایر کارگران میشود. سرانجام پس از چند روز اعتصاب، کارفرما مجبور شد که خواسته های کارگران را بپذیرد. اما در پایان اعتصاب ۵۰ نفر از کارگران شبانه در خانه هاییشان از جانب مأموران ساواک و ژاندارمری بازداشت شدند. از سرنوشت بازداشت شدگان تا تاریخ تحریر این نامه اطلاعی در دست نیست.

دوست دیلری در بارهٔ اعتصاب کارگران مجتمع صنایع غذایی " مینو " نوشته است: اعتصاب روز ۲۳ تیر ۱۳۵۵ آغاز شد. کارگران خواهان تجدید نظر در دستمزدها بودند. آنها میگفتند تورم و افزایش روز افزون هزینه زندگی امکان یک زندگی بحور و نمیر را هم از ما سلب کرده است. کارگران میخواستند که دستمزدها با هزینه زندگی هماهنگ گردند.

نامه دیگر حاوی واقعیاتی در باره تجاوزات برادران شاه به زمینهای دهقانان و تاسیر واحد پهناور

دشت تاز" در شهر ساری بدست عبدالرضا پهلوی است. دوست ما مینویسد:

دشت تاز فعلی که متشکل است از زمینهای مزروعی تحت تسلط برادران غارتگر شاه، از سالها پیش متعلق به عده ای از روستائیان ساده دل و بی چیز مازندران بود که برادران شاه با قسد رت اسلحه و تانک بولدوزر خانه های مسکونی روستائیان را بر سرشان خراب کردند و زمینهای آنانرا غصب نمودند. روستاهایی که با قدرت بولدوزرهای وزارت راه و بدستور برادران شاه ویران شده اند عبارتند از: ورکلا، ورندون، زیت و چند روستای دیگر. در یکی از این روستاها، ضمن آنکه خانه های روستائیان را خراب میکردند تا زمینهای برادران شاه یکپارچه شود، به خانه کشاورز غیوری بسر خورد میکنند که با هدیه ناچیز شاهپورها تطمیع نمیشود. او میگوید اینجا خانه پدر من و من بوده است و در آینده متعلق به فرزندان من خواهد بود. من اجازه نخواهم داد کسی زمینهای مرا غصب کند و منزلم را ویران سازد. پس از آن کشاورز نامبرده با تفاق خانواده اش وارد اطاق خود شده و در راه از درون می بندد و فریاد میزند حال نمیتوانید با بولدوزر از روی جنازه من و فرزندانه بگذرید و منزلم را درهم بکوبید. جانان بدستور عمال دربار، کشاورز مذکور را بصورت زشت و موهنی پیش چشم فرزندانش کتک میزنند. آنها را از خانه بیرون میکشند و خانه را با بولدوزر درهم میکوبند تا زمینهای مزروعی برادران شاه پهناورتر گردد. اکنون سالهاست که بخش عمده بودجه کشاورزی استان مازندران صرف رسیدگی و آبادانی زمینهای دشت تاز میشود و ماشین آلات و مهندسان وزارت راه همه روزه مشغول جاده سازی برای اراضی شاهپورها هستند. این در حالی است که روستاهای همجوار حتی راه برای حمل محصول خود ندارند و با اسب و الاغ تولیدات کشاورزی خود را بمرکز فروش در شهرها باید برسانند. دشت تازی که امروز یک واحد کشاورزی نمونه از طرف شاه و ملک حسین پادشاه اردن نام گرفته، به بهای خرابی چندین روستا و خانه خرابی چند هزار روستائی بوجود آمده است. سال گذشته به علت کم آبی و فقدان سد در حوزه کشاورزی مازندران، رودخانه های کوچکی که از دل کوه های مازندران سرچشمه گرفته و به شالیزارهای محدود روستاهای همجوار دشت تاز منتهی میشد بدستور شاهپورها بسوی مزارع برادران شاه سرازیر شد. در نتیجه در کنار مزارع سرسبز برادران قاصب و متجاوز شاه، شالیزارهای روستائیان خنک و بی محصول ماند و هر کس به این دزدی و غارت آشکار اعتراض کرد، سر و کارش با سازمان امنیت بود. اینست چهره بزرگ کرده دشت تاز با خون روستائیان مازندران!!

یکی دیگر از علاقمندان حزب ما در بارهٔ پیازکاران نوشته است. او مینویسد دوستی دارم در تبریز که در زمینهایش پیاز کاشته است. چندی پیش پس از بدست آمدن محصول، پیازها را به تهران حمل میکند و کیلویی هشت ریال برایش خرج بر میدارد. اما وارد کردن پیاز از خارج بوسیله دولت دهقانان پیاز کار را با وضع نا مساعدی روبرو کرد. دوست پیاز کار من پس از چند روز معطلی، انجام برای پیازهایش مشتری به بهای کیلویی ۵ ریال پیدا کرد، ولی او که نمیتوانست ثمره زحمتش را باین قیمت نازل بفروشد منتظر ماند تا مشتری بهتری پیدا کند اما در این انتظار عبث همهٔ پیازهایش پوسید و مجبور شد آنها را دور بریزد و با دست خالی به ده بازگردد.

نامه دوستی دیگر افساء گرفتار سازمان امنیت بر فرهنگیان برای برگزاری جشنهای مسخره پنجاه سال سلطنت خیانت بار خاندان پهلوی است. این دوست مینویسد ما موران ساواک در یازد

از مدارس بمنظور نظارت بر اجراء دستورات برگزاری این تشریفات مسخره صریحا میگویند " خوب و بد کیفیت تدریس و گرفتن و نگرفتن پول از خانواده ها هیچکدام مهم نیست. تنها مسئله ای که باید در نظر داشته باشید مسئله ملی و میهنی است و آنهم وفاداری به خاندان جلیل سلطنت است و گسرنه خودتان خوب میدانید که با یک دستور حتی استنادارها هم نابود میشوند." دوست ما چنین نتیجه میگیرد: " اینست وضع فرهنگ و خواست رژیم از فرهنگیان!"

در نامه دیگری از اجحاف دولت بر کسبه و صاحبان صنایع نوشته شده است. این دوست می

نویسد:

" مأمورین مالیاتی وزارت دارائی از چند ماه پیش هجوم بی سابقه ای را به کسبه و صاحبان صنایع کوچک آغاز کرده اند. گویا دولت در نظر دارد کمبود درآمد خود را با گرفتن پول از این قشر جبران کند. اینها به عنوان گرفتن مالیات بدون رسیدگی دفاتر و اسناد، و جوه هنگفتی به عنوان مالیات نوشته اند. کسبه و صاحبان صنایع کوچک میگویند میزان مالیات مطالبه شده بیش از مجموع درآمد سالیانه ماست. از اینرو خشم آنان برانگیخته شده است."

همین دوست مینویسد:

از چند ماه پیش تعدادی از شرکتهای تولیدی و تجاری مورد هجوم قرار گرفتند. این هجوم ظاهرا برای گرفتن مالیات بود ولی آنهايي که حمله میکردند همه ساواکی بودند و یکی دو نفر مأمور مالیات را هم همراه آورده بودند. این اشخاص کاری به دفاتر و اسناد نداشتند. تنها همه جا را میگشتند، اسناد و مدارک را بیرون میریختند، غارت میکردند و وقتی مسئولان شرکتهای اعتراض میکردند با دشنام و هتاکوری روبرو میشدند. خشم و نارضایتی در این موسسات حکمفرماست. ناامنی بنام امنیت زندگی مردم را تپاه کرده است.

نامه های گرم دوستان، ابراز همبستگی با ما و تأیید مئی حزب ما گرمی بخش مبارزان حزب ماست. گروهی از هواداران حزب چنین مینویسند:

" صدای شما در شرایط خفقان نکبت باری که رژیم مستبده بوجود آورده است، صدای رهائی ملت از قید دیکتاتوری و فاشیسم است. ما سالهاست از طریق پیک ایران صدای شما را میشنوم. در رأس همه کارهای ما، مبارزه با این رژیم مغرور، رژیمی که دست نشانده امپریالیسم است، قرار دارد و امیدواریم که دین خود را در پیشبرد مبارزات خلقهای ایران و در مقیاس وسیع تر دراز میان برداشتن دشمنان تکامل مترقی جامعه بشری ادا نمائیم. در شرایط خفقان و فقر و نکبت کنونی، لزوم همکاری با تنها حزب کارگری ایران یعنی حزب توده ایران، حزبی که از خط مئی مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکند، بیشتر احساس میشود. ما دست دوستی و همکاری به سوی شما مبارزان صدیق راه استقلال و برابری دراز میکنیم و میدانیم که این دست همکاری با گرمی هرچه بیشتر فشرده خواهد شد."

دوست دیگری ضمن تشریح کودکی پرنج خود مینویسد:

" بدینوسیله میخواهم آمادگی خود را برای پیوستن به جناحهای چپ اعلام دارم و امیدوارم بتوانم تا آنجا که در رمق دارم به پیشبرد این هدف نائل شوم. شما هم در این راه مرا یاری دهید و دستی را که بسویستان دراز شده، با دست خود متحد گردانید."

و یکی دیگر از هواداران حزب ما در نامه گرم خود تأکید میکند:

" درود فراوان بر شما. برای شما آرزوی موفقیت میکنم و مبارزات شما را علیه زورگویان و غاصبان ستایش میکنم. امیدوارم منمهم روزی بتوانم به شما دوستان مبارز پیوندم و راه واقعا صحیح مبارزه را در پیش گیرم و همیشه سعی و کوششم اینست هر چه زودتر موفقیت حاصل کنم."

دستهائی را که با شوق اتحاد در مبارزه علیه رژیم مطلقه شاه بسوی ما دراز شده است ،
صمیمانه میفشاریم و مطمئنیم که پیروزی نهائی از آن راه ما ، از آن حزب ماست . وحدت عمل امروزی
و شیفه پیروزی فردای ماست .

ساواک

● این بت پرست کوررا ،
این لائسه زنجوررا ،
این دهشت سرگه آور ،
این ویرانگر منفوررا ،
باید کنی نابودان ایران

● زمین گزبه جلاد پرور ،
زمین دشمن آزادی و ایمان و باور ،
ایران شده زندان سراسر .

● این اژدهای هزاررا
این افسس خونخواررا
این جاننی جباررا
باید کنی نابودان ایران .

● نسل جوان ازرنج پیراست
پیروز جوان اینجا اسیراست
دمت گرفتاراست و وجدان سربریزاست .

● این حامی ضحاک را
این مغول وحشتناک را
ساواک را
ساواک را
باید کنی نابودان ایران .

D O M Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Sep. 1976, No 6

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما تماس بگیرید و زیرمکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتیرلاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهاره ایران ۱۵ ریال

Index 2